

ملک ضمیمه

بایدها و نبایدهای تحقق چشم انداز ۱۴۰۴



گفت و گوهایی با

- دکتر محسن رضایی
- دکتر محمد باقر نوبخت
- دکتر علی شمس اردکانی
- دکتر محمد ابراهیم مداحی
- دکتر محمد ستاری فر
- دکتر حسن خجسته
- دکتر ابراهیم رزاقی
- دکتر محمد حسین صوفی
- دکتر وحید شقاقی
- فریال مستوفی

یادداشت و نوشتاری از

- دکتر علی مبینی دهکردی
- حمیدرضا فولادگر
- دکتر عادل پیغامی
- هادی حق شناس
- دکتر جمشید عدالتیان

میزگردی با حضور

- دکتر سید حمید حسینی
- دکتر داوود دانش جعفری
- مهندس سید حمید کلانتری



الزامات تحقق سند چشم انداز ۲۰ ساله

دکتر علی مبینی دهکردی

پیش از ورود به بحث الزامات تحقق سند چشم انداز، بحثی را که در سطح کشور یک بحث کلان و راهبردی است و حتی امروزه در دنیا مطرح است می توان مورد توجه قرار داد. آن نکته این است که جوامع یا سازمان ها یا سیستم هایی که دارای چشم انداز هستند و سیستم ها یا سازمان ها و کشور ها و جوامعی که فاقد چشم انداز هستند چه تفاوت هایی با هم دارند. اگر این موضوع به طور کامل شکافته شود آن موقع ما متوجه می شویم که اقدامات بعدی ما چگونه باید باشد. جوامعی که دارای چشم انداز هستند، هم جهتی، همسویی، هم راستایی، هماهنگی و هم افزایی دارند. به این معنا که آینده ای را برای خودشان متصور شده اند و همه افراد مشارکت کرده اند و این تصویر آینده را طراحی کرده اند و نگاه آنها، یک نگاه رو به جلو بوده است. در حقیقت، هم نگاه آنها رو به جلو بوده است، هم تفکر رو به آینده بوده و هم برنامه ریزی آینده محور بوده است. وقتی که این مولفه ها وجود دارد، در صورتی که بخواهیم آن جامعه را ارزیابی کنیم، فقط بر اساس شاخص های گذشته نگری و شاخص های عملکرد ارزیابی نمی کنیم بلکه شاخص های هادی، شاخص های هدف و شاخص هایی که در تصویر آینده طراحی کرده ایم، مبنا قرار می دهیم. می توان در این زمینه یک مثال عینی را مطرح کرد. ما یک شرکت یا یک بنگاه یا سازمان یا کشوری را در نظر بگیریم. می گوئیم در سال گذشته رشد اقتصاد کشور یا سیستم یا بنگاه فرضا ۴ درصد بوده است. سال قبل از آن هم عدد ۲ درصد بوده است و سال قبل تر از آن هم رشد، یک درصد بوده است. پس وقتی ۴ درصد را نسبت به شاخص های گذشته خودش که دو سال قبل و سه سال قبل بوده است، مقایسه می کنیم می فهمیم که رشد داشته است. اما این وضع مربوط به جوامعی است که فاقد چشم انداز هستند. اما اگر جامعه ای دارای چشم انداز باشد، وضع فرق می کند. مثلاً در سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴ هجری شمسی گفته شده است که ایران باید قدرت اول اقتصادی منطقه باشد. اگر می خواهد قدرت اول اقتصادی منطقه باشد، رقبایش که ساکت نیستند. رقبای منطقه ای ایران هم دارند فعالیت می کنند. پس در یک رقابت پویا قرار می گیرد. باید رشد ایران ۸/۶ درصد باشد تا به آن هدف برسد. وقتی که شاخص هدف ۸/۶ درصد باشد، آن شاخصی را که در عملکرد به آن رسیده ایم و در حد ۴ درصد است، این عقب ماندگی ما را نسبت به ۸/۶ درصد نشان می دهد. پس تفاوت یک جامعه چشم انداز محور با جامعه ای که فاقد چشم انداز است، تفاوت در چگونگی ارزیابی حرکت ها، عملکردها، اثر بخشی آنها و انتخاب شاخص ها است و چگونگی نگاه کردن به انتخاب اهداف و شاخص ها برای فعالیت است.

ادامه در صفحه ۳۲

روز نامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز: عبدالحسین روح الامینی
مدیرمسئول: امیرحسین مروی
سردبیر: فرزاد خلفی
نشانی: تهران، خیابان خالداسلامبولی، کوچه ششم، پلاک ۸
تلفن: ۸۸۷۰۱۸۲۲ - ۸۸۷۰۱۸۲۳ - ۸۸۷۰۱۸۲۳؛ شماره: ۸۸۷۱۶۶۶۰؛ چاپ: بامشاد
امور استان ها، امور مشترکین: ۲-۸۸۴۸۰۲۷۱؛ شماره: ۸۸۷۱۶۶۶۰
توزیع: شرکت صدای نشر صبح؛ تلفن: ۶۶۲۶۸۵۶۲

www.mellatonline.ir - info@mellatonline.ir

فهرست

- ۲۵ | نقش رادبودر تبلیغ سند چشم انداز | گفت وگو با محمدحسین صوفی
- ۲۶ | شاخص رشد اقتصادی | دکتر عادل پیغامی
- ۲۶ | ترسیم افق های بلندمدت | هادی حق شناس
- ۲۶ | فعالیت اقتصادی بر اساس چشم انداز | دکتر جمشید عدالتیان
- ۲۷ | متن سند چشم انداز ایران | متن سند چشم انداز ایران
- ۲۸ | خرج کردن سرمایه های نفتی | گفت وگو با دکتر علی شمس اردکانی
- ۳۰ | شاخص های اقتصادی ایران و رقبا | گفت وگو با دکتر وحید شقاقی

- ۳ | اسناد چشم انداز در بیانات مقام معظم رهبری |
- ۲ | الزامات تحقق سند چشم انداز ۲۰ ساله | دکتر علی مبینی دهکردی
- ۴ | سند چشم انداز و شاخص های اقتصادی |
- ۶ | همدلی راهکار تحقق چشم انداز ۲۰ ساله | گفت وگو با دکتر محسن رضایی
- ۸ | چشم انداز ایران و امکانات توسعه | گفت وگو با دکتر محمد ستاری فر
- ۹ | سیاست های کلی نظام و چالش در اجرا | گفت وگو با فریال مستوفی
- ۱۰ | پایش شاخص های سند چشم انداز |
- ۱۱ | گفت وگو با دکتر محمد ابراهیم مداحی
- ۱۲ | نقش مجلس در تحقق اهداف چشم انداز ۲۰ ساله | گفت وگو با دکتر محمد باقر نوبخت
- ۱۴ | نقش رسانه در معرفی سند چشم انداز | گفت وگو با دکتر حسن خجسته
- ۱۵ | تحقق اهداف اقتصادی چشم انداز | دکتر داوود دانش جعفری
- مهندس سید حمید کلانتری
- گفت وگو با دکتر سید حمید حسینی
- ۲۳ | مجلس و تحقق اهداف چشم انداز | گفت وگو با حمیدرضا فولادگر
- ۲۴ | الزامات تحقق اهداف ایران ۱۴۰۴ | گفت وگو با دکتر ابراهیم رزاقی

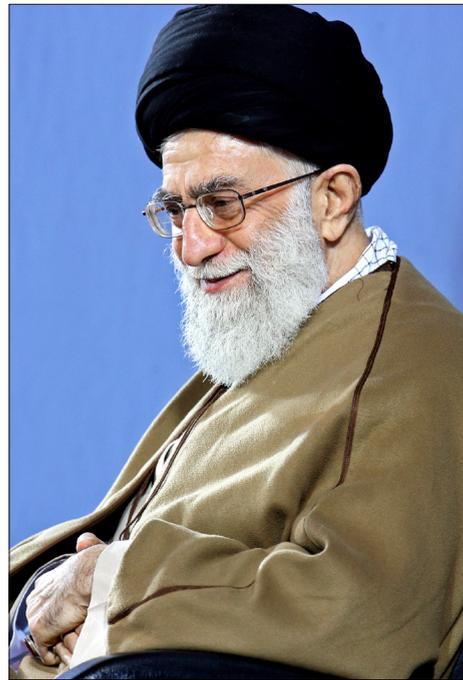
ملات

بایدها و نبایدهای تحقق چشم انداز ۱۴۰۴

- گفت وگوهای با: دکتر محسن رضایی، دکتر محمد باقر نوبخت، دکتر علی شمس اردکانی، دکتر محمد ابراهیم مداحی، دکتر حسن ستاری فر، دکتر حسن خجسته، دکتر ابراهیم رزاقی، دکتر محمدحسین صوفی، دکتر وحید شقاقی، فریال مستوفی
- بازداشت و نوشتاری از: دکتر علی مبینی دهکردی، حمیدرضا فولادگر، دکتر عادل پیغامی، هادی حوشناس، دکتر جمشید عدالتیان
- میزگردی با حضور: دکتر سیدحمید حسینی، دکتر داوود دانش جعفری، مهندس سیدحمید کلانتری

۱۴۰۴
۱۴۰۰
۱۳۹۵
۱۳۹۱

سند چشم انداز در بیانات مقام معظم رهبری



۱۳۸۲/۸/۱۵ در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران:

ما در اواخر سال هشتاد و یک به مجمع تشخیص مصلحت گفتیم که چشم انداز ده ساله را که شامل دو برنامه پنجساله خواهد شد پیشنهاد کنند تا بر اساس چشم اندازی که تصویر خواهد شد سیاست های کلی را تنظیم کنیم. این چشم انداز نگاه و توقع ما را از کشور در ده سال آینده مشخص خواهد شد. البته نه به طور دقیق چون محاسبات و پیشامدها کم و زیاد خواهد کرد. اما به طور تقریبی مشخص می کند که در ده سال آینده باید در کجا قرار داشته و در چه وضعی باشیم. یعنی یک نگاه میان مدت، مسئولان کشور از سه قوه این جا هستند بنابراین شاخص هایی را در زمینه این چشم انداز و سیاست های کلی عرض می کنم تا در ذهن ها باشد. در زمینه اقتصادی چیزهایی که ما به آنها اهمیت می دهیم رونق اقتصادی و اشتغال و کاهش تورم و خود کفایی در مواد اساسی کشاورزی است یعنی امنیت غذایی کشور. اینها مسائل بسیار مهم و اساسی است و باید در این دوره، ما به حد مطلوب به این اهداف نائل شویم. ما باید تورم را یک رقمی کنیم

۱۳۸۲/۸/۲۳ در خطبه های نماز جمعه تهران:

عدالت چیزی است که آسان بر زبان جاری می شود. اما آسان به دست نمی آید. برنامه ریزی های بلندمدت لازم دارد. باید این برنامه ریزی ها را بنویسیم و چشم انداز خود را، چشم انداز عادلانه قرار دهیم. چیزی باشد که ما را به عدالت نزدیک کند. این وظیفه ما است... آنچه این جرأت را به مسئولان کشور داد تا بتوانند چشم انداز بیست ساله ای را تنظیم و این آینده را ترسیم کنند این بود که بحمدالله زیربنای پیشرفت کشور آماده شده است تلاش هایی که دولت ها به ویژه در ده دوازده سال اخیر کردند، توانسته است کشور را در وضعی قرار دهد که بتواند روی این زیرساخت ها، یک بنای مطلوب را به وجود آورد. منظور از کارهای زیربنایی فقط چیزهایی نیست که به چشم می آید مثل سد و سیلو و کارخانه و جاده و از این قبیل بلکه مهم تر از اینها عبارت است از بروز استعدادهای جوانان کشور و رسیدن به این معنا که باید برای علم تلاش کنند و تلاش می کنند و به مناطقی دسترسی پیدا می کنند که مژده بخش است.

۱۳۸۹/۹/۲۶ در دیدار اساتید و دانشجویان قزوین:

چشم انداز، بالای قله است جاده آسفالت نیست که انسان پایش را

روی گاز بگذارد و به آن جا برسد؛ نه. حرکت کردن، عزم داشتن، فشار به خود آوردن و جریان سریع و سالم خون و تغذیه آن در رگ های این کالبد بزرگ که اسمش ملت ایران است و حرکت به سمت قله را لازم دارد. وقتی آن جا رسیدیم دیگر بالای قله ایم. رسیدن به بالای قله برای یک ملت هم شرف و آبرو است، هم مصونیت و امنیت. آن وقت دیگر هیچ کس نمی تواند به ملت ایران تعرض و گستاخی کند و جلوی منافعی را بگیرد.

۱۳۸۲/۱۰/۲۲ در دیدار استانداران سراسر کشور:

به اعتقاد من الان مسئله اصلی ما در استان ها این است برنامه چهارم که علی القاعده با تغییرات مختصری در مجلس تصویب خواهد شد و چشم اندازی که این برنامه متکی به آن است و در مسیر رسیدن به آن چشم انداز این برنامه تنظیم شده است ایجاب می کند که استان ها هر کدام یک مسئولیت جدی فوری و بی وقفه برای تحقق این برنامه احساس کنند. البته به زبان می شود گفت که به همین طور است. منتها در عمل بسیار دشوار و تلاش طلب است. دشوار که می گوئیم به معنای نشدنی نیست. یعنی بالاخره حرکت می خواهد همت می خواهد... در موقع تنظیم چشم انداز بیست ساله بر اساس محاسبه این طور فهمیده شد که این چشم انداز قابل تحقق است مشروط بر این که ما حرکت و تلاش کنیم و مجموعه راه بیفتد. اشخاص ملایک نیستند نه من شخصا ملایک، نه شما شخصا ملایک، نه فلان وزیر یا فلان وکیل یا فلان رئیس جمهور ملایک است. آنچه مهم است این است که حرکت ما نهادینه شود. کسی هم که باید اثر کار خودش را تا آخر باقی بگذارد من و شما هم که الان هستیم. بر اساس این پایه ها، کار بعدی ها درست خواهد شد. این طور نباشد که ده سال دیگر من نباشم، شما هم نباشید، بعد کسانی بیایند و بگویند اینها ابتدا باید این کارها را می کردند و نکردند و ما الان نمی توانیم این وظیفه را انجام دهیم و خدای نکرده در این حرف صادق باشند.

۱۳۸۲/۴/۱۶ در دیدار اعضای بسیج و پرسنل اداره کل اطلاعات استان همدان:

این چشم انداز بیست ساله ای که به عنوان سند ملی و تاریخی برای کشور ما تنظیم شده، توصیه می کنم شما جوان ها آن را بگیرید و بخوانید. این چشم انداز با نظر کارشناسان مسائل اقتصادی سیاسی و اجتماعی تنظیم شده و دست یافتنی است. می شود به این چشم انداز رسید.

۱۳۸۲/۳/۲۷ در دیدار نمایندگان هفتمین دوره مجلس:

آنچه همواره باید مورد نظر باشد چشم انداز بیست ساله است. این چشم انداز خیلی مهم است و من به شما عرض کنم به شهادت افرادی که کارشناس و متخصص این کار هستند این چشم انداز کاملاً عملی است. یعنی به هیچ وجه در آن بلند پروازی های بیهوده و بی پشتوانه وجود ندارد. درست نگاه کنید دقت کنید و چشم انداز بیست ساله را بخوانید. ما ملت ایران با این قانون اساسی جامع و با این ارکان نظام اگر خوب کار کنند و درست کار کنند می توانیم در ظرف بیست سال کشور خود را به نقطه اوج و قله ای که در این چشم انداز تصویر شده برسانیم.

۱۳۸۲/۱۲/۲۷ در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری:

در پیشانی این چشم انداز این طوری می آید که «ایران کشوری است توسعه یافته»... همه برنامه های پنج ساله ای که از سال ۱۳۸۴ شروع خواهد شد و بر اساس سند چشم انداز بیست ساله خواهد بود باید در این خط و در این جهت باشد. همه باید اسلام انقلابی و ایران اسلامی را به معنای واقعی کلمه دنبال کنند و در جهان اسلام الهام بخش باشند. ما مایل نیستیم در دنیای اسلام منزوی باشیم و منزوی هم نیستیم و نخواهیم شد. انزوا به معنای دیپلماتیک و رایج آن در دنیا آن چنان مضر نیست که انزوا از ملت ها مضر است.

۱۳۸۶/۱۶/۴ در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت:

سفارش اول ما مسئله «سند چشم انداز» است در گزارش آقای رئیس جمهور یک جمله کوتاهی گفته شد و اسم سند چشم انداز آمد. لکن این کافی نیست. سند چشم انداز یک مسئله فرادولتی است. مال این دولت و آن دولت و این سیاست و آن سیاست و این جریان و آن جریان نیست. محصول یک کار فشرده و مترکم است. کار کارشناسی شده است و درست هم هست. این سند در واقع برنامه کلان بیست ساله. ماست و یک سند به معنای حقیقی کلمه است. آنچه که در این سند گفته شده تعارف نشده، باید در همه، برنامه ریزی ها

چه در قانون گذاری که قانون گذارها مسئولش هستند، چه در اجرا و مقررات اجرایی که شماها مسئولش هستید، سند چشم انداز را مورد ملاحظه قرار بدهید، بسنجید و ببینید کجاها در جهت سند چشم انداز نیست، آن جا را تصحیح کنید و نگذارید زاویه بخورد. این فقط مسئولیت رئیس جمهور نیست. اگر چه رئیس جمهور بیشترین مسئولیت را در این زمینه دارد.

۱۳۸۶/۷/۱۹ در دیدار اساتید و روسای دانشگاه ها:

یک وقت سند چشم انداز را به عنوان یک سند شناسنامه افتخار در جیب می گذاریم و گاهی به سر و دست می گیریم. یک وقت هست نه سند چشم انداز را به عنوان یک دستورالعمل به حساب می آوریم و برای جزو جزء آن راهکار پیدا می کنیم. اگر ما خواهیم الهام بخش باشیم، در منطقه مرجع علمی باشیم این راهکار دارد. راهکارش را در سند چشم انداز ما نباید معین کنیم. مسئولان در منطقه اجرا باید اینها را مشخص کنند.

۱۳۸۷/۱۰/۲۱ در نامه ابلاغ سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه:

جناب آقای دکتر احمدی نژاد ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران با سلام و تحیت. پیش روی بودن دومین پنج سال از سند چشم انداز دوره بیست ساله کشور و ابلاغ بعضی از سیاست های کلی اصولی مانند سیاست های کلی اصلی ۴۴ از یک طرف و بعضی تحولات جهانی از طرف دیگر، اقتضا می کند که هر چه زودتر قانون برنامه پنجساله پنجم کشور با جهت گیری دست یابی به اهداف مرحله ای متناسب با سند چشم انداز بیست ساله تهیه شود اینک سیاست های

آنچه همواره باید مورد نظر باشد چشم انداز بیست ساله است. این چشم انداز خیلی مهم است و من به شما عرض کنم به شهادت افرادی که کارشناس و متخصص این کار هستند این چشم انداز کاملاً عملی است. یعنی به هیچ وجه در آن بلند پروازی های بیهوده و بی پشتوانه وجود ندارد. درست نگاه کنید دقت کنید و چشم انداز بیست ساله را بخوانید

کلی برنامه پنجم که باید مبنای تهیه و تدوین قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران باشد ابلاغ می شود.

۱۳۸۸/۶/۱۶ در دیدار اعضای هیئت دولت:

جهت گیری های برنامه ای و کاری دولت را با شاخص سند چشم انداز بسنجید. این سند چشم انداز، چیز مهمی است. این را دست کم نباید گرفت. شاید بتوان گفت که بعد از قانون اساسی ما، هیچ سندی را در کشور به این اهمیت نداریم. یک نگاه کلان و بلندمدت است. سند چشم انداز مهم است. نگاه کنید ببینید الان چهار سال از سند چشم انداز گذشته یعنی ما شانزده سال به پایان این چشم انداز داریم چقدر پیش رفته ایم.

۱۳۹۰/۶/۱۶ در دیدار رئیس جمهوری و اعضای هیئت دولت:

هر دولتی که بخواهد به مردم خودش خدمت کند نخستین مسئله اش، مسئله معیشت مردم است که بتواند مردم را اداره کند. خوب این به اقتصاد وابسته است. یک اقتصاد خوب، سالم، وافر و پیشرو می تواند وضع زندگی مردم را خوب کند. خوب این یک دلیل است مبنی بر این که لازم است ما در کار اقتصاد مجاهدت کنیم. یک مسئله دیگر، مسئله رسیدن به چشم انداز است.

این چشم انداز هدف گذاری شده است یک سند بالادستی است باید ما این را حتما رعایت کنیم. بدون جهاد اقتصادی به چشم انداز نخواهیم رسید. در چشم انداز، قدرت اول اقتصادی منطقه هم مطرح شده. در این میدان که میدان مسابقه است، اگر چنانچه عقب ماندهیم ضربه خواهیم خورد.

سند چشم انداز و شاخص های اقتصادی

چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳ - ۱۳۸۴ شمسی) مقرر می دارد که ایران در پایان دوره سند و در ابتدای سال ۱۴۰۴ شمسی، قدرت اول و برتر منطقه آسیای میانه، قفقاز جنوبی، خاور میانه و شمال آفریقا باشد. منطقه ای که سند چشم انداز ترسیم می کند منطقه ای است که تحت عنوان آسیای جنوب غربی نامیده شده است و حدود ۲۳ کشور یا ۲۴ رژیم در این حوزه بزرگ جغرافیایی قرار گرفته اند. به هر شکل کشورها و رژیم هایی که در حوزه سند چشم انداز قرار گرفته اند و به عنوان رقیب اقتصادی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان، ارمنستان، ترکیه، پاکستان، افغانستان، عمان، امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت، عربستان سعودی، یمن، عراق، اردن، سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی (اسرائیل) و مصر.

سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین و نهایی شده و جهت بررسی نهایی و ابلاغ خدمت مقام معظم رهبری به عنوان عالی ترین مقام رسمی کشور و رهبری نظام ارسال شد و ایشان نیز آن را در سال ۱۳۸۲ شمسی به دولت وقت و سایر دستگاه های حکومتی ابلاغ کردند تا همه دستگاه ها و قوا این سند را سرلوحه برنامه ریزی و فعالیت های آتی خود قرار دهند. شروع سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور، از سال ۱۳۸۴ بوده است و تا پایان سال ۱۴۰۳ تداوم خواهد داشت و در صورت اجرای کامل این سند، کشور ما باید در ابتدای سال ۱۴۰۴ یعنی بعد از بیست سال از شروع سند، قدرت اول و برتر اقتصادی کل منطقه باشد و از همه کشورها و رژیم های قرار گرفته در آسیای جنوب غربی پیشی بگیرد.

مقام معظم رهبری مدتی بعد از ابلاغ این سند استراتژیک در یک سخنرانی خطاب به جوانان ایرانی این گونه اظهار نظر کردند: «شما جوان های عزیز این سند چشم انداز را مطالعه کنید. اگر کسی دقت نکند، ممکن است خیال کند افرادی نشستند و انشا نوشته اند. ولی نه؛ بدانید انشا نیست. کلمه کلمه این چشم انداز - با تاکید می گویم - محاسبه شده است. این که ما گفتیم در بیست سال آینده می خواهیم کشور اول منطقه در این خصوصیات باشیم و این شاخص ها را داشته باشیم - که در سند دو صفحه چشم انداز ذکر شده - کلمه کلمه اینها بررسی و محاسبه و کارشناسی شده است. ما می توانیم؛ منتها این توانستن شروطی دارد.»

سند چشم انداز، یک سند بلندمدت و استراتژیک است. این سند به گونه ای همه جانبه، با آینده نگری و چند بعدی و جامع، وضع ایران را در سال ۱۴۰۴ ترسیم می کند و بر این تاکید دارد که همه برنامه ریزی های کشور باید بر مبنای دستیابی ایران به جایگاه اول اقتصاد، علم و فناوری در منطقه و در سال ۱۴۰۴ باشد. در این سند راهبردی، به طور مشخص باید شاخص ها و ویژگی های ایران ۱۴۰۴ که اهداف تعریف شده اش را محقق کرده است، در پایان دوره بیست ساله مورد تاکید این سند راهبردی تحقق پیدا کند و این شاخص ها که به طور کیفی ذکر شده اند، به عنوان چراغی فراروی مسئولان و فعالان اقتصادی قرار دارد.

* شاخص های کلی اقتصادی سند چشم انداز

در سند چشم انداز به شاخص های متعددی اشاره شده است و تاکید شده است که ایران ۱۴۰۴ دارای چنین شاخص هایی خواهد بود و جامعه ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگی هایی خواهد داشت. در بند اول از میان ۸ بند سند چشم انداز به شاخص توسعه یافتگی و عدالت اجتماعی هم اشاره شده است. در بند چهارم ایران توسعه یافته در سال ۱۴۰۴ را از جمله دارای این خصوصیات دانسته است: «بر خوردار از سلامت، رفاه، تامین اجتماعی، فرصت های برابر، توزیع مناسب درآمد، به دور از فقر، فساد، تبعیض.»

در بند پنجم سند، برخی از خصوصیات ایران توسعه یافته در افق چشم انداز را فعال بودن، مسئولیت پذیر بودن و برخوردار از وجدان کاری دانسته است و مولفه های دیگری را نیز اعلام کرده است.

در بند ششم سند چشم انداز به دستیابی ایران به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی اشاره شده است و شاخص های این توسعه یافتگی را در بعد اقتصادی از جمله رشد اقتصادی پر شتاب، افزایش نسبی درآمد سرانه و اشتغال کامل ارزیابی کرده است. در بند هشتم و آخر این سند ایران سال ۱۴۰۴ را دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت ترسیم کرده است.

* شاخص رشد اقتصادی

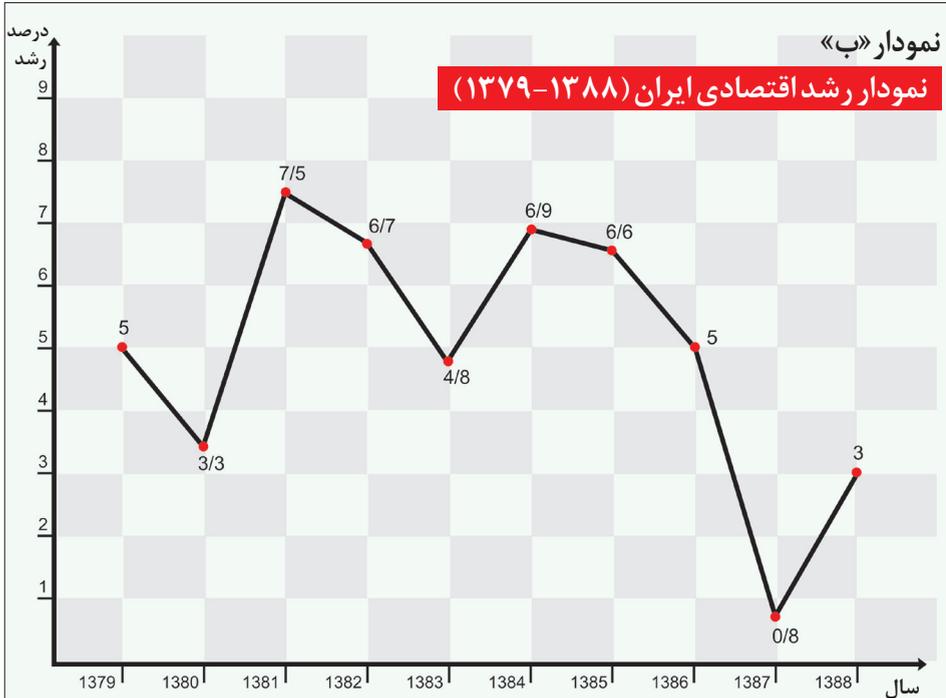
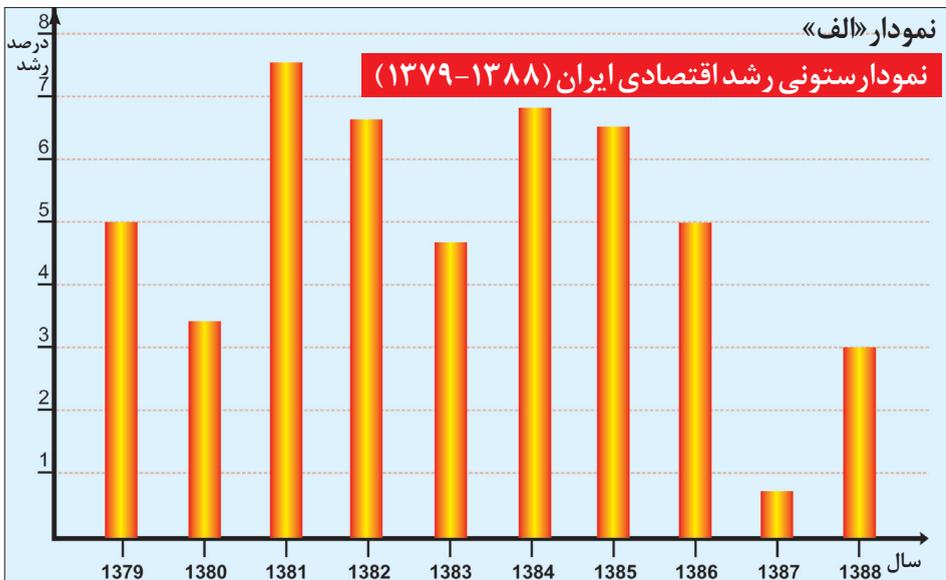
یکی از شاخص هایی اقتصادی که به طور مشخص و واضح در سند

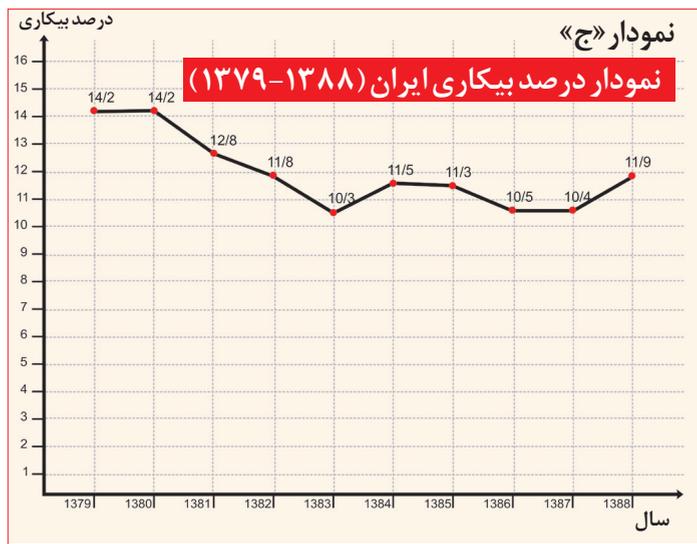
چشم انداز ۲۰ ساله به آن اشاره شده است، رشد اقتصادی پر شتاب و مستمر است. در سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸ - ۱۳۸۴) که در آذرماه ۱۳۸۲ توسط رهبری نظام ابلاغ شده و باید قانون برنامه چهارم توسعه به عنوان برنامه میان مدت بر اساس این سیاست های کلی و در چارچوب سند چشم انداز ۲۰ ساله به عنوان سند بالادستی و بلندمدت تهیه و تدوین می شد، در بخش امور اقتصادی این سیاست ها و در بند ۳۴ آن به «تحقق رشد اقتصادی پیوسته، با ثبات و پرشتاب متناسب با اهداف چشم انداز» و «ایجاد اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری» و در بند ۳۹ به «مهار تورم و افزایش قدرت خرید گروه های کم درآمد و محروم و مستضعف و کاهش فاصله بین دهک های بالا و پایین درآمدی جامعه و اجرای سیاست های مناسب جبرانی»، در بند ۵۰ سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه به «اهتمام به نظم و انضباط مالی و بودجه ای و تعادل بین منابع و مصارف دولت» و در بند ۵۱ به «تلاش برای قطع اتکای هزینه های جاری نفت و تامین آن از محل درآمدهای مالیاتی و اختصاص عواید نفت برای توسعه سرمایه گذاری بر اساس کارایی و بازدهی» تاکید شده است.

اگر چه از زمان اجرای سند چشم انداز یعنی از سال ۱۳۸۴ تاکنون شش سال گذشته است و سال هفتم نیز رو به پایان است ولی دستگاه های اجرایی و نهادهای متولی تهیه آمارهای ملی از جمله بانک مرکزی و مرکز آمار ایران در ارائه شاخص تعلق نشان داده و برخی شاخص های اقتصادی را با تاخیر بیش از اندازه اعلام می کنند. یکی از شاخص هایی که

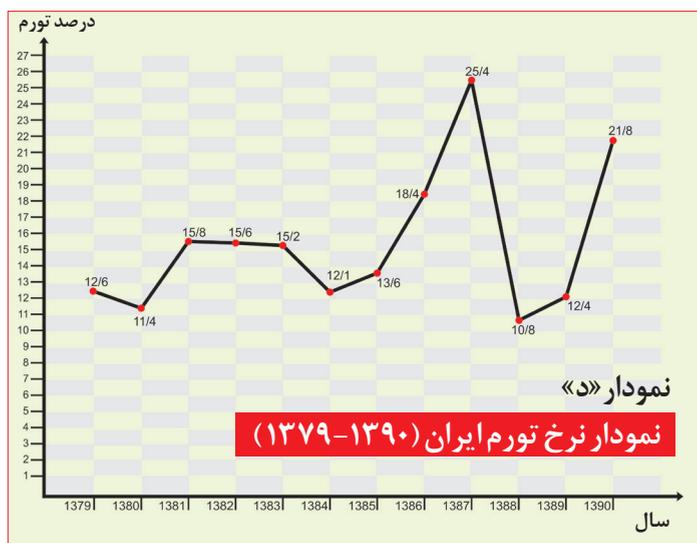
در سال های اخیر با تعلق و تاخیر در اعلام مواجه شد، رشد اقتصادی بود. در اسفند سال ۱۳۹۰ رشد اقتصادی سال ۱۳۷۷ و سال ۱۳۸۸ توسط بانک مرکزی اعلام شد. بر اساس اعلام بانک مرکزی رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۷۷ بالغ بر ۸ درصد (۰/۸ درصد) و سال ۱۳۸۸ بالغ بر ۳ درصد بوده است. برآورد بانک مرکزی ایران دستیابی به نرخ ۵/۸ درصد در سال ۱۳۸۹ است. مطابق اعلام این بانک رشد اقتصادی کشور در سال های ۱۳۸۴، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به ترتیب ۶/۹ درصد، ۶/۶ درصد و ۵ درصد بوده است و متوسط رشد تحقق یافته و برآوردی طی دوره برنامه پنجم توسعه یعنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ به ترتیب ۴/۷ درصد است. این در حالی است که تحقق هدف کسب جایگاه اول اقتصادی منطقه توسط ایران دست کم به رشد اقتصادی ۸ درصدی نیاز دارد. پیش از این حسین قضاوی معاون اقتصادی بانک مرکزی، رشد اقتصادی سال ۱۳۸۷ را نیم درصد و یک بار دیگر، آن را «اندک» اعلام کرد. بر اساس آمارهای بانک مرکزی رشد اقتصادی سال های ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ به ترتیب ۵ درصد، ۳/۳ درصد، ۷/۵ درصد، ۶/۷ درصد، ۴/۸ درصد و ۵/۷ درصد بوده است و بعدا بانک مرکزی نرخ رشد تعدیل شده ۶/۹ درصد را برای سال ۱۳۸۴ اعلام کرد.

نمودارهای «الف» و «ب» میزان رشد اقتصادی کشور را در سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸ نشان می دهد.





این هدف گذاری به عمل آمده است و نرخ تورم باید به زیر ۱۰ درصد برسد و تک رقمی شود. آمار رسمی بانک مرکزی نشان می دهد میانگین نرخ تورم طی سال های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ معادل ۱۴/۱ درصد بوده است. نرخ تورم در سال ۷۹ معادل ۱۲/۶ درصد، در سال ۸۰ معادل ۱۱/۴ درصد، در سال ۸۱ معادل ۱۵/۸ درصد، در سال ۸۲ معادل ۱۵/۶ درصد و در سال ۸۳ معادل ۱۵/۲ درصد بوده است. نرخ تورم در سال ۸۴ تا حد ۱۲/۱ درصد پایین آمده است و در سال ۸۵ به ۱۳/۶ درصد رسیده است. نرخ تورم در سال های ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ به ترتیب بالغ بر ۱۸/۴ درصد، ۲۵/۴ درصد، ۱۰/۸ درصد و ۱۲/۴ درصد بوده است و نرخ تورم در پایان سال ۱۳۹۰ به ۲۱/۸ درصد رسیده است. نمودار «ج» تورم در سال های ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۹ را نشان می دهد. نرخ تورم ترکیه در ماه ژانویه ۲۰۱۲ بالغ بر ۱۰ درصد و نرخ تورمی مناسب تر و کمتر از ایران داشته است و نرخ تورم عربستان در سال ۲۰۱۱ در حد فقط ۵ درصد بوده است که نشان دهنده ۵ درصدی قدرت خرید مردم آن کشور است.



شاخص های دیگر

یکی از شاخص های مهم بین المللی که اخیرا به وفور مورد استفاده قرار می گیرد و به شکل تطبیقی وضع کشورها را در حوزه های مختلفی بررسی می کند، شاخص توسعه انسانی «برنامه توسعه سازمان ملل متحد» است. بر اساس گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۱ میلادی این سازمان، ایران با یک پله نزول در جایگاه ۸۸ جهان قرار گرفته است و این رتبه نشان دهنده کاهش یک پله ای رتبه ایران در توسعه انسانی نسبت به شاخص توسعه انسانی سال ۲۰۱۰ میلادی است. در شاخص سال ۲۰۱۰ ایران سازمان، جمهوری اسلامی ایران در بین ۱۸۷ کشور دنیا رتبه ۸۷ را کسب کرده بود. بر اساس این گزارش ایران از نظر توسعه انسانی در رتبه هشتم خاورمیانه و شمال آفریقا قرار دارد. این شاخص، مولفه های متنوع و جامعی از قبیل درآمد سرانه، نرخ باسوادی و امید به زندگی را اندازه گیری می کند. جدول «ج» رتبه ایران و چند کشور رقیب ایران را در منطقه و دنیا در چارچوب این شاخص نشان می دهد. فروش نفت خام و گاز نیز درآمدهای را برای کشور به دنبال دارد. برخی اقتصاددانان معتقدند که این درآمد در واقع انغال است و یک سرمایه بین نسلی است و نباید آن را به عنوان درآمد به حساب آورد. با این حال و طبق آنچه که در کشور ما شهرت یافته است درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز ایران در سال های ۱۳۷۹، ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵ به ترتیب ۲۴ میلیارد دلار، ۱۹ میلیارد دلار، ۲۲ میلیارد دلار، ۲۷ میلیارد دلار، ۳۶ میلیارد دلار و ۵۳ میلیارد دلار بوده است و این درآمد در سال ۱۳۸۹ به ۹۳ میلیارد دلار رسیده است. نمودار «ه» میزان درآمد نفت ایران را در سال های ۱۳۸۰-۱۳۸۹ نشان می دهد.



نرخ تورم نیز یکی از شاخص های کلیدی اقتصادی است. تورم افزایش قیمت عمومی سطح قیمت ها است و به هر اندازه تورم وجود داشته باشد، قدرت خرید مردم و قدرت واقعی ارزش پول کاهش پیدا می کند. اقتصاددانان تورم را پدیده ای می دانند که ضد عدالت عمل می کند و باعث فقیرتر شدن اقشار و افراد کم درآمد و ثروتمندتر شدن اقشار ثروتمند جامعه می شود. در برنامه پنج ساله چهارم توسعه مقرر شده بود که نرخ تورم تک رقمی شود و به زیر ۱۰ درصد برسد. در برنامه پنج توسعه نیز

البته تا سال ۱۳۸۳ شاخص نرخ بیکاری این گونه تعریف می شد که در آن هر شخصی که ۲ روز در هفته کار می کرد شاغل محسوب می شد. اما گفته می شود در سال ۱۳۸۳ تعریف نرخ بیکاری تغییر پیدا کرده است و فرد شاغل به کسی گفته می شود که یک ساعت در هفته کار کند. مرکز آمار ایران اعلام کرده بود که تغییر نرخ بیکاری در دولت هشتم در راستای همسوز کردن شاخص ها با استانداردهای سازمان بین المللی کار بوده است و تنها موجب یک درصد تغییر در نرخ بیکاری و آن هم برای یک بار شده است؛ همچنین این مرکز اعلام کرده که در تعریف قبلی امکان ارزیابی برخی مشاغل که در هفته کمتر از ۱۶ ساعت فعالیت داشته اند امکان پذیر نبوده است. به هر رو نرخ بیکاری در سال ۱۳۷۹ در حد ۱۴/۲ درصد بوده است و در سال های ۱۳۸۰، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴ به ترتیب ۱۴/۲ درصد، ۱۲/۸ درصد، ۱۱/۸ درصد، ۱۰/۳ درصد، ۱۱/۵ درصد بوده است و نرخ بیکاری سال های ۱۳۸۴ تا بعد در جدول «ب» آمده است. مطابق برآوردها حدود ۴ تا ۳ میلیون نفر بیکار در کشور ما وجود دارد و هر ساله یک میلیون نفر نیروی جدید به سن کار می رسند ولی برخی آمارها نشان می دهد که ظرفیت حدود ۶۰۰ هزار ایجاد شغل در کشور وجود دارد. نمودار «ج» میزان نرخ بیکاری و فاصله آن را با نرخ ۷ درصدی تعریف شده در سیاست های کلی برنامه پنجم توسعه نشان می دهد.

نرخ تورم

نرخ تورم نیز یکی از شاخص های کلیدی اقتصادی است. تورم افزایش قیمت عمومی سطح قیمت ها است و به هر اندازه تورم وجود داشته باشد، قدرت خرید مردم و قدرت واقعی ارزش پول کاهش پیدا می کند. اقتصاددانان تورم را پدیده ای می دانند که ضد عدالت عمل می کند و باعث فقیرتر شدن اقشار و افراد کم درآمد و ثروتمندتر شدن اقشار ثروتمند جامعه می شود. در برنامه پنج ساله چهارم توسعه مقرر شده بود که نرخ تورم تک رقمی شود و به زیر ۱۰ درصد برسد. در برنامه پنج توسعه نیز

جدول «ج» شاخص توسعه انسانی ایران و برخی از کشورهای منطقه در سال ۲۰۱۱

رتبه در خاورمیانه	رتبه جهانی	رتبه نام کشور
۱	۳۰	امارات
۲	۳۷	قطر
۳	۴۲	بحرین
۴	۵۶	عربستان
۵	۶۳	کویت
۶	۶۴	لبنان
۷	۷۱	لبنان
۸	۸۸	ایران
-	۱۱۳	مصر
-	۱۴۵	پاکستان

جدول «الف» نرخ رشد اقتصادی ایران طی سال های ۸۴ تا ۸۹

سال متغیر	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	میانگین
درصد رشد	۶/۹	۶/۶	۵	۰/۸	۳	۵/۸	۴/۷

جدول «ب» - نرخ بیکاری طی سال های برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴)

سال متغیر	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
درصد نرخ بیکاری	۱۱/۵	۱۱/۳	۱۰/۵	۱۰/۴	۱۱/۹

گفت و گوی «ملت ما» با دکتر محسن رضایی

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

هدلی راهکار تحقق چشم انداز ۲۰ ساله



کشور ما از سال ۱۳۸۲ دارای سند بلندمدت توسعه‌ای شده است و اجرای این سند استراتژیک و بلندمدت از سال ۱۳۸۴ شروع شد و برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور نیز باید طبق اصول کلی این سند و در جهت تحقق اهداف آن تصویب و اجرا شود. به این ترتیب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. در گفت‌وگویی که با دکتر محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام داشتیم روند تهیه و تدوین و ضرورت اجرای سند چشم‌انداز مورد بررسی قرار گرفت و میزان موفقیت کشور در اجرا و تحقق سند چشم‌انداز در دوره هفت ساله اخیر از دیدگاه ایشان تشریح شد. تاکنون از دکتر رضایی، آثار متعددی از جمله کتاب‌هایی درباره سند چشم‌انداز تألیف شده است که «چشم‌انداز ایران فردا» و «ایران آینده در افق چشم‌انداز دو کتاب از تألیفات وی به شمار می‌رود. گفت‌وگو با او را می‌خوانید.

♦ آقای دکتر رضایی شما بعد از این که از فرماندهی سپاه پاسداران کناره گرفتید و به عنوان دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شدید در جریان ریز مسائل تهیه سند چشم‌انداز هستید. در آن سال‌هایی که بحث تهیه این سند مطرح شد آیا واقعا تهیه و تدوین سندی مورد نظر بود که یک تعداد آرزوها و آمل بیان بشود یا این که به این نتیجه رسیده بودیم که ضرورت حیاتی است اهداف این سند، تحقق پیدا کند؟

ملت ایران، بیش از ۱۰۰ سال است که آرزوهایش را در رابطه با پیشرفت و توسعه بیان می‌کند. ما این بار، نمی‌خواستیم سند چشم‌انداز هم، نوع دیگری از اعلام آرزوها و آمل‌های صرف باشد. لذا یک کار پژوهشی انجام دادیم آن آرزوها و آمل‌هایی که قابل عمل است و می‌شود در یک دوره بیست ساله به نتیجه رساند، به عنوان هدف تعریفی کنیم. از طرف دیگر، آمادگی‌های

است که ما اسم آن را مدیریت راهبردی می‌گذاریم ولی همه مدیریت راهبردی، در خود سند خلاصه نمی‌شود. لذا این یک حلقه، از حلقه‌های مدیریت راهبردی است. با این حال، مشکلی که ما پیدا کردیم این بود که باید متناسب با این سند، یک نوع مدیریت راهبردی برای پیگیری این سند در کشور شکل بگیرد. مثلا یک تیم هفت نفره‌ای، با داشتن اختیارات از سوی نظام و دولت و مجلس و قوه قضاییه به وجود بیاید.

♦ یعنی تیمی که فراقوه‌ای و فرادولتی باشد؟
بله؛ باید این تیم هم مستقر می‌شد. چون این تیم، مستقر نشده است روند چشم‌انداز برای ما مطلوب نیست. یعنی خیلی بیش تر از این که زحمت کشیده شده است، می‌شد فعالیت کنیم. بنابراین، آن تیم مدیریت راهبردی یا تیم متولی چشم‌انداز یا تیم پیگیری کننده چشم‌انداز، باید هر چه زودتر در کشور شکل بگیرد.

♦ تا حال حاضر اجرای سند چشم‌انداز در چه بخش‌هایی از اقتصاد موفق عمل کرده یا ناموفق بوده است؟

ما رشد اقتصادی داشته‌ایم. یعنی رشد اقتصادی در کشور تجربه شده است. شاخص سلامت بهتر از گذشته است. پروژه‌های زیر بنایی ادامه پیدا کرد. اما ما به رشد ۸ درصد نتوانستیم برسیم. برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز، ما باید با رشد اقتصادی بالای ۸ درصد در سال حرکت می‌کردیم. در حالی که در هفت سال گذشته متوسط رشد اقتصادی حدود پنج درصد بوده است و بلکه کمتر. بنابراین، پیشرفت‌هایی بوده است. در زمینه‌های علم و فناوری، پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم ولی این پیشرفت‌ها، متوازن نیست. از طرف دیگر نیز، در حد انتظار چشم‌انداز هم نیست. یعنی این پیشرفت‌ها، هم نامتوازن است و هم در حد انتظار نیست.

♦ این نامتوازن بودن را به طور مشخص در رشد اقتصادی مشاهده می‌کنیم. آقای دکتر قضاوی، معاون سابق اقتصادی بانک مرکزی در سال ۱۳۸۸ اعلام کرد که رشد اقتصادی در سال ۸۷ در حد نیم درصد بوده است و در روزهای پایانی سال ۱۳۹۰ بانک مرکزی اعلام کرد که رشد اقتصادی سال ۱۳۸۷ در حد ۸ دهم درصد بوده است. در بعضی سال‌ها رشد اقتصادی به حدود ۶ درصد رسیده است. آیا این نوسانات در رشد اقتصادی اثر منفی بر جای می‌گذارد و می‌تواند باعث شود که آن عدم توازن اتفاق بیفتد؟

برای این که مادر چارچوب چشم‌انداز عمل کنیم، باید برای هر مسئله مهم اقتصادی، یک جهت‌گیری و سیاست‌گذاری مشخصی داشته باشیم. مثلا رشد نقدینگی و نرخ ارز و نرخ سود بانکی، همه باید در یک چارچوب معینی و در یک جهت‌گیری معینی باید رشد پیدا کنند، مدیریت بشوند و برنامه‌ریزی شوند. وقتی که این شاخص‌ها، متوازن یا برنامه‌ریزی نمی‌شوند، نتایج به دست آمده هم، نتایج نامتوازن است. مثلا نرخ ارز، یک علامت می‌دهد. میزان نقدینگی، یک راه دیگر را در پیش می‌گیرد. نرخ سود بانکی، یک راه دیگر را در پیش می‌گیرد. وقتی که درباره این شاخص‌ها جداگانه و انفرادی تصمیم‌گیری می‌شود و در چارچوب و ارتباط با چشم‌انداز درباره آنها تصمیم‌گیری نمی‌شود، این عدم توازن به وجود می‌آید.

♦ درباره نرخ مطلوب و منطقی سود بانکی یا تورم در برنامه پنج ساله توسعه موادی اختصاص یافته است و تأکید شده است که به نرخ تورم تک‌رقمی و زیر ۱۰ درصد دست پیدا کنیم. این نوع موارد به صورت پراکنده در برنامه توسعه ذکر شده است. آیا وقتی که ارقام مطلوب این شاخص‌ها تعریف می‌شود باید یک ضمانت اجرایی هم وجود داشته باشد که بتواند این اهداف را پیگیری کند و آیا این هدف در قالب همان تیم هفت نفره‌ای که شما می‌گویید قابل

پیگیری است؟

بله؛ آن تیم هفت نفره‌ای که من می‌گویم وقتی برای نرخ سود بانکی و نرخ تورم مطلوب می‌گویند تک رقمی باشد، میزان نقدینگی را هم باید کنترل کنند. نرخ ارز را نیز، یک نرخ واقعی در نظر می‌گیرند و اینها به این ترتیب باید با هم همخوانی داشته باشد. یک مرکز می‌خواهد. یک قرارگاه ماندنی باید به وجود بیاید. یک مرکز مدیریتی می‌خواهد که همه این عوامل را با هم دیگر هماهنگ کند.

♦ این مرکز و قرارگاه، جدا از مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیرخانه آن باید باشد؟

این یک مرکز فراقوه‌ای و تیم فراقوه‌ای است با اختیارات باید به وجود بیاید که سکان اقتصادی کشور را به دست آنها بدهند. در عین حال، زیاد هم در کار آنها دخالت نکنند. البته باید هدف‌ها را به آنها بدهند. مثلا اگر نظام می‌خواهد بیکاری کاهش پیدا کند یا تورم کاهش پیدا کند، این هدف‌ها را باید به آنها بدهند ولی به آنها اجازه بدهند که خودشان، این سکانداری را انجام بدهند.

♦ در صورت شکل‌گیری چنین مرکزی برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز و تفویض اختیار به آنها، آیا این واگذاری اختیار با اهدافی که دولت پیگیری می‌کند تضاد پیدا نمی‌کند؟

نه؛ برای دولت، مهم این است که هدف تعیین کند و به مردم بگوید من می‌خواهم بیکاری را کاهش بدهم. وقتی که دولت، چنین تصمیمی را اتخاذ می‌کند، آن تیم هفت نفره می‌داند که برای تحقق این هدف چه کار کنند.

♦ دستگاه‌ها و نهادهای اجرایی که زیر مجموعه قوه مجریه و دولت هستند، با وجود این مرکز فراقوه‌ای به چه نحو فعالیت می‌کنند؟
دستگاه‌های اجرایی بر اساس راهبردها و دستورالعمل‌هایی که آن تیم هفت نفره می‌دهد، عمل خواهند کرد. آنها در این زمینه‌ها تابع نظرات گروه هفت نفره هستند.

♦ چرا می‌گویید هفت نفره و اگر تعداد این گروه کم و زیاد شود، آن چیزی که شما در نظر دارید، تحقق پیدا نمی‌کند؟

دو تا دلیل دارد. یکی این که هفت نفر، بهتر از پنج نفر است و همچنین بهتر از ۹ نفر است. چون پنج نفر، کم است و در حالت ۹ نفره بودن هم، تصمیم‌گیری سخت است. از طرف دیگر، من هفت نفر را در کشورمان می‌شناسم که می‌توانند این وظیفه را برعهده بگیرند.

♦ یعنی این افراد دیدگاه استراتژیک و کلان‌نگر دارند؟

دیدگاه کلان‌نگر دارند و هم تجربه دارند و هم علم این کار را دارند و از عهده آنها برمی‌آید.

♦ قانون اصل ۴۴ تصویب شده است و چند سال است که اجرای آن شروع شده است. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ هم قبل از تهیه قانون، توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شده بود. این قانون با هدف خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و ایجاد محیط رقابت‌آمیز اقتصادی و توانمندسازی بخش خصوصی تصویب شده است. چه رابطه‌ای بین این قانون و سند چشم‌انداز وجود دارد که در سند هم کسب مقام اول اقتصادی منطقه به عنوان هدف تعیین شده است؟

سند چشم‌انداز، بدون بسترها و زیرساخت‌ها تحقق پیدا نمی‌کند. مثلا ما اگر بخواهیم از نظر اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه اول شویم، مردم باید برای تحقق این هدف وارد صحنه اقتصاد شوند. حال اگر مردم به صحنه اقتصاد بیایند، دولت باید به بخش اقتصاد مردمی و تعاونی و خصوصی، توجه بیشتری داشته باشد. سیاست‌های اصل ۴۴، بیش تر بسترسازی برای تحقق سند چشم‌انداز است.

♦ ایجاد فضای رقابتی اقتصادی و

توانمندسازی بخش خصوصی است که می تواند در عمل اهداف تعریف شده در سند چشم انداز را محقق کند؟

بخش خصوصی، برای این که بتواند رقابت کند، ما باید هزینه های تولیدش را پایین بیاوریم. الان نرخ سود بانکی، بالا است. نرخ ارز، غیر واقعی است. هزینه کارگر و مواد اولیه بالا است. هزینه انرژی هم که بعد از هدفمند شدن یارانه ها، بالا رفته است. بنابراین، الان تمام عوامل هزینه ساز در ایران، نسبت به چین و نسبت به هند و نسبت به کشورهای دیگر، بالاست. بالا بودن این هزینه های تولید، خودش قدرت رقابت را پایین می آورد. ما امسال در بحث «تولید ملی»، باید به بخش خصوصی، مرده می و تولید کمک کنیم.

♦ یک مزیت عمده تولید در ایران تا قبل از هدفمندسازی یارانه ها، پایین بودن قیمت حامل های انرژی و سوخت فسیلی بود. در قالب قانون هدفمند کردن یارانه ها قرار شد که ۳۰ درصد از درآمد حاصل از افزایش قیمت ها، به بخش تولید و صنایع داده بشود، دادن این یارانه باعث می شد قیمت تمام شده کالاها تولید داخل کشور مان پایین بیاید. این اتفاق نیفتاد و یارانه نقدی به بخش تولید داده نشد تا قیمت تولید کاهش پیدا کند و رقابت پذیری و صادرات کالا با قیمت کمتر هم عملی شود.

بله؛ همین وضع به وجود آمده است. یعنی هزینه های تولید بالا است و به تولید توجه جدی نمی شود. ما باید امسال، به تولید ملی کمک کنیم که قدرت رقابت پذیری بخش خصوصی بالا برود؛ چه در بازار داخلی ایران و چه در بازارهای بین المللی.

♦ به طور مشخص قانون اصل ۴۴ در چه حوزه هایی توانسته است به خوبی اجرا شود؟

در بخش خصوصی سازی موفق بوده است. یعنی قسمت اعظم کارخانجات دولتی، به مردم واگذار شده است. اما در سرمایه گذاری های جدید و در این که مردم، سرمایه های جدیدی را وارد اقتصاد و تولید کنند، ما هنوز موفقیت بالایی نداریم. سهام عدالت هم، باید از این حالت فعلی خارج شده و تعیین تکلیف شود و مدیریت سهام عدالت باید به خود مردم واگذار شود.

♦ کارشناسان و اقتصاددانان می گویند واگذاری شرکت های دولتی به درستی انجام نشده است و این شرکت ها، به شرکت های شبه دولتی واگذار شده است. ما اگر این نکته و انتقاد را درباره شیوه خصوصی سازی شرکت های دولتی بپذیریم، آیا بخشی از اهداف کلان ما به طور کامل تحقق پیدا کرده است؟

اگر خصوصی سازی شرکت های دولتی به صورت مرحله ای اجرا شود، ما باید در مرحله بعد این گروه از کارخانجات را از بخش شبه دولتی، مجدداً بگیریم و به بخش های مردمی سپرده شود. این می تواند به عنوان یک مرحله گذار تعریف بشود.

♦ مجلس هم در حوزه قانونگذاری خیلی می تواند در تحقق اهداف کلان و استراتژیک کشور موثر باشد و قوانین مورد نیاز را تصویب کند. به باور شما، مجلس تا چه حد توانسته است اقدامات مناسبی انجام بدهد و چه کارهای دیگری هم احیاناً می تواند انجام بدهد که اهداف مورد نظر ما و در نهایت رسیدن به اهداف چشم انداز است، تحقق پیدا کند؟

مجلس هم، ضعیف عمل کرده است. یعنی نباید همه مشکلات را از ناحیه دولت تلقی کنیم. مجلس نیز می توانست بهتر از این عمل کند و الان هم فرصت هست که مجلس قوانینی را بنویسد که بخش تولید، بیش تر تقویت بشود. تکالیفی را برای دولت و قوه قضاییه تعیین کند که هم امنیت اقتصادی را بالا ببرد و هم تولید ملی بیش تر مورد حمایت قرار بگیرد.

♦ به طور روشن مجلس ملی در کدام بخش می تواند به نحو موثری اقدام قانونی داشته باشد؟

برای مثال در بخش هزینه های تولید. به نظر من باید مجلس برای کاهش هزینه های تولید، فکری جدی کند و قوانینی را بنویسد که هزینه های تولید و هزینه های کسب و کار در ایران، کاهش پیدا کند.

♦ ما الان قانون هدفمند شدن یارانه ها را داریم و در قالب این قانون دولت باید از طریق دادن یارانه نقدی به بخش های تولیدی و صنعت کمک کند. اما این یارانه داده نشده است. اگر این یارانه ها به واحدهای تولیدی داده می شد، سطح هزینه های تولید پایین می آمد. این نوع قانون نوشتن ها وجود دارد ولی در اجرا با مشکل روبه رو هستیم.

مجلس باید درباره قانونی که قابل اجرا نیست، بالاخره فکر کند. اگر یک هماهنگی درست بین دولت و مجلس باشد، قوانینی را باید بنویسد که قابلیت اجرا داشته باشد.

♦ قابلیت اجرا دارد و درآمدی از طریق افزایش قیمت برق و بنزین و حامل های انرژی به دست می آید ولی در توزیع یارانه ها بین خانوارها و صنایع، دولت دادن یارانه نقدی به خانوارها را کاملاً ترجیح می دهد.

این درآمد به دست نیامده است. وقتی که می خواهند ۴۵ هزار تومان یارانه نقدی به هر نفر بدهند، در مجموع ۱۰ هزار میلیارد تومان در یک سال دولت کم دارد که فقط به هر نفر ۴۵ هزار تومان یارانه را بدهد. وقتی دولت برای دادن همین ۴۵ هزار تومان یارانه به هر نفر، در کل سال ۱۰ هزار میلیارد تومان کم دارد، معلوم است که یارانه به تولید نمی رسد.

♦ بعضی از نمایندگان اعلام کرده اند که مقداری از پول یارانه ها از جایی غیر از افزایش قیمت ها جای جا شده و به مردم داده شده است. مطابق اخباری هم که منتشر شده بخشی از یارانه ها از محل بودجه سازمان امداد نجات که مسئول مستقیم در کمک به حادثه دیدگان زلزله و بلاهای طبیعی است، تامین شده است. پس دولت مبالغی برای توزیع یارانه کم دارد. وقتی که کم دارد، چرا باید قانونی نوشته بشود که در آن نقص وجود داشته باشد. این را باید طوری تنظیم کنند که این مشکلات به وجود نیاید. هر دو هم مسئول هستند، هم دولت و هم مجلس. باید قوانین را طوری تنظیم کنند که قابلیت اجرا داشته باشد.

♦ دولت حداکثر توانسته ۲۷ هزار میلیارد تومان در آمد از محل افزایش قیمت ها در کل سال ۱۳۹۰ کسب کند. اگر دولت بخواهد یک مقدار از همان ۲۷ هزار میلیارد تومان در آمد تحقق یافته سال ۹۰ را به صنایع و تولید بدهد ولی برای دولت اولویت دارد که به مردم و خانوارها یارانه نقدی پرداخت کند.

بالاخره باید به تولید اهمیت داد و هم دولت و هم مجلس در این زمینه باید توجه جدی به بخش تولید داشته باشند. حالا گذشته ها که تمام شده و رفته است ولی امسال باید دولت و مجلس به طور جدی بنشینند و به تولید ملی کمک کنند و راهش هم این است که هزینه های تولید را کاهش بدهند، محیط کسب و کار را آماده تر کنند.

♦ شما در دیدار نوزدی سال ۱۳۹۱ با رئیس مجمع تشخیص مصلحت که چند روز قبل بوده است، بر مکانیزم های نظارتی اجرای مصوبات مجمع تاکید کرده و خواستار موثر تر شدن نتایج نظارت شده بودید.

در حال حاضر هم گزارش های نظارتی توسط ارگان ها و نهاد های دولتی و حاکمیتی از جمله مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیرخانه آن. این گزارش ها چه سرنوشتی پیدا می کنند و چرا همه این گزارش ها رسانه ای نمی شود که دقیقاً بدانیم چقدر از اهداف سند چشم انداز تحقق پیدا کرده است؟

گزارش هایی که ما تهیه می کنیم باید قانون خدمت رهبر انقلاب بدهیم. ما به عنوان مجمع و دبیرخانه، یک بازوی مشورتی برای ایشان هستیم. خود ما راساً نمی توانیم در رابطه با گزارش های نظارتی، اقدامی انجام بدهیم. این گزارش ها را باید خدمت ایشان بفرستیم و ایشان از طریق ابزار و اختیاراتی که دارند از دولت، توضیح می خواهند. توضیح هایی هم که تا حالا خواسته شده است، بنا به دلایل مختلفی علنی نشده است ولی همه گزارش هایی که ما برای رهبری می فرستیم، ایشان از دولت توضیح می خواهند و دولت هم گزارش های خود را ارائه می کند.

البته اخیراً با آقای احمدی نژاد صحبت کردیم برای این که، این گزارش ها عملی تر بشود، یک همکاری دقیق تری بین دبیرخانه و دولت و بین مجمع و دولت صورت بگیرد تا با همدلی بیش تر، مشکلات مردم را حل و فصل کنیم.

♦ ما اگر می خواهیم قدرت اول اقتصادی منطقه خاورمیانه شویم، این هدف نیاز به همدلی همه اقشار مردم و مسئولان جامعه دارد. وقتی که آقای احمدی نژاد به عنوان عضو حقوقی، در جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام شرکت نمی کنند، آن همکاری که شما می گوید به چه صورت امکان عملی شدن وجود دارد؟

احتمالاً ایشان امسال در جلسات مجمع شرکت کنند. امسال هم، همکاری دولت با دبیرخانه مجمع و هم مجمع بیش تر خواهد شد.

♦ بر اساس ملاقات نوزدی که در سال ۱۳۹۱ با آقای دکتر احمدی نژاد داشته اید، این نوع اظهار نظر می کنید؟

هم ملاقات و هم تغییر اعضای مجمع در دوره جدید و هم کلاً وضع کشور و مشکلات در ارتباط با تحریم ها هست. بنا به این عوامل نیاز است که همه مسئولان با همدیگر وحدت داشته باشند و همدلی مسئولان، بیش تر شود.

♦ یعنی شما حدس می زنید و امیدوارید این همدلی اتفاق بیفتد؟

بله؛ من امیدوارم که امسال این همکاری ها بیش تر شود.

♦ الان که دو سوم از دوره زمانی سند چشم انداز باقی مانده است و از بیست سال سند، هفت سال گذشته است، فکر می کنید در این مدت باقیمانده چه فعالیت هایی می توان انجام داد که نقص ها و کمبودها و کم و کاستی ها جبران شود؟

ما تصمیمات جدی باید بگیریم و مهم ترین آنها، همان فدرال اقتصادی است که در کشور باید به وجود بیاید. کشور باید منطقه بندی بشود و اختیارات اقتصادی به مردم مناطق مختلف کشور بدهیم. برنامه ریزی هایی هم که صورت می گیرد متناسب با شرایط اقلیمی و اجتماعی و فرهنگی خود مردم باشد. مزیت های هر استان با استان دیگر متفاوت است. اجازه بدهیم خود مردم، برای خودشان تصمیم بگیرند. دولت، بیش تر در بعد اقتصاد نظارت کند و ناظر باشد. ما اگر این کار را انجام بدهیم در این مدت باقیمانده به هدف مورد نظر می رسیم. البته برنامه های زیادی باید دنبال شود. برنامه کاهش هزینه های تولید هست. بحث برنامه ریزی منطقه ای هست. آمایش سرزمین هست. آن تیمی که من گفتم، اگر آن تیم مستقر بشود همه این کارها را می تواند انجام بدهد.

♦ آن تیمی که شما می گوید مدیریت چشم انداز را به عهده بگیرد برای تشکیل این تیم و گروه مدیریتی باید لایحه به مجلس داده

شود و اساساً از چه طریقی باید تشکیل بشود؟ به نظر، پیشنهاد رئیس جمهور به رهبری و تأیید رهبری می تواند نقطه آغاز باشد ولی نهایتاً این باید به قانون محکمی تبدیل شود که قانونمند اجرا شود.

♦ طی شدن این مرحله و فرآیند که در نیمه اول امسال عملی نیست.

چرا؛ اگر چنین اراده ای باشد می تواند عملی شود. چون این موارد هم، کار خیلی سختی نیست. همه آدم هایش هم، آماده است. کشور هم الان نیاز دارد.

♦ این آدم هایی که شما معتقدید قابلیت عضویت در این تیم راهبردی دارند، بقیه و نخبه ها هم این افراد را قبول دارند؟

فکر نمی کنم مخالف باشند.

♦ امکانش هست که نام آنها را ذکر کنید؟ نه؛ اسامی آنها قابل ذکر نیست.

♦ افراد مورد نظر شما از بین اقتصاددانان کشور هستند؟

بله؛ کسانی هستند که داخل کشورند و آدم هایی توانمند هستند و می توانند متولی چشم انداز بشوند.

♦ اگر تعارض پیدا کند با اهدافی که دولت پیگیری می کند و به نوعی دولت عمدتاً اهداف کوتاه مدت را در اولویت کاری خود قرار می دهد، در صورت بروز تعارض، چگونه چنین تعارضی

♦ محسن رضایی:

بخش خصوصی، برای این که بتواند رقابت کند، ما باید هزینه های تولیدش را پایین بیاوریم. الان نرخ سود بانکی، بالا است. نرخ ارز، غیر واقعی است. هزینه کارگر و مواد اولیه بالا است. هزینه انرژی هم که بعد از هدفمندی شدن یارانه ها، بالا رفته است. ما امسال در بحث «تولید ملی»، باید به بخش خصوصی، مردمی و تولید کمک کنیم.

♦ بر طرف می شود؟

تجربه نشان داده است که اگر دولت، از همان ابتدا در جریان باشد و دور زده نشود یعنی با درگیری با دولت، کار شروع نشود مشکلی در عمل پیدا نمی شود. مهم این است که در نقطه آغاز، همراهی ها همه با هم باشد.

♦ شما هم امید دارید که این همراهی ها به وجود بیاید؟

بله؛ راهی هم غیر از این نیست. کشور راهی غیر از این برای خروج از این فشارها ندارد.

♦ پس این همدلی و همراهی با همدیگر خیلی حیاتی است؟

یعنی با شرایط عادی، نمی شود کشور را اداره کرد. شرایط عادی، برای پنج سال پیش، خوب بود. ما چون وارد دوره تحریم ها شده ایم، باید یک مدیریت اقتصاد تحریمی یا مدیریت اقتصاد مقاومتی را داشته باشیم و طراحی کنیم.

♦ از دید شما، برای چند سال این اقتصاد تحریمی یا مقاومتی ادامه پیدا می کند؟

بستگی به تحریم ها دارد. ممکن است بیش از پنج سال، تحریم ها طول بکشد.

♦ اگر تحریم ها طولانی شود، این اقتصاد مقاومتی می تواند همچنان ادامه پیدا کند؟

تا زمانی که تحریم باشد اقتصاد مقاومتی ادامه پیدا می کند. وقتی که تحریم نباشد مثل تیم شاتگهای یا تیم کره جنوبی که در حقیقت اقتصاد توسعه را مدیریت می کرد. بنابراین، این تیم دو تا ماموریت دارد. یکی اقتصاد تحریمی و یکی هم اقتصاد توسعه ای. وقتی تحریم ها کنار برود، همان مدیریت اقتصاد توسعه ای را ادامه می دهد.

گفت و گو با دکتر محمد ستاری فر
اقتصاددان و رئیس پیشین سازمان مدیریت و برنامه ریزی

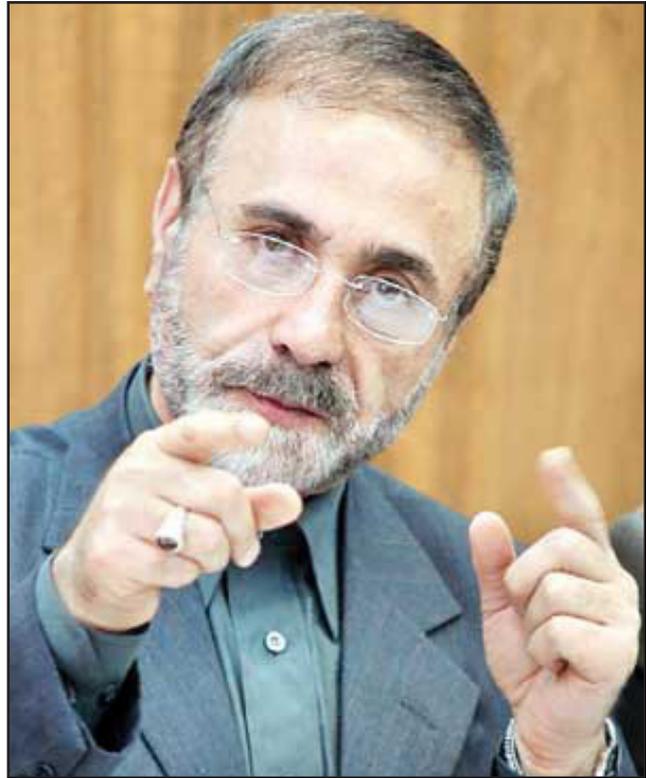
چشم انداز ایران و امکانات توسعه

هم داشته اند.

در همه جای دنیا، برنامه ریزی علم است و آینده نگری، علم است. چشم انداز، علم است. می توانید این اسناد را بردارید و با هم مقایسه کنید و ببینید مثل هم هستند یا نه. اگر بگویید شما مثل آنها، من می گویم که سندهای چشم انداز ما متفاوت است. اگر بگویید که آنها چشم انداز داشته اند، می گویم بله آنها زودتر از ما سند چشم انداز داشته اند.

♦ در مالزی بحث این بوده است که طی ۲۰ سال چقدر در آمد سرانه افزایش پیدا کند ولی درباره سند کشور خودمان سراغ این موضوع

♦ حدود یک دهه قبل سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور با همکاری مجمع تشخیص مصلحت نظام، کار تهیه و تدوین سند چشم انداز ۲۰ ساله را شروع کرد. آن موقع که سند چشم انداز تدوین شد در کشور ما چه شرایطی وجود داشت و ما دنبال چه اهداف استراتژیکی بودیم؟
من چون خودم در تهیه این دست داشتم نمی توانم در مدت چند دقیقه دیدگاه خود را مطرح کنم و واقعا در این قضیه عاجز هستم. چون نیاز دارد که مقدمه ای را برای آن بگویم و آن را توضیح دهم.



♦ ما وضع کشور خودمان را از اول انقلاب تا سال ۱۳۸۰ شمسی تحلیل کردیم. قوتها و ضعفها را مشخص کردیم. یک آینده نگری داشتیم. بر اساس آن حرف هایی مطرح شده است. همه این حرفها مستند است. یعنی اسناد دارد. بند، بند سند چشم انداز و کلمه به کلمه آن سند دارد. مثلا درباره این که چرا گفته ایم مردمسالاری و چرا گفته ایم آزادی، برای آن سند داشتیم و بحث های ما مستند بود. این که چرا گفته ایم ایران رتبه اول منطقه را داشته باشد، همه این موارد با اگر و مگر و سند همراه بوده است.

رفته اید که قدرت اول منطقه ای شویم؟
ما وضع کشور خودمان را از اول انقلاب تا سال ۱۳۸۰ شمسی تحلیل کردیم. قوتها و ضعفها را مشخص کردیم. یک آینده نگری داشتیم. بر اساس آن حرف هایی مطرح شده است. همه این حرفها مستند است. یعنی اسناد دارد. بند، بند سند چشم انداز و کلمه به کلمه آن سند دارد. مثلا درباره این که چرا گفته ایم مردمسالاری و چرا گفته ایم آزادی، برای آن سند داشتیم و بحث های ما مستند بود. این که چرا گفته ایم ایران رتبه اول منطقه را داشته باشد، همه این موارد با اگر و مگر و سند همراه بوده است.

♦ درباره این که در سند چشم انداز ۲۰ ساله تاکید شده است که ایران قدرت اول منطقه خاورمیانه باشد، واقعا بر اساس واقعیتها بود یا فکر می کردید به ایده آل هایی می توانیم برسیم؟
ایده آل نبوده است. رشد اقتصادی ما ۷/۶ درصد بوده است. کار کردیم و گفتیم این توانایی را داریم، این فرصت هست و ما این امکانات را داریم در نتیجه می توانیم در منطقه با این امکانات و با رشد ۸ درصدی، رتبه اول شویم.

♦ بقیه کشورهای رقیب ما از جمله ترکیه و عربستان قاعده تا بیکار نمی نشینند تا ما مقام اول اقتصادی منطقه را کسب کنیم؟
ما نگفتیم آن کشورها بیکار می نشینند. ما گفتیم این جمعیت و فرصت و امکانات را داریم و طی ۳۰ سال از این فرصت کم تر استفاده کردیم.

♦ اهدافی در سند چشم انداز تعریف شده است. موقعی که داشتید این سند را با همکاری برخی نهادهای دیگر تهیه می کردید، این اهداف را در چه مواردی می شود خلاصه کرد؟
ما به مدت دو و نیم سال روی این سند یک صفحه ای کار کردیم. بنابراین، نمی شود در حد چند دقیقه در این زمینه توضیح داد.

♦ این که سند چشم انداز تهیه شد، تهیه این سند چقدر کار دولت بود و تا چه حد کار کارشناسی مجمع تشخیص مصلحت؟
تقریبا همه کار آن مال دولت بود و بعد هم مجمع در نشست هایی که برگزار کرد به نوعی متن تهیه شده را ویرایش کرد و متن نهایی را با ادبیات خاص خودش تهیه کردند.

♦ تهیه این سند تا چه میزان متاثر از سند چشم انداز بلندمدتی بود که دولت ماتبر محمد برای کشور مالزی تهیه کرده بود؟
اصلا سند چشم انداز ربطی به آن ندارد.

♦ برنامه ۲۰۲۰ مالزی هم اهداف بلندمدت را برای توسعه مالزی تعریف کرده بود و برنامه پنج ساله در قالب آن اجرا می شد.
نه، به آن ربطی نداشت. بحث ایده گرفتن یک موضوع است. اما سند چشم انداز برخاسته از تحلیل مسائل اقتصادی و اجتماعی داخل کشور و آینده نگری داخل کشور است و ارتباطی با کاری که در مالزی شده است، ندارد.

♦ برنامه های ۲۰ ساله درازمدت داشته اند ولی برنامه های کوتاه مدت و میان مدت

سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران، سندی بلندمدت و در واقع سند آینده نگری کشور محسوب می شود. این سند در پی آن است که یک دیدگاه و دورنمای بلندمدت و درازمدت را بر برنامه ریزی کشور حاکم کند و اهداف کلی توسعه کشور دچار خدشه نشود و بدون تلاطم و به دور از کوتاه نگری و بخشی نگری، کشور راه خود را

پیماید.
کشور ما تا قبل از سال ۱۳۲۷ شمسی، فاقد برنامه توسعه بوده است. در سال ۱۳۲۷ و با مشاوره آمریکایی ها مقرر شد سازمانی متولی امور برنامه ریزی در کشور به وجود بیاید و از آن سال به بعد کشور ما دارای برنامه های میان مدت پنج ساله تحت عنوان برنامه توسعه عمرانی بوده است. اجرای این برنامه ها در زمان ملی شدن صنعت نفت و تحریم نفتی ایران و دو دهه بعد و در زمانی که فروش نفت ایران به رقم سالانه ۴۰ میلیارد دلار در سال رسید دچار مشکل شد. بعد از انقلاب برنامه های توسعه به طور عملی وجود نداشت و نخستین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در سال ۱۳۶۸ شروع شد. تاکنون چهار برنامه توسعه به اجرا در آمده است و برنامه پنجم توسعه از سال ۱۳۸۶ شروع شده است.

در گفت و گو با دکتر محمد ستاری فر، اقتصاددان و استاد دانشگاه که در سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی بوده است، درباره چگونگی تهیه و تدوین سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور گفت و گو کردیم.
سازمان مدیریت و برنامه ریزی در سال ۱۳۷۸ با ادغام سازمان برنامه و بودجه و سازمان مدیریت امور استخدامی تاسیس شد و در نهایت در سال ۱۳۸۶ و در دولت اول دکتر محمود احمدی نژاد منحل شد و وظیفه بودجه ریزی، برنامه ریزی و نظارت فرابخشی این سازمان بر دستگاه های اجرایی به معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور سپرده شد.

گفت و گو با فریال مستوفی
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی
و صنایع و معادن تهران

سیاست های کلی نظام و چالش در اجرا



تعیین سیاست های کلی نظام، یکی از وظایفی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عهده مقام رهبری گذاشته است و در عمل، مجمع تشخیص مصلحت نظام اعضای آن از جانب رهبری نظام منصوب می شوند، کارهای مربوط به این سیاست های کلی را انجام داده اند و بعد از تدوین این سیاست های کلی و سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران در این مجمع، توسط رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران برای اجرا ابلاغ شده اند.

در گفت و گو با فریال مستوفی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، به نقش تدوین این سیاست های کلی در توسعه اقتصادی کشور توجه شده است. او فوق لیسانس اقتصاد از دانشگاه یومیس بریتانیا است و حدود ۳۰ سال پیش نخستین شرکت خود را در انگلیس تأسیس کرد که فعالیت آن درباره انرژی خورشیدی بود که البته آن زمان خیلی تازه بود. بعد یک شرکتی در فرانسه تأسیس کرد و بعد به ایران آمد. حدود ۲۰ سال است که در ایران است و شرکت او در حوزه اجرای پروژه های صنعتی فعال است و پروژه های فولادی.

♦ در حال حاضر سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور و سیاست های کلی نظام را داریم که مرتبط با فعالیت های اقتصادی و بخش خصوصی می شود. این سند و سیاست های کلی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین شده است از جمله سیاست های کلی معادن و سیاست های حمل و نقل و شهرسازی و سیاست های کلی تشویق سرمایه گذاری و سیاست های کلی مسکن و سیاست های کلی توسعه فناوری و سیاست های کلی بخش مالی. خانم مستوفی، شما چه تحلیلی در این زمینه دارید و تا چه اندازه از نیرو و توان بخش خصوصی و اتاق های بازرگانی و صنایع و معادن در این سیاست گذاری ها استفاده شده است؟

من اول درباره سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور اظهار نظر می کنم. اصولاً سند چشم انداز یک هدف استراتژیک است و باید مدیریت خوبی بر آن اعمال شود. سند چشم انداز در جای خودش، یک سند بسیار عالی است. اما درباره چگونگی اجرای آن می توان بحث کرد. من نمی خواهم بگویم که سند چشم انداز اصلاً اجرا نشده است. اما به اعتقاد من، در اجرای بخش های اقتصادی سند چشم انداز ۲۰ ساله خیلی عقب هستیم. البته من فقط می خواهم در حوزه اقتصادی

بحث کنم و اصلاً بحث سیاسی نمی کنم و نمی خواهم وارد مقوله سیاسی شوم. بنابراین، در حوزه اقتصادی از تمام اهدافی که سند چشم انداز تعریف کرده، محقق نشده است.

اصولاً همیشه باید یک برنامه ریزی برای یک کشور وجود داشته باشد. حتی برای کارهای معمولی هم، آدم باید برنامه داشته باشد. به طور ویژه مدیریت یک کشور حتماً برنامه می خواهد و باید

برنامه کوتاه مدت، برنامه میان مدت و برنامه دراز مدت داشته باشیم. بدون این که این برنامه ها را داشته باشیم و این تقسیم بندی را رعایت کنیم تا به آن اهداف برسیم، نمی توانیم همین طوری کار را ادامه بدهیم. پس بحثی که ما در ایران داریم این است که سند چشم انداز ۲۰ ساله، سند خوبی است و اجرای آن باید با مدیریت مناسبی تحقق پیدا کند. در ضمن، توسعه اقتصادی هیچ وقت در زمان کوتاهی اتفاق نمی افتد و باید وقت و زمان به آن بدهیم که مسیر درستی را انتخاب کنیم. سرعت آن حرکت توسعه ای هم باید معقول باشد.

علاوه بر این موارد، ما باید انسجام ملی داشته باشیم. مشارکت عمومی مردم را می خواهد. اتصال دانشگاه با صنعت را باید برقرار کنیم. یکی از موارد خیلی مهم در این زمینه، اعتماد سازی است. برای این که یک کشور از نظر اقتصادی رونق پیدا کند، یکی از الزامات کار، سرمایه گذاری است. برای سرمایه گذاری هم، اعتماد سازی لازم است. سرمایه دار، دنبال محیط امنی است. می شود گفت که سرمایه مثل پرندۀ ای است که واقعا با کوچک ترین صدای پایی می پرد و زودتر از انسان از معرکه می گریزد. این پرندۀ گریز با که اسم آن سرمایه است، در دنیا سهم بی گفت و گویی در اقتصاد جهانی دارد و همواره دنبال یک زیستگاه امن است برای این که زندگی کند و زاینده گی کند. بر این اساس، به وجود آوردن اعتماد در کشور، بسیار ضروری است. یعنی به سرمایه دار اطمینان بدهیم تا سرمایه گذاری کند. با صحبت کردن و تبلیغ و شعار این اعتماد به وجود نمی آید. باید این اعتماد را در صحنه واقعی ببیند. برای تحقق این هدف، همه باید دست به دست هم بدهند و بتوانند کشور را به جلو ببرند. یکی از مشکلاتی هم که ما داریم، مسئله نظام

بانکداری کشور است. نظام بانکداری ما، واقعا بیمار است. دنبال توسعه بخش تولیدی کشور نیست. نظام بانکی ما، بیش تر در مسیر دلالی است. اساساً در وضع کنونی کشورمان، تولید و سرمایه گذاری مزیتی ندارند و سودی ندارند. فساد اقتصادی و قاچاق و دلالی و بورس بازی و ناکارآمدی های قانونی و توزیع نابرابر ثروت و ساختار رانتی که ما داریم، همه مانع بازایی سلامتی اقتصاد کشور است. همه این موضوعات را مطرح کردیم ولی نباید ناامید باشیم. به هر حال، در این سند چشم انداز که ما از اول آن را مطالعه کردیم، واقعا یک سند عالی است و دست کسانی که آن را تهیه کرده اند درد نکند. چرا که مطالعات فراوانی در این زمینه انجام شد و این مطالعات حدود دو یا سه سال طول کشید تا این سند تهیه شد. اهداف تعیین شده در این سند، اهداف بسیار خوبی است. به برخی اهداف این سند هم دست پیدا کرده ایم ولی روی هم رفته نسبت به اهداف تعریف شده در سند چشم انداز، عقب هستیم.

درباره بخش خصوصی و خصوصی سازی هم می توان بحث کرد. درباره اصل ۴۴ که طبق آن قرار بود بخش خصوصی تقویت بشود، شما می بینید بخش خصوصی واقعی به معنای دقیق کلمه، سهم عمده ای از شرکت های به اصطلاح خصوصی سازی شده را دریافت نکرده است.

♦ من اول درباره سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور اظهار نظر می کنم. اصولاً سند چشم انداز یک هدف استراتژیک است و باید مدیریت خوبی بر آن اعمال شود. سند چشم انداز در جای خودش، یک سند بسیار عالی است. اما درباره چگونگی اجرای آن می توان بحث کرد. من نمی خواهم بگویم که سند چشم انداز اصلاً اجرا نشده است. اما به اعتقاد من، در اجرای بخش های اقتصادی سند چشم انداز ۲۰ ساله خیلی عقب هستیم. البته من فقط می خواهم در حوزه اقتصادی بحث کنم و اصلاً بحث سیاسی نمی کنم و نمی خواهم وارد مقوله سیاسی شوم. بنابراین، در حوزه اقتصادی از تمام اهدافی که سند چشم انداز تعریف کرده، محقق نشده است.

به قول بعضی ها شرکت های دولتی در این فرآیند تبدیل به «خصوصی» (خصوصی - دولتی) شده و تعداد این نوع شرکت ها بیش تر شده است. ما برای این که فقط از خط های قرمز رد شویم، اسم آنها را خصوصی بگذاریم، در اصل خصوصی نیست. درست است در قانون اصل ۴۴ ما نیامده است که نمی توان شرکت های دولتی در لیست واگذاری را به شرکت های شبه دولتی داد ولی واقعیت این است که اکثر شرکت های واگذار شده، به شرکت های رانتی و تشکیلاتی داده است. همان مدیریت دولتی که قبلاً بوده است، الان هم مدیریت همان شرکت ها را به عهده دارد.

♦ مجمع تشخیص مصلحت نظام بسیاری از سیاست های کلان کشور را تهیه و تدوین کرده است. ما اگر دوره قبل و بعد از اعلام این سیاست های کلی را در نظر بگیریم و مقایسه کنیم، آیا با اعلام این سیاست ها، حداقل روشن شدن فضای کار را داشته ایم یا برای ما مشخص شده است که اساساً مسئله ما چیست و فرضاً می دانیم درباره تشویق سرمایه گذاری و سیاست های کلی معادن که مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب کرده است، می خواهیم چه کار انجام دهیم و چه هدفی داریم؟

بله؛ دقیقاً این اهداف مشخص شده است. توجه داشته باشید که در این سند چشم انداز همه چیز مشخص است. قوانین و مقررات ما و درخواست های ما روشن است. من با شناختی که دارم واقعا می توانم بگویم ما یکی از بهترین قوانین سرمایه گذاری دنیا را داریم. امتیازاتی که در این قانون به سرمایه دار می دهیم، خیلی زیاد است.

ادامه در صفحه ۲۷



گفت و گو با دکتر محمد ابراهیم مداحی

رئیس کمیسیون چشم انداز و نخبگان دبیر خانه مجمع تشخیص مصلحت

پایش شاخص‌های سند چشم‌انداز

اجرائی قوه مجریه را تحت نظارت دارند. تعداد ۱۳ نهاد و سازمان این نظارت را در وضع فعلی انجام می‌دهند. فرضاً اگر یک نهاد دیگر بخواهد یک نظارت در سطح بالاتری انجام بدهد و این نهاد هم اسمش مجمع تشخیص مصلحت نظام است، آیا فضای کار برای دستگاه‌های اجرائی بسته می‌شود یا نه و آنها تحت فشار قرار می‌گیرند یا نه یا به نوعی فضا تملیف می‌شود و حتی می‌توانیم به اهداف سند چشم‌انداز هم برسیم؟

دستگاه‌هایی که نظارت می‌کنند، هر کدام در سطح خاصی این کار را انجام می‌دهند. اگر مجلس نظارت می‌کند، نظارت بر حسن اجرای قانون است. این نظارت هم جزو وظایف مجلس است و ما نمی‌توانیم این وظیفه را از مجلس سلب کنیم. اگر قرار است مجمع تشخیص مصلحت نظام نظارت کند، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌هاست و این وظیفه را مقام معظم رهبری به مجمع تشخیص مصلحت واگذار کرده است و رهبری، تفویض کرده است و نمی‌توان گفت که نباید این وظیفه اجرا شود. اگر هم قوه قضاییه نظارت می‌کند، نظارت بر عملکرد است. این نوع نظارت‌ها، خیلی با هم فرق می‌کند. مجلس بر حسن اجرای قانون نظارت می‌کند، قوه قضاییه بر عملکرد نظارت می‌کند و مجمع تشخیص مصلحت نظام بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظارت می‌کند و این نظارت‌ها، در یک سطح نیستند. این نظارت در طول هم هستند و در عرض هم نیستند.

◆ اگر تعداد نهادهای ناظر به ۱۴ نهاد و سازمان برسد چطور؟ این طور نیست که فقط عدد را مطرح کنیم و بگوییم ۱۴ نهاد ناظر. چرا که ۱۰ تا از این نظارت‌ها، نظارت‌های خود دستگاه مجریه است و خود دستگاه مجریه هم بر زیر مجموعه‌های خود و دستورالعمل‌ها و اجرای دستورالعمل‌هایش نظارت می‌کند.

◆ چگونه می‌توان به نحو مطلوب نظارت کرد که دستگاه‌ها و نهادهای اجرائی کشور با دید منفی و حالت بدبینانه به نظارت توجه نکنند؟

خود قوه مجریه بر اجرای دستورالعمل‌هایش نظارت می‌کند. این نظارت را هم حتماً باید انجام دهد و نمی‌تواند نظارت نکند. رئیس جمهور اگر بنا باشد که بر اجرای دستورالعمل‌های خود نظارت نکند، نمی‌تواند رئیس جمهور باشد و دولت هم نمی‌تواند به معنای واقعی دولت باشد. پس قوه مجریه باید نظارت داشته باشد. اما این نظارت در حوزه دستورالعمل‌ها است. مجلس هم درباره اجرای قانون نظارت می‌کند. قانونی که مجلس وضع کرده است، خودش مسئول نظارت و حسن اجرای آن است. یعنی این وظیفه، جزو وظایف ذاتی مجلس است. نوع نظارت دستگاه قضایی و سازمان بازرسی کل کشور و سازمان دیحسابی و دیوان محاسبات کل کشور نیز تعریف شده است و نظارت‌هایی نیست که در عرض هم باشد و تعارض داشته باشند.

◆ مقام معظم رهبری وقتی در سال ۱۳۸۲ سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه را ابلاغ کردند تأکید هم داشته‌اند که در زمان اجرای قانون بر نامه سوم توسعه دیدیم در زمان قانونگذاری و اجرا، به سیاست‌های کلی بر نامه سوم توسعه توجه کافی نشد. ایشان تأکید می‌کنند که مجمع تشخیص مصلحت و قوای مقننه

مجلس، قانونی را وضع کند که ما را از اهداف سند چشم‌انداز دور کند یا مزاحمت ایجاد کند. چون به هر حال، سند چشم‌انداز یک برنامه و یک سند بالادستی است. بنابراین، سند‌های پایین دستی باید به سند چشم‌انداز معطوف شوند و نه این که سند بالادستی با این سند‌های پایین دستی و کوتاه‌مدت، در برنامه‌های پنج ساله توسعه و در قانون بودجه و در قانون‌های سالانه و قوانین جاری و عمومی، این کار باید صورت بگیرد تا ما به آن هدف سند چشم‌انداز برسیم.

بحث بعدی در حوزه اجراست که قوه مجریه موظف باشد به اجرای اهداف و نه جلوتر باشد و نه عقب‌تر. دولت خودش را با سند چشم‌انداز همسو و سرعت خود را هماهنگ کند. قوه قضاییه هم بعد نظارتی و بعد امنیت را فراهم کند تا به این اهداف برسیم.

سطح دوم برنامه‌ریزی این است که بیابیم با مردم طرف بشویم. بالاخره مردم را در قشرهای مختلف و صنف‌های مختلف با اهداف چشم‌انداز درگیر و همراه کنیم. مردم فهم مشترک و برداشت مناسبی از اهداف چشم‌انداز داشته باشند. بر اساس آن برداشت و فهمی که دارند نقش خودشان را تعریف کنند. بر اساس نقشی که مردم برای خود تعریف می‌کنند، سهم خود را تعیین کنند. یعنی خود را درگیر کنند و دغدغه مردم، تحقق سند چشم‌انداز شود. حداقل دغدغه مردم درباره سند چشم‌انداز به اندازه توپ فوتبال نیست، نصف آن باشد. همین طور که الان همه دنبال این هستند که فلان تیم فوتبال گل زد یا گل نزد و فوتبال دغدغه مردم شده است، درباره تحقق سند چشم‌انداز هم دغدغه داشته باشند.

البته ممکن است سوال شود که چگونه این دغدغه را ایجاد کنیم. این دغدغه را باید رسانه ملی ایجاد کند، رسانه‌ها باید این کار را انجام دهند، روزنامه‌ها باید این دغدغه را به وجود بیاورند، سایت‌های اینترنتی باید این کار را انجام دهند. این رسانه‌ها باید تحقق اهداف سند چشم‌انداز را دغدغه مردم کنند. بعد از آن هم این جزو مطالبات مردم می‌شود و مردم از مسئولان مطالبه کنند. یعنی در این جا نقش مردم و رسانه‌ها و نقش رسانه ملی خیلی مهم است. نقش نخبگان هم قابل توجه است.

در حوزه نخبگان هم، به هر حال باید آنها را همسو کرد و آنها نیز باید همگرایی داشته باشند. نخبگان اگر فهم واقعی از اهداف سند چشم‌انداز داشته باشند، می‌توانند به مطالبات مردم شکل بدهند. نخبگان، می‌توانند همسنگ با رسانه‌ها نقش داشته باشند. نخبگان، لوکوموتیو حرکت جامعه هستند و می‌توانند جامعه را به آن سمت حرکت بدهند.

بنابراین، اگر همه این اتفاقات با هم رخ بدهد آن موقع بحث بعدی و سطح سوم که نظارت است، مطرح می‌شود. هم خود مجمع تشخیص مصلحت نظام باید نظارت را جدی‌تر بگیرد، هم مجلس به عنوان قوه نظارتی باید نظارت را جدی‌تر بگیرد و هم دستگاه قضایی باید نظارت جدی دنبال کرده و رصد کند و هم خود مردم. یک نظارت همه‌جانبه ایجاد شود و به‌طور مرتب میزان تحقق سند چشم‌انداز را سال به سال رصد کنند که آیا ما به اهداف مورد نظر رسیده‌ایم یا نرسیده‌ایم. اگر به آن اهداف نرسیده‌ایم چرا و اگر رسیده‌ایم، چطور و آسیب‌شناسی کنند.

◆ در حال حاضر نهادها و دستگاه‌های متعددی، فعالیت‌های

کمیسیون چشم‌انداز و نخبگان، یکی از کمیسیون‌های دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام است و ریاست آن را دکتر محمد ابراهیم مداحی بر عهده دارد. او دانش آموخته روانشناسی است، در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، نماینده بوده است و عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد، مداحی، تمامی اخبار و اطلاعات مرتبط با سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران را به گونه‌ای مرتب و مستمر روی وبلاگ شخصی سایت اینترنتی خود می‌گذارد و همین کار او باعث شده است برخی از استادان دانشگاه و علاقه‌مند به تحقق سند چشم‌انداز آرزو کنند که ای کاش بقیه مسئولان هم تا حد امکان و با همین جدیت دکتر مداحی در این زمینه کوشا باشند. گفت و گو با دکتر مداحی با محوریت سنجش و پایش شاخص‌های اقتصادی سند چشم‌انداز انجام شده است.

◆ دستگاه‌هایی که نظارت می‌کنند، هر کدام در سطح خاصی این کار را انجام می‌دهند. اگر مجلس نظارت می‌کند، نظارت بر حسن اجرای قانون است. این نظارت هم جزو وظایف مجلس است و ما نمی‌توانیم این وظیفه را از مجلس سلب کنیم. اگر قرار است مجمع تشخیص مصلحت نظام نظارت کند، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌هاست.

◆ در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، اهداف آرمانی متعددی ذکر شده است. تحقق این اهداف از چه طریق ممکن است و چه بسترهایی برای دستیابی به اهداف این سند باید فراهم شود؟

در این زمینه باید در سه سطح برنامه‌ریزی کرد. یکی در زمینه الزامات تحقق چشم‌انداز است. این الزامات را در سه حوزه می‌شود دنبال کرد. یکی خود مجمع تشخیص مصلحت نظام است. به نظر من، کارهایی از قبیل تهیه شاخص‌ها و هدف‌های کمی باید انجام شود. البته ما در این حوزه این فعالیت‌ها را انجام داده‌ایم و شاخص‌ها را تدوین کرده‌ایم و الان در حال هدف‌گذاری هستیم. چون وقتی شما می‌خواهید اهداف سند چشم‌انداز را محقق کنید، بالاخره شاخصی می‌خواهید، اهدافی باید داشته باشد و یک برنامه راهبردی می‌خواهید. وقتی شما این موارد را نداشته باشید، چگونه می‌خواهید سند چشم‌انداز را محقق کنید و به آن برسید. به هر حال، ما بخش عمده‌ای از این کار را انجام داده‌ایم ولی این یک بخش از کار است.

بخش دوم کار این است که ببینیم در حوزه قانونگذاری و قوه مقننه، قانونگذاری‌هایی که انجام می‌شود معطوف به اهداف سند چشم‌انداز باشد. در آنجا باید یک سیستمی وجود داشته باشد که اگر یک قانون با سند چشم‌انداز زاویه دارد و در تعارض است، جلوی آن را بگیرد. نمی‌شود

و مجریه این کمبود را به نحو شایسته برطرف کنند.

♦ **باین وجود عدم توجه کافی نسبت به سیاست های کلی در اجرای برنامه چهارم ادامه پیدا کرده است. به چه شکل می توان این نقص و کمبود را به طور جدی رفع کرد؟**

مجلس اگر قرار باشد که نظارت داشته باشد دو نوع نظارت می تواند داشته باشد. اتفاقاً شورای نگهبان هم می تواند نظارت کند. شورای نگهبان بر اساس قانون اساسی و شرع نظارت می کند ولی می تواند سیاست های کلی را هم اضافه کند و بگوید هر قانونی که مجلس تصویب کرد و با سیاست های کلان هماهنگی نداشته باشد، رد می کند. این هم یک نظارت است. پس نظارت شورای نگهبان با نظارت مجلس فرق می کند. نظارت مجلس هم با نظارت مجمع تشخیص مصلحت فرق می کند. نظارت دولت هم با نظارت قوه قضاییه تفاوت دارد.

♦ **در سیاست های کلی برنامه سوم توسعه مواردی مورد تاکید قرار گرفته بود و رهبری نظام هنگام ابلاغ سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه تاکید کرده اند که مجلس و دولت به نحو مطلوب به آن سیاست ها توجه کافی نکرده اند. در برنامه چهارم توسعه هم اصول سیاست های کلی رعایت نمی شد. در سیاست های کلی برنامه پنجم نیز این اصول و شاخص ها مجدداً آمده است که نرخ بیکاری ۷ درصد شود.**

یعنی در سیاست های کلی برنامه هدف گذاشته اند.

♦ **وقتی که در عمل آن اهداف تحقق پیدا نمی کند، در این حالت باید چه عنصری وجود داشته باشد تا به تحقق هدف نزدیک شویم؟**

اول این که باید کار فرهنگسازی و مطالبه سازی در مردم انجام شود.

♦ **چه جذابیتی برای مردم دارد که همچنان که به فوتبال توجه می کنند به تحقق اهداف سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور هم توجه کنند؟**

فوتبال به خودی خود چه جذابیتی دارد. جز این است که رسانه ها فوتبال، فوتبال کردند و آن را مطرح کردند. خود فوتبال به ماهوی چه جذابیتی دارد.

♦ **رسانه های تصویری، بیش تر باعث گرایش مردم به پدیده فوتبال شده اند.**

رسانه ها این جذابیت را در باره فوتبال ایجاد می کنند. وقتی که رسانه در میان برنامه اش، فلان مسواک یا خمیر دندان را تبلیغ می کند، برای خمیر دندان و مسواک جذابیت درست می کند. آن خمیر دندان به خودی خود جذابیت ندارد. این رسانه است که جذابیت را ایجاد می کند.

♦ **واقعیت این است که رسانه های تصویری مشتری بیش تری دارند.**

البته من همه رسانه ها را در نظر دارم و تفکیک نکردم. من می خواهم بگویم که رسانه ها می توانند درباره سند چشم انداز برای مردم دغدغه ایجاد کنند. کافی است برنامه کودک که دارد مثلاً انیمیشن می سازد، یک انیمیشن از ۱۴۰۴ ایران بسازد و بچه ها از این که کشورشان به آن صورت در بیاید لذت ببرند. آیا این جذابیت نیست.

♦ **در زمینه جذابیت ایجاد کردن باید کار زیادی انجام شود و به این راحتی امکان پذیر نیست.**

سی سال از انقلاب گذشته است. آیا قرار است ۴۰ سال دیگر بگذرد تا ما به راحتی کار کنیم. مگر ما چقدر فرصت داریم. الان چین که دارد بازارهای دنیا را می گیرد، چه کار کرده است. ما داریم وقت تلف می کنیم. دستگاه ها باید همسو باشند، مردم همسو باشند، همه همگرا باشند و تنبلی را کنار بگذارند. همت کنند و بخواهند تا اهداف سند چشم انداز تحقق پیدا کند. اما با شعار، این سند تحقق پیدا نمی کند.

♦ **مجمع تشخیص مصلحت نظام چند کمیسیون دایمی مثل کمیسیون دایمی حقوق و کمیسیون زیربنایی و کمیسیون دایمی اقتصاد کلان دارد. در دبیرخانه مجمع مجمع تشخیص مصلحت که یکی از ارکان مجمع است، کمیسیون های منتظر با کمیسیون های دایمی تشکیل شده است ولی چند کمیسیون جدید در دبیرخانه مجمع تشکیل شده است و مشغول کارند. یکی همین کمیسیون چشم انداز و نخبگان دبیرخانه مجمع است. در دوره ای که این کمیسیون فعالیت داشته، واقعا توانسته است پایش و سنجش مقیاس ها و شاخص های سند چشم انداز را انجام دهد؟**

بله؛ ما حدود ۱۱۷ شاخص را داریم و برای نخستین بار کتاب آن را چاپ کرده ایم و به بیرون داده ایم. یعنی شاخص چشم انداز را ما ایجاد کردیم. الان هم داریم هدف گذاری می کنیم. در فرهنگسازی هم حدود ۳۵ همایش را در سراسر کشور برگزار کرده ایم. در حوزه آموزش هم حدود ۲۰ کارگاه آموزشی را در سراسر کشور گذاشتیم و هم در حوزه آموزش فعالیت کرده ایم و هم در فرهنگسازی. با برگزاری همایش در زمینه مستندسازی

کار کردیم. حدود ۲۰ نشست علمی را برگزار کردیم و مستندسازی علمی کردیم. حدود ۳۵ پروژه تحقیقی اجرا کردیم و کار علمی انجام دادیم. در کنار این فعالیت ها، بحث شاخص ها و معیارها و هدف ها را کار کردیم.

♦ **مهم ترین شاخص های اقتصادی ای که در این ۱۱۷ شاخص تهیه شده وجود دارد و این چند شاخص که اطلاعات مهم تری را درباره میزان اجرای سند چشم انداز به ما می دهند، کدام است؟**

ما پنج آیتم در سند چشم انداز داریم. فرضاً رشد اقتصادی باید بالای ۸ درصد باشد ولی هدف گذاری کرده ایم باید بالای ۱۱ درصد باشد. چون در این زمینه عقب افتادگی داریم.

♦ **یعنی باید پایین بودن رشد اقتصادی سال های اول چشم انداز را هم جبران کنیم؟**

بله، به خاطر همین باید رشد اقتصادی را بالا ببریم. بهره وری باید بالای ۲/۵ درصد باشد. چون اگر بهره وری بالا نرود نمی توانیم کاری انجام بدهیم. این یک مسابقه است. ترکیه و عربستان و بقیه کشورهای منطقه دارند می روند. سرعت ما باید این قدر باشد که آنها را پشت سر بگذاریم. اگر عقب افتاده ایم، اول آن را جبران کنیم و بعد از آنها جلو بیفتیم. بنابراین، درآمد سرانه هم باید به بالای ۲۷ هزار دلار برود. همه اینها شاخص است و هدف گذاری های ما شامل این موارد است. الان اگر درآمد سرانه ما ۱۰ یا ۱۱ هزار دلار است باید ۲۶ یا ۲۷ هزار دلار بشود.

♦ **واقعا به این راحتی در آمد سرانه کشور ما به ۲۷ هزار دلار می رسد؟**

در این جا است که جهاد اقتصادی معنی پیدا می کند. وقتی مقام معظم رهبری، جهاد اقتصادی را مطرح می کنند، با یک کار جهادی این هدف قابل تحقق است. اما باید مولفه های جهاد را بشناسیم. جهاد یعنی این که منافع ملی بر منافع حزبی و فردی ترجیح داده شود و این یعنی روحیه جهادی. یعنی ایثارگری باشد. یعنی تکلیف باشد. یعنی هر کسی سهم خودش را در بازسازی اقتصاد کشور تعیین کند. همه سبقت بگیرند برای اقتصاد ملی کشور. پس با روحیه جهادی می شود این کار را انجام داد. در روحیه جهاد هم، دولت نمی تواند جهاد کند. مردم باید بیایند. مثل بسج که مردم به جبهه رفتند. پس اقتصاد باید در دست مردم باشد. در این حالت است که اجرای سیاست های اصل ۴۴ محقق می شود.

♦ **متوسط ساعت کار مفید سالانه در ایران ۸۰۰ ساعت است و از ترکیه و ژاپن و کره جنوبی کمتر است. از نظر زحمت و کار و تلاش و سختکوشی، مردم ما باید تحولی ایجاد کنند؟**

نخستین اتفاقی که باید رخ بدهد این است که کار مولد را تعریف کنیم. اگر همه ملت ایران سر کار باشند و اگر به جای سه ساعت، مردم ماهشت ساعت کار انجام دهند ولی کار مولد نداشته باشند، به چه درد می خورد. ما باید کار مولد را تعریف کنیم.

♦ **وقتی الان کار دلانی خیلی رونق و درآمدزایی دارد و سودآور است مثل خرید و فروش سکه و ارز چطور؟**

کار مولد متفاوت از کارهای دلانی است. الان هم که یارانه بین مردم توزیع می شود، همه به کارمندان دولت تبدیل می شوند و چه کسی به دنبال کار تولیدی می رود. مردم پول می گیرند ولی در قبال آن کاری انجام نداده اند. اسم آن را هم یارانه گذاشته ایم. آیا این روش می خواهیم به اقتصاد نوین و اقتصاد پویا دست پیدا کنیم.

♦ **برای دستیابی به اقتصاد دانش محور که برنامه های پنج ساله توسعه کشور بر آن تاکید دارند، باید نظارت باشد و سنجش و پایش شاخص ها باید اعمال شود. اگر در اجرا مشکل داریم، آن نقص ها برطرف بشود و به اهداف برسیم. در عمل ولی این اتفاق به طور جدی رخ نمی دهد. چگونه می شود این ضعف را به سرعت جبران کرد؟**

نخستین کاری که باید انجام شود این است که نگاه ما عوض شود و رویکردهای ما تغییر پیدا کند. اگر دولت، تمام قوایش را جمع کند و بهره وری خودش را بالای ۲/۵ درصد ببرد، پنج درصد بیش تر نمی تواند رشد اقتصادی ایجاد کند. پس رشد اقتصادی ۱۰ درصدی را باید از جایی تامین کند. از بخش غیردولتی آن مقدار رشد را باید تامین کند. اگر بخش غیردولتی، فعال بشود و انگیزه پیدا کند و ما هم به طور واقعی و نه به صورت شعاری، بخش غیردولتی را تشویق کنیم و به آن انگیزه بدهیم، آن موقع ما به رشد ۱۰ درصدی هم می رسیم. اما اگر دولت، بخش خصوصی را رقیب خود ببیند یا فکر کند آنها دزد هستند و نگاه بی اعتمادی به بخش غیردولتی داشته باشد، اقتصاد ما نمی تواند اقتصاد پویایی باشد. چون که ظرفیت دولت، بیش از پنج درصد رشد نخواهد بود. اگر قرار است این پنج درصد رشد اقتصادی، به ۱۰ درصد برسد ما باید در سیاست های خود بازنگری کنیم و بینیم واقعا خصوصی سازی

و اجرای سیاست های اصل ۴۴ به طور واقعی انجام شده است یا به سمت دولتی شدن حرکت می کنیم. الان داریم دانشگاه های غیردولتی را دولتی می کنیم. همه مردم را نیز به کارمند دولت تبدیل می کنیم و به اسم یارانه نقدی، به مردم حقوق می دهیم.

♦ **این رویکردهای اجرایی با اهداف سند چشم انداز تضاد دارد؟**

حتما با آن تضاد دارد. وقتی به جای این که بخش غیردولتی را تقویت کنیم، همه چیز را داریم دولتی می کنیم نشان دهنده تضاد است. موتور حرکت اهداف سند چشم انداز، اجرای سیاست های اصل ۴۴ است که مقام معظم رهبری ابلاغ کرده اند. اسم آن را یک انقلاب دیگر گذاشتند و خود این یک انقلاب بود.

♦ **الان که کتاب شاخص های سند چشم انداز را منتشر کرده اید، در عمل چه اتفاقی باید بیفتد و مجمع تشخیص مصلحت باید نظارت کند؟**

ما این شاخص ها را به همه دستگاه ها از جمله قوه قضاییه و قوه مجریه ارسال می کنیم و یکی از کارهای کمیسیون چشم انداز و نخبگان دبیرخانه مجمع، همین است. ما از همه دستگاه ها گزارش می گیریم و برای مقام معظم رهبری گزارش لازم را تهیه می کنیم و هر سال آن را می فرستیم.

♦ **اگر عملکرد دستگاه های اجرایی مغایر باشد با سیاست های کلی چه وضعی بعد از این نظارت پیش می آید؟**

تشخیص آن به عهده مقام معظم رهبری است. وظیفه ما فقط دادن گزارش نظارتی است.

♦ **فعالیت های آتی شما در قالب کمیسیون چشم انداز و نخبگان شامل چه موارد عمده ای می شود؟**

ادامه همین وظایفی است که به عهده ما گذاشته شده است. وظایف ما شامل رصد کردن چشم انداز، تدوین سندهای پایین دستی سند چشم انداز، گرفتن گزارش از دستگاه ها، فرهنگسازی چشم انداز، مستندسازی علمی از طریق همایش ها و نشست های چشم انداز است و وظیفه کمیسیون چشم انداز و نخبگان دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت در یک کلام تبلیغ و ترویج چشم انداز است.

♦ **موقعی که رصد کردن اجرای سند چشم انداز توسط این کمیسیون انجام می شود، گزارش آن هم به طور مستقیم به مردم داده می شود که کاملاً در دسترس باشد؟**

نه؛ گزارشی که ما تهیه می کنیم برای سران قوا و مقام رهبری است. چون ما باید آنچه را که واقعی است، رصد کنیم و به آنجا بدهیم. دیگر به تشخیص آنها هر جا که لازم باشد به بیرون داده می شود. شاید جایی لازم به تذکر است، جایی لازم به تشویق است و جایی لازم به تقویت است و

♦ **ما حدود ۱۱۷ شاخص را داریم و برای نخستین بار کتاب آن را چاپ کرده ایم و به بیرون داده ایم. یعنی شاخص چشم انداز را ما ایجاد کردیم. الان هم داریم هدف گذاری می کنیم. در فرهنگسازی هم حدود ۳۵ همایش را در سراسر کشور برگزار کرده ایم. در حوزه آموزش هم، حدود ۲۰ کارگاه آموزشی را در سراسر کشور گذاشتیم.**

این موارد دیگر در حوزه اختیار ما نیست.

♦ **تاثیر عینی همایش های علمی و تخصصی که کمیسیون چشم انداز برگزار کرده، در جامعه چگونه بوده است؟**

تاثیرش این بود که روز اول که ما تحلیل محتوا کردیم دیدیم خیلی از وزرا و حتی خود دولت، خیلی کم واژه چشم انداز در گفتارشان بود ولی امروز هر جای کشور و هر شهری که بروید، همه با مفهوم چشم انداز آشنا هستند و می دانند سندی به نام چشم انداز وجود دارد. اما این که این سند چشم انداز چه هست، باز جای کار دارد تا همه به یک فهم مشترک برسند.

♦ **در مصاحبه هایی که صدا و سیما نشان می دهد و با مردم مصاحبه می کنند، مردم دقیقاً نمی دانند که اصلاً سند چشم انداز چقدر حجم دارد یا چند صفحه است یا در حد کتاب است.**

بله؛ البته این کار وظیفه ما به تنهایی نیست. ما نقش اجرایی نداریم که باید برویم این آشنایی را با سند چشم انداز ایجاد کنیم. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما، وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه و نهادهای فرهنگی، دانشگاه ها، همه باید این فرهنگ را ایجاد کنند ولی کاری که ما انجام دادیم باعث شده است که امروز حداقل می توانیم بگوییم نخبگان سراسر کشور آشنایی دارند.

گفت‌وگو با دکتر محمد باقر نوبخت؛ معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک

نقش مجلس در تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰ ساله

مجلس شورای اسلامی به عنوان تنها پارلمان ایران، دو وظیفه عمده و اساسی تصویب قوانین و نظارت بر اجرای آن را به عهده دارد. تک مجلسی بودن پارلمان ایران، منجر به این شده است که نمایندگان مجلس در دوره نمایندگی خود در برخی یا بسیاری از موارد منافع محلی و منطقه‌ای را بر منافع کشوری و ملی ترجیح می‌دهند و در اولویت قرار دادن منافع محلی و محدود تأثیرات نامناسبی را بر جای می‌گذارد. یکی از مزیت‌های سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران این است که دیدگاه بلندمدت و استراتژیک را در عرصه‌های قانونگذاری و اجرا نهادینه کند. در گفت‌وگو با دکتر محمد باقر نوبخت، اقتصاددان و معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک که سابقه چند دوره نمایندگی مجلس را در کارنامه کاری خود دارد، در زمینه آثار نامناسب اولویت یافتن دیدگاه‌های محلی گفت‌وگو کردیم و به‌طور گذرا نیز برخی شاخص‌های اقتصادی مرتبط با اهداف سند چشم‌انداز مورد بررسی قرار گرفت.



کردند به اجرای برنامه‌های توسعه، برخی از آنها به مرزهای توسعه یافتگی رسیده‌اند مثل کشورهای آسیای جنوب شرقی. آن کشورها حتی بعضاً از ما دیرتر شروع کردند ولی آنها توانستند موفق‌تر از ما عمل کنند.

سوال این است که مشکل ما چه بود که ما پنج تا برنامه در زمان شاه و چهار برنامه در نظام جمهوری اسلامی ایران اجرا کرده‌ایم ولی کشور هنوز توسعه پیدا نکرده است و جزو رده کشورهای توسعه یافته نشده است. در جلساتی که مقام معظم رهبری با دانشجویان و دانشگاهیان دانشگاه فردوسی مشهد و یزد و کردستان داشتند، به نوعی به این موضوع اشاره کردند که یکی از دلایل عدم توفیق ما با اجرای این همه برنامه توسعه این بود که ما چشم‌انداز ثابت و مشخص نداشتیم.

حالا اگر پنج برنامه زمان شاه را کنار بگذاریم، این چند برنامه‌ای را که در جمهوری اسلامی ایران اجرا کردیم، می‌شود گفت که هر پنج سال به یک طرف رفتیم. در برنامه اول پنج ساله توسعه، ما محور توسعه صادرات را داشتیم. در برنامه دوم توسعه، کشاورزی محور توسعه بود. هر کدام از اینها، استراتژی متفاوتی دارد. در برنامه سوم هم دنبال تعدیل ساختاری بودیم. در برنامه چهارم توسعه، دنبال یک همپوندی با اقتصاد جهانی بودیم. بنابراین، هر کدام از این برنامه‌ها دقیقاً در طول هم قرار نگرفت که بعد از هر پنج سال، ما را پنج سال به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک‌تر کند. به همین دلیل، هر پنج سال به یک طرف حرکت

آقای دکتر نوبخت، شما چهار دوره نماینده مجلس بوده‌اید. الان هم ما سند بلندمدت بیست ساله‌ای داریم و برنامه‌های پنج ساله توسعه بر اساس این سند بالادستی تهیه و تدوین می‌شود. در آن چهار دوره‌ای که شما نماینده بودید چه دیدگاهی نسبت به مسائل توسعه و برنامه‌ریزی داشتید؟

نخستین دوره نمایندگی من در مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۷ همراه بود با سال پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوره بازسازی و سازندگی. برای این که ما بتوانیم خرابی‌های زمان جنگ را جبران کنیم و مقدمات برنامه‌ریزی برای توسعه را بعد از ۱۰ سال در کشور فراهم بیاوریم، نخستین برنامه توسعه پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۸ تقدیم مجلس شد. این برنامه نهایتاً در سال ۱۳۶۹ اجرایی شد. ما از آن سال تا به امروز چهار برنامه پنج ساله توسعه را به اجرا گذاشته‌ایم. این برنامه‌های پنج ساله هم، برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

ما طی این چهار برنامه توسعه و همچنین پنج برنامه‌ای که پیش از انقلاب اسلامی در کشور اجرا شد یعنی از سال ۱۳۲۷ شمسی تا زمان فعلی حدود ۶۰ سال برنامه‌ریزی کردیم ولی کشور توسعه پیدا نکرد. البته این سخن به معنای این نیست که اصلاً توسعه‌ای نداشتیم. آن هدفی که داشته‌ایم که کشور توسعه یافته‌ای بشویم، به آن هدف نرسیده‌ایم و توسعه یافته نشده‌ایم. در حالی که کشورهایی که همان زمان با ما شروع

کردیم. بر این اساس، پیشرفتی به سوی اهداف نداشتیم. شاید به‌خاطر این بود که ما اصلاً اهداف مشخصی را تعیین نکردیم. به همین جهت، در سال ۱۳۸۲ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد. سند چشم‌انداز، یک سند فرادستی بعد از قانون اساسی برای ما محسوب می‌شود.

در این برنامه یا در این سند چشم‌انداز، پیش بینی شد که در افاق سال ۱۴۰۴ شمسی، ایران کشوری توسعه یافته باشد و از نظر اقتصادی، علمی و فناوری در جایگاه اول منطقه قرار بگیرد. برای رسیدن به این اهداف راهبردی، قرار شد که چهار تا برنامه پنج ساله توسعه داشته باشیم. برنامه اولش هم، همزمان شد با برنامه پنج ساله چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸). برنامه پنج ساله پنجم توسعه هم در حال اجراست و دو تا برنامه پنج ساله دیگر هم باید اجرا شود که ما را به آن جایگاه برساند. نخستین برنامه پنج ساله هم در این چارچوب تصویب و اجرا شد.

مقام معظم رهبری، بعد از این که سند چشم‌انداز ۲۰ ساله را ابلاغ کردند برای نخستین قطعه این سند که برنامه پنج ساله چهارم بود و نخستین برنامه در راستای سند چشم‌انداز بود، سیاست‌های کلی برنامه چهارم را نیز ابلاغ کردند و دولت در برنامه چهارم خودش، برای اجرایی شدن این سیاست‌های کلی، برنامه‌های اجرایی خود را در قالب برنامه چهارم به مجلس تقدیم کرد. می‌توانیم بین هر یک از مواد قانونی برنامه چهارم توسعه و یکی از این سیاست‌های کلی برنامه چهارم که مقام معظم رهبری برای رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز ابلاغ کردند، تناظر برقرار کنیم. دقیقاً هر یک از این سیاست‌های کلی، تبدیل شد به یک بند قانونی و قرار شد اجرایی شود.

به چه علت سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه نتوانست اجرا شود و وقتی سیاست‌های کلی برنامه چهارم ابلاغ می‌شود به این نکته هم اشاره می‌شود که سیاست‌های کلی برنامه سوم در تقنین و اجرا مورد توجه کافی قرار نگرفت.

من در زمان تصویب آن چهار برنامه پنج ساله توسعه، نماینده مجلس بودم. در زمان بررسی برنامه‌های پنج ساله دوم، سوم و چهارم توسعه در مجلس، سخنگوی کمیسیون مربوطه در مجلس بودم. واقعیت امر این است که سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری برنامه سوم توسعه، وقتی به ما رسید که تقریباً، رسیدگی به بخشی از قانون برنامه سوم توسعه را به مراحل اتمام رسانده بودیم. به همین جهت بود که آن سیاست‌های کلی ابلاغی، فقط قانون برنامه ما را مزین کرد به این که در ابتدای برنامه سوم توسعه، سیاست‌های کلی را هم قرار بدهیم. اما این که دقیقاً تناظر برقرار کنیم بین هر یک از آن سیاست‌های برنامه توسعه و مواد قانونی برنامه

سوم توسعه، متأسفانه این کار صورت نگرفت. کما این که مورد انتقاد مقام معظم رهبری هم بود. **با توجه به این که برنامه پنج ساله اول توسعه، صادرات محور بود.**

در آن زمان سیاست‌های کلی برنامه توسعه، از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ نمی‌شد.

به هر حال، آن جنبه صادرات محور بودن برنامه اول توسعه می‌توانست باعث توسعه و تحرک فعالیت‌های اقتصادی باشد. اما چرا آن هدف تحقق پیدا نکرد؟

بله؛ رشد اقتصادی برنامه اول توسعه هم، به مراتب بیش از برنامه دوم توسعه بود.

رشدی که خیلی قابل توجه باشد در برنامه اول توسعه اتفاق نیفتاده است.

طبیعی است که نمی‌توانیم در یک برنامه توسعه، امکان توسعه را به‌طور کامل فراهم کنیم. ما در هر برنامه و در بخش‌های مختلف، اهداف کمی را قائل می‌شویم مثل رشد اقتصادی و رشد سرمایه و کاهش نرخ بیکاری و کاهش نرخ رشد تورم و همه اینها شاخص‌های کلانی است که در برنامه توسعه گنجانده می‌شود. بالنسبه می‌توانیم بگوییم که برنامه اول توسعه نسبت به برنامه چهارم توسعه، موفق‌تر بود. ما در برنامه اول توسعه، تقریباً به رشد اقتصادی ۷/۸ درصدی (هفت و ۸ دهم درصد) که در برنامه قائل شدیم، توانستیم برسیم. رشد سرمایه‌گذاری فراتر از آن چیزی بود که در برنامه تعیین کرده بودیم. نرخ بیکاری هم، به مقدار قابل توجهی تقلیل پیدا کرد. نرخ بیکاری ما در سال ۱۳۶۵ چیزی حدود ۱۴/۲ (۱۴ و دو دهم درصد) بود ولی در سال ۱۳۷۵ که سرشماری شد نرخ بیکاری به چیزی حدود ۹ درصد تقلیل پیدا کرد. یعنی می‌شود گفت که بالنسبه اجرای برنامه اول توسعه از برنامه چهارم توسعه موفق‌تر بوده است. چون ما در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴)، رشد اقتصادی ۸ درصدی را در اقتصاد هدفتاری کردیم ولی متأسفانه سال به سال رشد اقتصادی ما تقلیل پیدا کرده است. نرخ بیکاری هم متأسفانه کاهش پیدا نکرد بلکه نرخ بیکاری از ۱۰/۹ درصد (۱۰ و نه دهم درصد) که در سال ۱۳۸۴ داشتیم در سال ۱۳۸۹ به چیزی حدود ۱۴/۹ درصد (۱۴ و نه دهم درصد) افزایش پیدا کرد. تورم نیز که در سال ۱۳۸۴ کمتر از ۱۱ درصد بود، در سال ۱۳۸۷ به چیزی حدود ۲۵/۴ درصد (۲۴ و چهار دهم درصد) افزایش پیدا کرد. در حالی که منابع در اختیار ما در برنامه اول توسعه، به مراتب کمتر از منابع برنامه چهارم توسعه بود.

برای مثال، در برنامه اول توسعه حداکثر ۱۲۰ میلیارد دلار، کل درآمدهای ارزی ما بود و حتی به آن هم دست پیدا نکردیم. اما در برنامه چهارم توسعه میزان درآمدهای ارزی کشورمان بیش از دو و نیم برابر پیش‌بینی‌ها، عملاً تحقق پیدا کرد. به هر تقدیر، این سیاست‌های کلی اعلام شد و برنامه چهارم توسعه، نخستین برنامه‌ای بود که در آن

راستا تدوین شد. اما اهداف کمی این برنامه تحقق پیدا نکرد. اما دومین برنامه آن که در واقع برنامه پنجم توسعه است، تصویب شد و در حال اجرا است. سیاست های کلی برنامه پنجم هم توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد و الان هم این برنامه در حال اجرا است. شاید الان هم خیلی زود باشد در این زمینه ارزیابی خود را ارائه کنیم. چون هنوز آمار و ارقام عملکرد یک سال اول برنامه پنج ساله پنجم توسعه ارائه نشده است.

این که محوریت برنامه های توسعه تغییر پیدا می کرد و در یک برنامه توسعه صادرات و در برنامه دیگر توسعه کشاورزی را هدف قرار می دادیم. این نوع عوض شدن محوریت برنامه به چه منظور اتفاق می افتاد؟ من خاطرم هست که در کمیسیون تلفیق آن زمان چه اتفاقاتی رخ داد. چون در کمیسیون تلفیق، افرادی از همه کمیسیون های تخصصی مجلس شرکت می کردند. اعضای کمیسیون کشاورزی، پیشنهادی دادند که ما بهتر است به جای توسعه صادرات، کشاورزی را محور توسعه قرار بدهیم و این پیشنهاد هم، در مجلس تصویب

این که گفته شود بخش کشاورزی سهم کمتری دارد، لزوماً این طور نیست. البته این موضوعات بستگی به این دارد که کشور، چه محوریتی را برای توسعه انتخاب کند. برخی از کشورها که از انقلاب سبز تبعیت می کنند، استراتژی توسعه را روی بخش کشاورزی می گذارند و آن هم بستگی به این دارد که آن کشور، مثلاً چقدر آب داشته باشد.

آقای دکتر نوبخت، برای مثال هند در دهه های گذشته بحث توسعه سبز با محوریت بخش کشاورزی را دنبال می کرد ولی در حال حاضر هند با تکیه بر فناوری های جدید از جمله فناوری اطلاعات (I.T) می خواهد خودش را به سطح بالایی از توسعه برساند.

من این موضوع را در ک می کنم. می خواهم بگویم این که چه بخشی رشد بیشتری را داشته باشد به این امر بستگی دارد که استراتژی توسعه یک کشور چه هست. یک زمان برای هند، مسئله انقلاب سبز یا توسعه بخش کشاورزی، محوریت داشت. به همین جهت باید انتظار داشته باشیم که در آن زمان بخش کشاورزی رشد بیشتری

کنیم در پاره ای از موارد بین آنچه که نگاه ملی است با آنچه که نگاه بخشی است یا این که اهداف ملی است یا اهداف بخشی است، تعارض وجود دارد ولی لزوماً همیشه این طور نیست.

نماینده چه چیزی را می خواهد در دوره نمایندگی خود، به مردم گزارش کند. او می تواند بگوید من وقتی نماینده شما شدم، رشد اقتصادی کشور این عدد بود و الان رشد اقتصادی کشور به این عدد رسیده است. چون این رشد اقتصادی محصول همکاری حداقل دو قوه مجریه و مقننه بوده است و من هم به عنوان نماینده شما در قوه مقننه سهم کوچکی داشته ام این رشد اقتصادی فراهم بشود. می تواند بگوید وقتی من نماینده شدم نرخ بیکاری این عدد بود و الان در پایان دوره نمایندگی من این قدر نرخ بیکاری تقلیل پیدا کرده است. چون این محصول کار مشترک مجلس و دولت بود و من هم نماینده شما در مجلس بودم، من هم این سهم را داشتم.

به نظر می آید جوایب سببی سریع به مطالبات مردم یک حوزه انتخابیه یک نماینده مجلس به این صورت امکان پذیر



نیست. فرضاً یک نفر مراجعه کننده به یک نماینده مجلس مراجعه می کند و سریعاً یک شغل می خواهد و این متقاضی شغل یا باید به شرکت و ادارای معرفی شود یا این که توصیه نامه و درخواستی برای اخذ وام از یک بانک بگیرد. ممکن است پروژه های یا بیمارستانی فرضاً بعد از ۱۰ یا ۱۵ سال هنوز افتتاح نشده باشد و مردم آن حوزه انتخابیه توقع دارند آن بیمارستان سریعاً افتتاح بشود. در صورتی که امکان دارد جمعیت آن منطقه کم باشد یا توجیه اقتصادی نداشته باشد یا شهری نزدیک آن منطقه و شهر، بیمارستان مجهزی داشته باشد. این نوع مطالبات محلی باعث می شود که آن دیدگاه ملی فراموش شود.

من اتفاقاً اعتقاد دارم اگر رشد ملی حاصل بشود و سرمایه گذاری در حد و اندازه ملی انجام شود، حالا ممکن است با یک مقدار فاصله ولی همه کشور از آن استفاده کنند. وقتی قرار باشد سرمایه گذاری بالایی در کشور صورت بگیرد، این سرمایه گذاری در کشور انجام می شود. بنابراین، موجب رونق اقتصادی می شود و موجب افزایش فرصت های شغلی می شود. یک تعداد از این فرصت های شغلی هم در حوزه انتخابیه هر یک از نمایندگان، اتفاق می افتد.

به همین دلیل، اگر آن اتفاق در بخش سرمایه گذاری رخ دهد، در این حالت است که نماینده مجلس، بالاخره به خاطر فرصت شغلی ایجاد شده می تواند یک نفر را معرفی کند و در جایی مشغول به کار شود. بالاخره یک تعداد از آن فرصت های شغلی، در همان حوزه انتخابیه است و در نهایت یک تعداد از متقاضیان، مشغول به کار می شوند. این هم می تواند جزو کارهای نماینده ثبت بشود و بار نماینده هم سبک می شود.

اما اگر سرچشمه بخشش و سرمایه گذاری انجام نشود، نماینده مجلس هر چقدر هم بخواهد کسی را معرفی کند وزارت کار او را در بایگانی می گذارد. چون شغل و فرصتی ایجاد نشد تا او را به آنجا معرفی کند. بنابراین من همواره معتقدم اگر رشد ملی حاصل بشود و ایران آباد بشود، حوزه های انتخابیه نمایندگان مجلس هم می توانند آباد شوند. اما اگر ما در توسعه ملی مشکل داشته باشیم و در پیشرفت کلی کشور مانع داشته باشیم، اینها نیز راه به جایی نمی برند. فرض کنید نماینده مجلس از صح تا شب در کنار مردم بنشیند و آنها را هم به مبادی ذی ربط معرفی کند.

اما سوال این است که آیا آنها قادر خواهند شد به این افراد شغل بدهند و قادر خواهند شد به آنها وام بدهند. بنابراین، چنین کاری عملی نیست. من اعتقادم بر این است که اشتباه است اگر ما خیال کنیم نگاه بخشی ما می تواند رضایت مردم را جلب کند.

الان ما به هر صورت نتوانسته ایم سرمایه گذار خارجی را به نحو دلخواه جذب کنیم و فرضاً نتوانسته ایم سالانه ۵۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کنیم که تحولی اقتصادی در کشور ایجاد شود. به نوعی هم برای ما روشن شده است که ما نمی توانیم از سرمایه داخلی به شکل بهینه ای استفاده کنیم و حساب ذخیره ارزی هم موجودی ندارد. اخیراً شما در یک کنفرانس گفته بودید که سند چشم انداز یک انتخاب نیست بلکه یک الزام است و باید به این هدف برسیم. در حال حاضر وضع ما را چند سال بعد از اجرای سند چشم انداز چگونه ارزیابی می کنید؟

من از این که اهداف سند چشم انداز ۲۰ ساله، واقع بینانه و متناسب با شأنیت ملت ایران و ظرفیت و توانایی کشور تهیه و ابلاغ شده است، باز هم دفاع می کنم. اما این که چند سال از اجرای سند چشم انداز گذشت و نخستین برنامه پنج ساله در راستای سند چشم انداز که برنامه چهارم بود و اجرا شد و ما به اهداف مورد نظر، دست پیدا نکردیم، بنده هم این واقعتاً تلخ را می پذیرم. اما هنوز وقت داریم. هنوز برنامه پنج ساله پنجم توسعه و برنامه ششم و برنامه هفتم می تواند فرصتی باشد که ما گذشته را جبران کنیم؛ مشروط بر این که ما واقعا به دنبال اجرای برنامه باشیم.

احساس و برداشت من، به طور مشخص این است که ما درست سند چشم انداز را در قالب اهداف کلی در آورده ایم و اهداف کلی را هم بر اساس برنامه چهارم توسعه به قانون تبدیل کردیم ولی آن را اجرا نکردیم و شده همین وضعی که الان داریم. خیلی از کارهایی را که قوه مجریه یا دولت انجام داده است، اجرای قانون برنامه توسعه نیست بلکه آن چیزی است که خودش تشخیص داده است می تواند اجرا شود. بنابراین، اگر ما تعداد زیادی برنامه را به تصویب برسانیم ولی نخواهیم به این برنامه ها عمل کنیم، نتیجه همین خواهد شد.

ادامه در صفحه ۳۱

شد. با همین مصوبه، محوریت توسعه ما در کشور عوض شد. یعنی شاید نداشتن یک سند فرادستی که همه ملزم بشویم در همه برنامه ها دقیقاً یک هدف اصلی را دنبال کنیم، در گذشته و در زمان تدوین و تصویب برنامه های توسعه وجود نداشت. شاید به درستی هم مقام معظم رهبری، تشخیص دادند که ما یک سند چشم انداز را کمبود داریم و آن سند هم بعد از سال ۱۳۸۲ ابلاغ شد.

وقتی کشوری بخواهد توسعه یافته بشود سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص آن کشور کاهش پیدا می کند و در حد چند درصد از کل تولید ناخالص داخلی می شود. چرا این بحث های اولیه توسعه و اقتصادی در زمان تدوین و تصویب این برنامه ها در نظر گرفته نشده است؟

البته این چیزی که شما بیان می کنید که رشد اقتصادی کشورها، مستلزم کاهش رشد بخش کشاورزی است، این قابل قبول نیست.

کاهش رشد بخش کشاورزی را نگفتم. رشد بخش کشاورزی هم تحقق پیدا می کند ولی تولید اصلی و چشمگیری که در تولید ناخالص داخلی اتفاق می افتد در بخش های صنعت و معدن و بخش های صنعتی اتفاق می افتد.

پیدا کند و به عنوان لوکوموتیو باشد و واگن ها را دنبال خودش بکشد. یک وقت هم هست که بحث توسعه صادرات صنعتی است. در این صورت ما باید انتظار داشته باشیم که رشد تولید ناخالص داخلی، عمدتاً در بخش صنعت اتفاق بیفتد و این بخش، بقیه بخش های اقتصاد را به دنبال خود بکشد. اما به طور کلی، از بخش کشاورزی و حتی بخش صنعت، انتظار اشتغال زیاد را ندارند. اشتغال زیاد در بخش خدمات باید باشد و این مجموعه است که باید رشد اقتصادی را فراهم کنند. رشد اقتصادی هم، برآیند سه مولفه رشد صنعت، رشد کشاورزی و رشد خدمات است.

یک نماینده مجلس نتواند در حوزه انتخابیه خودش، مردم را قانع کند که چه پروژه هایی را پیگیری و به افتتاح رسانده است و این تبلیغات را انجام ندهد برای دوره بعد انتخابات، احتمال آن خیلی کم است که بتواند رای بیاورد. وقتی که ما به زمان تدوین و ارائه سند چشم انداز می رسیم، نقش نماینده ها چه وضعی پیدا کرد و باعث می شد در عمل نگذارد که یک حرکت منسجم توسعه ای داشته باشیم؟

ما اگر سند چشم انداز را، یک نگاه ملی بدانیم و برخی از کنش های نمایندگان را، نگاه بخش تلقی

گفت‌وگو با دکتر حسن خجسته؛ رئیس کمیته تبلیغ چشم‌انداز نقش رسانه در معرفی سند چشم‌انداز



کنید. مشخص شدن به این معنا است.

◆ یعنی برای هر گروه سنی باید یک برنامه مشخصی وجود داشته باشد؟

بله؛ مثلاً فرض کنید بخشی از مردم، جوان هستند. جوان، نگاهش به چشم‌انداز با پدر و مادرش حتماً نباید به یک صورت باشد. بخشی از مردم جامعه هم، کودک هستند. این نکته را از نظر سنی بیان کردم. از نظر موقعیت اجتماعی نیز، برخی مسئولیت و مأموریت دارند. یعنی در سازمان‌های اصلی کشور و در سازمان‌های اداری مشغول هستند. بخشی از مردم، این نوع مسئولیت را ندارند. کسانی که در سازمان‌های کشوری هستند باید به دنبال برنامه‌هایی باشند که سند چشم‌انداز را محقق کنند. بخشی از مردم در این جا، مجری هستند. یعنی مخاطب‌شناسی آن خیلی متفاوت است با یک مخاطب‌شناسی صرفاً عمومی. شما هم در نشریه خود، وقتی درباره سند چشم‌انداز صحبت می‌کنید، گاهی بین خود سند چشم‌انداز و مخاطب خاصی، رابطه برقرار می‌کنید و به تجزیه و تحلیل و تفسیر و نقد یا تایید این موضوع می‌پردازید. ممکن است همه گروه‌های اجتماعی را نیز پوشش ندهد.

◆ موضوعی که می‌خواهیم نهادینه کنیم باید با امور روزمره تعارض نداشته باشد و اهداف تعریف شده و در نظر گرفته شده، اهدافی قابل دسترسی باشند. به نظر تان، در زمینه تحقق و اجرای سند چشم‌انداز، آیا تعارض با امور جاری و روزمره وجود دارد یا نه و آیا اهدافی که در نظر گرفته شده است قابل وصول و دستیابی هستند؟

به دلیل ماهیت انقلاب به بعضی از این اهداف رسیده‌ایم. مثلاً در سند چشم‌انداز تاکید شده است که در حوزه سیاست باید در جایگاه مهم و تاثیرگذار در منطقه باشیم. اما این تاثیرگذاری را باید الان حفظ کرده و تقویت کنیم.

◆ با تاکید می‌کنم که در این گفت‌وگو بر موضوع اقتصاد داریم، چطور؟

سند چشم‌انداز در همه حوزه‌ها است. اما چون حوزه اقتصادی، یک حوزه خیلی عینی است،

معرفی و شناساندن سند چشم‌انداز و اهداف آن، نیاز به فعالیت رسانه‌ای دارد و با کمک رسانه‌های موجود در کشور، می‌توان فرهنگسازی لازم را در این زمینه انجام داد و همه اقشار جامعه و مسئولان را نسبت به اجرای این سند و تبعات و مزایای اجرای آن به‌طور کامل، آگاه کرد. مختصات این آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی از طریق رسانه‌هایی مثل رادیو و تلویزیون و میزان موفقیت این فعالیت‌ها، موضوع گفت‌وگوی ما با دکتر حسن خجسته است. وی معاون برنامه‌ریزی سازمان صدا و سیما و رئیس کمیته تبلیغ و ترویج سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور است. او معتقد است که در نظام تبلیغ، نباید به مردم امید کاذب بدهیم سیاست رسانه‌ای باید به گونه‌ای باشد که مسئولان اجرایی و مردم و کارشناسان و متخصصان، با همدیگر در جهت تحقق سند چشم‌انداز اقدام کنند.

◆ اجرای موفقیت‌آمیز سند چشم‌انداز کشورمان قبل از هر کاری نیاز به فرهنگسازی و معرفی دقیق آن به جامعه دارد. نهادینه‌سازی فرهنگی سند چشم‌انداز قاعدتاً باید طبق اصول و برنامه روشنی باشد. با در نظر گرفتن این که معاون برنامه‌ریزی سازمان صدا و سیما و از طرفی هم رئیس کمیته تبلیغ و ترویج سند چشم‌انداز هستیم از این جهت خواستیم دیدگاه شما را بدانیم. آقای دکتر خجسته، در زمینه معرفی کردن سند و نهادینه‌سازی فرهنگی چه اقداماتی را می‌شود انجام داد؟

سند چشم‌انداز به دلیل اهمیت فوق‌العاده‌ای که دارد، در واقع قله رفیع موفقیت برای یک ملت است. این یک امر بسیار کلان و بزرگ برای ملتی است که جایگاه خودش را در چند سال آینده بداند که اگر در این مسیر حرکت کند به این هدف می‌رسد. این هدف هم، هدفی است که باید به آن برسد و قابل دستیابی است. بنابراین، در این زمینه نیاز به این است که دغدغه عمومی بشود و همه مردم به آن توجه داشته باشند. وقتی هم می‌گوییم مردم، این مردم در خانواده شکل می‌گیرد، در سازمان‌ها شکل می‌گیرد و در گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. یعنی به‌طور طبیعی باید دغدغه عمومی همه سازمان‌ها و نهادها و دستگاه‌های اجرایی و همه بخش‌ها چه بخش خصوصی و چه بخش دولتی و همه گروه‌های اجتماعی قرار بگیرد. هر کس هم جایگاه خودش را در آن افق ببیند و بداند کجاست. به همین دلیل، فرهنگسازی کار مهمی است. البته به دلایل گوناگونی، تبیین و تعریف و تشویق متناسب با این موضوع اتفاق نیفتاده است. شاید حتی بخشی از مسئولان، از سند چشم‌انداز یک درک درستی نداشته باشند.

◆ برای این که نهادینه‌سازی و فرهنگسازی درباره سند چشم‌انداز اتفاق بیفتد، باید مخاطب شناخته بشود. مخاطب این سند هم کل مردم ایران هستند اعم از مردم عادی و کسانی که مسئولیت دارند و در دولت و نهادهای حاکمیتی فعالیت دارند. آیا شما قبول دارید که مخاطب مشخص است؟

بله؛ اما مخاطبی که بر حسب گروه‌بندی خاصی مورد توجه قرار بگیرد. مخاطب شما اگر چه عموم مردم هستند ولی عموم مردم را می‌توانید نسبت به سند چشم‌انداز در گروه‌ها و دسته‌ها و سازمان‌های خاصی فرض کنید تا بتوانید با آنها ارتباط برقرار

مهرماه سال ۹۰ برگزار شده بود اعلام کردید که راه‌های پر کردن فاصله زیاد عاطفی بین سند چشم‌انداز و آحاد مردم باید احصا شود. آقای دکتر خجسته، با بیان این نکته خودتان هم می‌پذیرید که فاصله عاطفی زیادی وجود دارد.

عاطفی به معنای این که در کار تبلیغ، اگر سند برای مردم مهم باشد دغدغه مردم می‌شود. یک مقدار سختی کار در این است که یک امری است که با زندگی عادی و جاری مردم درگیر نیست. سختی عاطفی همین است. چون درگیر نیست همین وضع پیش می‌آید. وقتی می‌گوییم مردم، کسی خودش را نباید از مردم جدا کند و بگوید من جزو مردم نیستم. به‌طور قهری و طبیعی، مردم با امور جاری و روزمره، خیلی درگیر هستند. مگر کسانی که مسئولیت دارند و با این مسائل درگیرند و به همین دلیل با این مسائل درگیر هستند.

کسانی که در مطبوعات هستند، به مسائل آینده مطبوعات هم توجه دارند. اما ممکن است شما برای مثال به آینده اقتصاد ملی توجهی نداشته باشید. چون درگیر این مسئله در نظام فکری و اجتماعی نیستید. مگر این که اهداف شخصی خاصی داشته باشید. من به عنوان شخص و ارتباطات به این موضوع اشاره کردم. ممکن است کسی به آینده بانک که بخشی از حوزه اقتصادی است و مسائل مالی است، توجه داشته باشد ولی ممکن است او به سیاست توجه نداشته باشد. منظور این است که مردم در جایگاه خودشان، به آن نوع امور توجه دارند. بنابراین، اگر بتوانید این خلأ عاطفی و فاصله مردم با سند چشم‌انداز را پر کنیم، سند چشم‌انداز جزو مسائل مردم می‌شود.

◆ این خلأ عاطفی بین سند چشم‌انداز و مردم، با چه اقداماتی قابل رفع است؟

الان در خانواده‌ای که یک جوان وجود دارد، دغدغه این خانواده آینده زندگی این جوان است یعنی ازدواج و شغل و مسائلی که مثلاً در زندگی آینده نقش دارد. این موضوع همه عاقله خانواده را به خود جلب می‌کند و همه به آن توجه دارند.

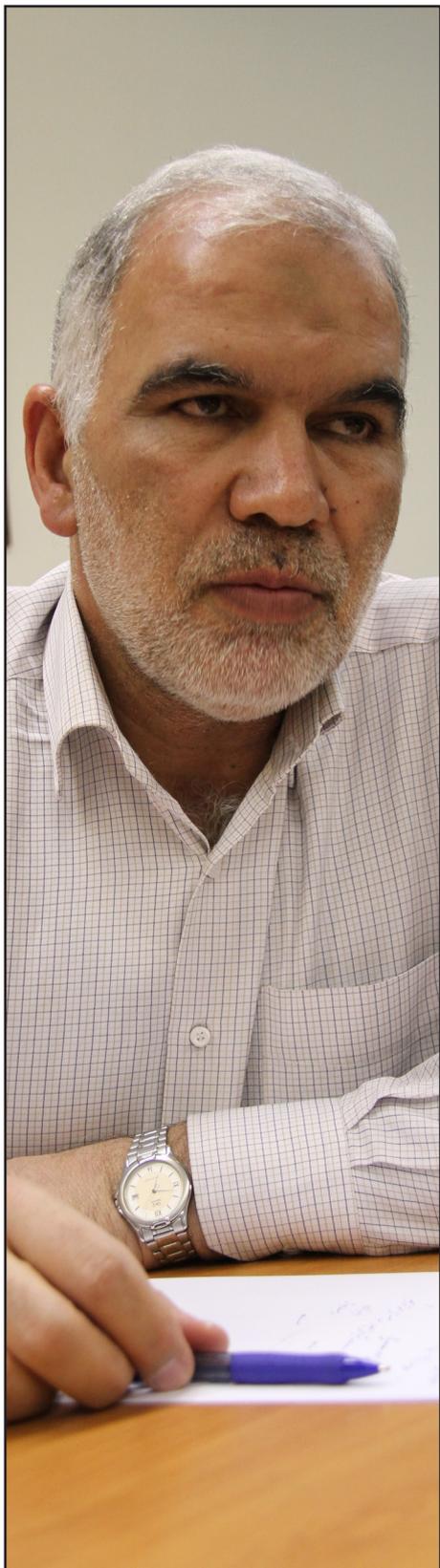
◆ درباره سند چشم‌انداز چه وضعی وجود دارد؟

حالا اگر همین وضع را برای سند چشم‌انداز قائل باشیم وضع فرق می‌کند. وقتی هر فرد بداند که آینده خانواده‌اش بستگی به سند چشم‌انداز دارد. یعنی آینده شغل او، آینده خانواده‌اش و آینده تحصیلی فرزندان و آینده جایگاه اجتماعی خودش و آینده گروه اجتماعی خودش و آینده مملکت خودش وابسته به این سند است، این موضوع وارد حوزه روانشناختی و عاطفی شخص و گروه می‌شود و در همه برنامه‌هایش به‌طور طبیعی به این موضوع توجه می‌کند.

◆ با توجه به این که شما معاون برنامه‌ریزی سازمان صدا و سیما و در عین حال رئیس کمیته تبلیغ و ترویج سند چشم‌انداز هم هستید، برای این که نهادینه‌سازی سند چشم‌انداز در جامعه محقق بشود و عزم ملی به معنای واقعی شکل بگیرد چه اقداماتی انجام داده‌اید؟

در صدا و سیما برنامه‌های گوناگونی درباره سند چشم‌انداز وجود دارد. فقط بحث تبلیغ هم مطرح نیست. صدا و سیما نیز نقش مهمی در این زمینه دارد. اما بحث این است که همه، خود را مسئول این کار بدانند و این کار هم محدود به رسانه‌ها نیست. یعنی هر کس و هر جا، به رسانه‌ای برای این کار تبدیل شود و صرف یک سازمان خاص مورد نظر نیست.

ادامه گفت‌وگو در صفحه ۲۹ |



میزگرد «ملت‌ما»

با حضور دکتر داوود دانش جعفری و

مهندس سید حمید کلانتری و دکتر سید حمید حسینی



♦ ما الان سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور را داریم و طبق مفاد این سند، کشور ما باید در سال ۱۴۰۴ شمسی قدرت برتر اقتصادی منطقه خاورمیانه و آسیای جنوب غربی باشد. چه ضرورت‌هایی وجود داشت که کشور ما دارای یک سند بلندمدت ۲۰ ساله باشد و برنامه‌های میان مدت مثل برنامه‌های پنج ساله توسعه و برنامه‌های کوتاه مدت یک ساله یعنی بودجه کشور در چارچوب این سند بلندمدت تدوین و اجرا شود؟

دانش جعفری: ما مشکلات فراوانی قبل از ابلاغ سیاست‌های کلی مثل سند چشم‌انداز یا اصل ۴۴ یا به‌طور کلی سیاست‌های بالادستی داشتیم که بر صحنه برنامه‌ریزی کشور سایه انداخته بود. نخستین بحثی که وجود داشت این بود که انتخابات مجلس و انتخابات دولت و ریاست جمهوری، از نظر زمانی با همدیگر تطبیق نداشت. بنابراین ما با پدیده‌ای مواجه بودیم که یک مجلس، برنامه‌ای را تصویب می‌کند ولی وقتی به مرحله اجرا می‌رسد نوبت دولت دیگری هست و آن دولت هم، هیچ نقشی در تدوین آن برنامه نداشته‌اند. شاید کشورهایی که نظام انتخاباتی آنها، حزبی و پارلمانی است این مشکل را حل کرده‌اند. به این ترتیب که کسانی، دولت را در اختیار می‌گیرند که پارلمان را هم در اختیار داشته باشند. به همین دلیل خود به خود برنامه‌های مجلس و دولت با همدیگر تطبیق پیدا می‌کند. ما چون این وضع را نداشتیم و اختلاف زمانی وجود داشت، به چیزی نیاز داشتیم که بتواند این کمبود را پر کند.

سیاست‌های کلی نظام یا سیاست‌های کلان، در واقع چنین حالتی را دارد که بعد از تغییر دولت یا تغییر مجلس، اگر دولت و مجلس خودشان را با سیاست‌های کلی و بالاتری هماهنگ کنند، این مشکل تا حدودی برطرف می‌شود. البته مشکل دیگر ما این بود که خود برنامه‌های پنج ساله توسعه هم از نظر تطابق زمانی، با دوره دولت و مجلس همخوانی نداشت.

بنابراین می‌شود گفت همه این موارد، مقدمه‌ای بود که باید سیاست‌هایی کلان وجود داشته باشد و این سیاست‌ها بر دولت‌های مختلف و مجالس مختلف و برنامه‌های مختلف سایه بیندازد و از آنجا، این هماهنگی و هدایت صورت بگیرد. شاید مهم‌ترین این سیاست‌ها، یکی برنامه چشم‌انداز است. به عبارت دیگر، برنامه چشم‌انداز به‌طور متوسط پنج مجلس را در برمی‌گیرد، پنج دولت را در برمی‌گیرد و چهار برنامه پنج ساله توسعه را در برمی‌گیرد. این تغییرات وجود دارد اگر همه، خودشان را با این سیاست‌ها هماهنگ کنند، می‌شود گفت که اهداف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور در بلندمدت رعایت می‌شود.

کلانتری: اصولاً وجود برنامه بلندمدت در کنار برنامه میان مدت و کوتاه مدت، ضرورت اداره امور هر سازمان و موسسه یا بنگاه یا کشور است. یعنی نمی‌شود یک بنگاه افق بلندمدت خودش را نبیند و بخواهد سال به سال برای آینده خودش تصمیم بگیرد یا اگر از او بپرسند که در ۱۰ سال یا ۲۰ سال دیگر می‌خواهی چه موقعیتی داشته باشی، نتواند جواب روشن و درستی برای این سوال داشته باشد. از طرفی، ایجاب می‌کند وقتی ما به یک برنامه یک ساله می‌رسیم، رابطه برنامه سال بعد با برنامه یک ساله روشن باشد. اگر به برنامه پنج ساله می‌رسیم، رابطه پنج سال بعد با پنج سال قبل روشن بشود و بتواند یک مسیر هماهنگ و رو به تعالی را دنبال کند.

من فکر می‌کنم که سند چشم‌انداز افق‌های اصلی و جهت‌گیری‌های اصلی را روشن می‌کند. یعنی نقاط اساسی در اقتصاد، فرهنگ، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، روابط بین‌الملل و موقعیت کشور و منافع ملی، خودش را بعد از یک زمان طولانی که در برنامه ما بیست ساله هست، مشخص کرده و ترسیم می‌کند تا این وضع سایه خودش را به سایر برنامه‌ریزی‌ها و تعاملاتی که باید اتفاق بیفتد و ما به اهداف مورد نظر برسیم، بیندازد و دنبال کند. به اعتقاد من، شاید یکی از رسالت‌های چشم‌انداز، همین بحث توسعه پایدار است.

در کشور ما چند سالی بود که خیلی راجع به توسعه پایدار صحبت شد و البته الان به صورت کمرنگ‌تری درباره آن صحبت می‌شود. توسعه پایدار، توسعه‌ای است که توسعه یک بخش، عامل عقب افتادگی در بخش دیگر نشود. توسعه پایدار، توسعه‌ای است که پیشرفت در یک زمینه، ضربه و لطمه به سایر زمینه‌ها نزند و یک حرکت موزون و متعادل و منطقی اتفاق بیفتد. یعنی ما حق نداریم در توسعه پایدار، توسعه اقتصادی را داشته باشیم ولی آلودگی‌های زیست محیطی را توسعه بدهیم، این مغایر با اهداف

میزگرد «ملت ما» با حضور دکتر داوود دانش جعفری

تحلیل میزان تحقق اهداف

| یوسف ناصری |

ynaseri2@yahoo.com

از سال ۱۳۶۸ به بعد کشور ما دارای برنامه‌های پنج ساله توسعه بوده است. اما این برنامه‌ها به علت میان مدت بودن، ویژگی‌های خاص خود را داشته و دارند. بر این اساس، حدود ۱۰ سال قبل مسئولان کشور به طور جدی به این نتیجه رسیدند که یک برنامه بلندمدت و تحت عنوان سند چشم‌انداز را تهیه و الگوی برنامه‌های کوتاه مدت

توسعه پایدار است.

ما نمی‌توانیم بگوییم می‌خواهیم اقتصاد را پیشرفت بدهیم ولی فرهنگ را نابود کنیم. ما نمی‌توانیم بگوییم فرهنگ را پیشرفت بدهیم ولی فقر را گسترش بدهیم. مجموعه اینها وقتی در جهت‌گیری بلندمدت در کنار هم قرار بگیرد، می‌تواند ما را به هدف توسعه پایدار برساند. توسعه پایدار هم، یک امر کوتاه مدت نیست. یعنی امکان ندارد که ما در یک زمان محدود، به توسعه پایدار برسیم و برای مثال بگوییم که می‌خواهیم شش ماهه کشور را به توسعه پایدار برسانیم یا کشور را در پنج سال به توسعه پایدار برسانیم. بعضی از تغییرات هست که در بلندمدت اتفاق می‌افتد. برای مثال، می‌گویند تغییرات فرهنگی-اجتماعی، تغییرات نسلی است و در یک برنامه بلندمدت باید اتفاق بیفتد. لذا کشورها به تناسب شرایط خودشان به این جمع‌بندی می‌رسند مدیریت کلان اداره امور کشور و رهبری کشور و نهادهای مؤثر در کشور، باید یک تصویر بلندمدتی را از آینده کشور که حاکی از اهداف، آرمان‌ها، آرزوها، علائق و جهت‌گیری‌های کلی باشد، روشن کنند و طراحی

قرار دهند و با ابلاغ مقام معظم رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام مسئول تنظیم سند ملی چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران شد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام با تشکیل کمیسیون ویژه تدوین سند چشم‌انداز و با همکاری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی سابق، متن اولیه سند چشم‌انداز را تهیه کرد و نتایج کمیسیون چشم‌انداز در سال ۱۳۸۱ در مجمع تشخیص مصلحت نظام به بحث گذاشته شد و در سال ۱۳۸۲ پس از اصلاحاتی که مقام معظم رهبری در آن مصوبات

کنند تا بر آن اساس، حرکت توسعه سازماندهی بشود. وقتی که آن جهت‌گیری کلی روشن شد یعنی ما بخواهیم هم موقعیت خود را نسبت به شروع برنامه نشان بدهیم و هم موقعیت خودمان را در عرصه جغرافیا نسبت به کشورهای منطقه تصویر کنیم، بعد هدف اصلی و نهایی مشخص می‌شود. این هدف اصلی و نهایی، در چند برنامه پنج ساله تقسیم می‌شود. در برنامه پنج ساله، این اهداف به‌طور مشخص تر «کمی» می‌شود و به‌طور خاص تر، در برنامه‌های یک ساله که در قالب بودجه طراحی می‌شود، کاملاً خرد و ریز می‌کند و پروژه‌ها و طرح‌ها روشن می‌شود که چه کارهایی باید انجام شود تا ما به آن برنامه ۲۰ ساله برسیم. لذا من فکر می‌کنم که اصلی‌ترین ضرورت سند چشم‌انداز، ایجاد هماهنگی در امر توسعه و پیشبرد سیاست‌های کلان در کشور است.

حسینی: آقای دکتر دانش جعفری در رابطه با ضرورت‌های اجرایی و مدیریت‌های کشور به موضوعاتی اشاره کردند و آقای مهندس کلانتری هم بحث‌هایی را در رابطه با هماهنگی و ضرورت توسعه پایدار مطرح کردند. همه اینها بحث اساسی است.



عکس‌ها: نازی باقر بیگی «ملت ما»

است و تولید ناخالص ملی ما فقط چهار و نیم برابر افزایش داشته است. قطعاً هیچ موقع این موضوع برای ما قابل پذیرش نیست. با وجود موفقیت‌هایی که در زمینه علمی، آموزشی، فرهنگی و ارزشی داشته‌ایم، این مباحث باعث شده است مسئولان نظام به این فکر بیفتند که تحولی به وجود بیاورند. فکر می‌کنم نخستین بار این موضوع به طرحی برمی‌گردد که آقای هاشمی رفسنجانی در زمان ریاست‌جمهوری خودشان ارایه داده بودند و درباره فقر زدایی بود. بعداً هم منجر به این شد که این سند ارزشمند توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام ارایه شود.

ضمن این که بحث‌های مطرح شده توسط آقای دکتر دانش جعفری و آقای مهندس کلانتری را می‌پذیرم ولی معتقدم ضرورت کلی وجود این سند بیش‌تر به این مباحث برمی‌گردد و باعث شد ما به طرف تهیه سند چشم‌انداز برویم. از اول هم هدفش این بود که دیدگاه‌ها را عوض کنیم. به نظر من، هنوز موفق نشده‌ایم که دیدگاه‌ها را عوض کنیم. ما سند چشم‌انداز را نوشتیم که خودمان را با خودمان مقایسه نکنیم. متأسفانه هنوز می‌بینیم که دولت‌ها می‌آیند خود را با دولت قبل مقایسه می‌کنند. مجلس جدید می‌آید خود را با دوره قبل مقایسه می‌کند. در حالی که ما سند چشم‌انداز را نوشتیم تا بگوییم آقای وزیر و آقای رئیس‌جمهور، اگر می‌خواهی خود را مقایسه کنی با کشورهای همسایه مقایسه کن. تو خودت را با ترکیه مقایسه کن. تو خودت را با عربستان مقایسه کن. ببین دیگران دارند چه کار می‌کنند و اگر در مقایسه با دیگران موفق بودی، بیا از موفقیت دم بزن. بنابراین، به نظر من، در درجه اول سند چشم‌انداز می‌خواست دیدگاه‌ها را عوض کند. دومین کاری هم که می‌خواست انجام دهد این بود که مدل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را در کشور عوض کند و ما می‌خواستیم به طرف مدل برنامه‌ریزی استراتژیک برویم. در برنامه‌ریزی استراتژیک، ما یک سند چشم‌انداز داریم و بعد برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت داریم و استراتژی داریم و بعد هم سیاست‌ها و مقررات. پس به نظرم، هدف این بود که ما به طرف برنامه‌ریزی استراتژیک برویم. البته می‌شود بحث کرد که چه مشکلی ایجاد شد ما نتوانستیم به صورتی که لازم بود در اجرای سند چشم‌انداز موفق شویم.

♦ در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، اهداف مشخصی ذکر شده است از جمله این که از نظر رشد اقتصادی، ما یک رشد پرشتاب اقتصادی داشته باشیم. در کشورهای دیگر مثل مالزی که سند بیست بیست (۲۰۲۰) را برای خودش تدوین کرده است ولی در مالزی به طور مشخص اعلام کرده‌اند که می‌خواهند در آمد سرانه به ۱۳ هزار دلار برسد. در سند چشم‌انداز ما چنین اهدافی به طور دقیق ذکر نشده است. کل کلمات و واژه‌های سند چشم‌انداز ما حدود ۳۰۰ کلمه است. آیا باید برنامه‌ها و اهداف جزئی‌تر و عینی‌تر را برای سند چشم‌انداز تعریف و تبیین کنیم که دولت‌ها دقیقاً بدانند ما چه هدف‌های مشخصی داریم و اگر کلی باشد تبصره‌ها و راه‌های گریز از اجرای آن را پیدا می‌کنند؟ دانش جعفری: اکثر کشورهایی که سند چشم‌انداز دارند چه در متن سند و چه در پیوست آن، اهداف «کمی» را هم ذکر کرده‌اند. اما انتخاب آن اهداف کمی به سلیقه و نیاز کشورها بستگی دارد. مثلاً کشور ژاپن می‌گوید تا سال ۲۰۲۵ به اقتصادی برسیم که حدود ۷ هزار میلیارد دلار تولید داشته باشد. البته این نکته را در پیوست سند چشم‌انداز خودشان آورده‌اند. الان ژاپن حدوداً ۵ هزار میلیارد دلار تولید دارد و می‌خواهد آن را به ۷ هزار میلیارد دلار در سال برساند. در متن اصلی چشم‌انداز ژاپن آمده است که ما می‌خواهیم کشوری بشویم که صلح را ترویج می‌کند. اما این که چرا این نکته در متن اصلی چشم‌انداز آورده‌اند، بر می‌گردد به اتفاقاتی که در زمان جنگ‌های جهانی اول و دوم و قبل از آن افتاد و ژاپن به عنوان یک کشور متجاوز و کشوری که به کشورهای دیگر طمع دارد، مطرح بود. ژاپن به چین و کره حمله کرد و حتی به امریکا حمله کرد و در واقع یک کشور جنگ طلب شناخته می‌شد.

هدف چشم‌انداز ژاپنی‌ها این است که چهره جنگ طلب ژاپن را به یک چهره صلح طلب تبدیل کنند. ژاپنی‌ها فکر کردند از طریق چشم‌انداز و با انتقال تکنولوژی، هم می‌توان زمینه صلح طلبی را با کشورهای دیگر تقویت کنند و هم این که اقتصاد خود را از این طریق تقویت کنند. بنابراین، چشم‌انداز ژاپنی‌ها «کمی» است. در کشور هند هم در سند چشم‌انداز گفته‌اند که ما چشم‌اندازی

و مهندس سید حمید کلانتری و دکتر سید حمید حسینی

اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز

بالادستی و بلندمدت برگزار کرد دکتر سید حمید حسینی (عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران و رئیس اتحادیه صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی)، دکتر داوود دانش جعفری (عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و وزیر سابق اقتصاد) و مهندس سید حمید کلانتری (رئیس انجمن بهره‌وری ایران و استاندار پیشین یزد) حضور یافتند و در این زمینه تحلیل خود را ارایه کردند. متن کامل این میزگرد را می‌خوانید.

انجام دادند به تصویب نهایی رسید و در تاریخ ۱۳۸۲/۸/۲۳ به قوای سه‌گانه ابلاغ شد. این سند به صورتی همه‌جانبه و با آینده‌نگری و آینده‌نگرانه مهم‌ترین هدفی را که ترسیم می‌کند کسب قدرت اولی اقتصاد، علم و تکنولوژی در منطقه آسیای جنوب غربی است و در واقع رقابت بین حدود ۲۳ کشور را از آسیای میانه تا شمال آفریقا در بر می‌گیرد. در میزگردی که «ملت ما» درباره سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران و میزان تحقق اهداف اقتصادی این سند

اسلامی ایران در دنیا به عنوان عملکرد اسلام یا اسلام سیاسی به حساب خواهد آمد و اگر جمهوری اسلامی نتواند یک نظام کارآمد و موفق شود، حتماً نمی‌تواند در اهداف انقلاب اسلامی موفق شود. لذا اهداف انقلاب، ما را وادار می‌کند که فکری کنیم تا کشور نه تنها برای خودمان بلکه برای کسانی هم که از بیرون به ما نگاه می‌کنند، از نظر علمی، فناوری و اقتصادی وضع مطلوبی داشته باشد. قطعاً یکی از اهداف انقلاب اسلامی، همین موضوع بود. ما در سال ۱۹۷۷، با ۷۴ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی، رتبه هفدهم را در اقتصاد دنیا داشتیم، ترکیه ۵۷ میلیارد دلار بوده و تولید ناخالص ملی کره جنوبی هم چیزی حدود ۳۵ میلیارد دلار بوده است. وقتی آمار سال ۲۰۰۷ را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که آن ۷۴ میلیارد دلار تولید ناخالص ملی ما به ۲۷۴ میلیارد دلار رسیده است و چهار و نیم برابر شده، ترکیه ۱۲ برابر شده است و ۶۴۵ میلیارد دلار شده است و کره جنوبی بالای ۹۰۰ میلیارد دلار شده است. یعنی تولید ناخالص ملی کره جنوبی در این ۳۰ سال، تقریباً ۳۰ برابر شده است، ترکیه ۱۲ برابر شده و مالزی ۱۸ برابر شده

من اعتقاد دارم ضرورت داشتن سند چشم‌انداز به سه موضوع برمی‌گردد. یکی این که به سابقه تاریخی ما برمی‌گردد. بالاخره کشور ما یک امپراتوری بوده است و سال‌های سال از قدرت‌های بزرگ دنیا بوده‌ایم. تاریخ ایران، یک تاریخ بسیار درخشان و غرورآمیزی بوده است. این سابقه تاریخی، به ما انگیزه می‌دهد که ما دوباره در حد تلاش خودمان، به اقتدار تاریخی خود برگردیم. از یک طرف هم پتانسیل طبیعی کشور و منابعی که در کشور بوده است، ما را ترغیب و تشویق می‌کند که از این وضع و فرصت و موقعیت استفاده کنیم. داشتن ۱۶ درصد از منابع گاز دنیا و ۱۱ درصد از منابع نفت دنیا و ۶ درصد از ذخایر معدنی دنیا و همچنین یک جمعیت جوان در دنیا و این همه موقعیت سوق الجیشی ایران، ما را تشویق و ترغیب می‌کند که فکر کنیم و از این وضع نامطلوب فعلی فاصله بگیریم. آخرین بحث هم به هدف انقلاب اسلامی مرتبط است.

بالاخره ما انقلابی کرده‌ایم و عملکرد مدیریتی ما چه خوب باشد و چه بد، پای اسلام نوشته می‌شود. کارآمدی نظام جمهوری

دلاری حاصل از فروش نفت، باید انتظار می‌داشتیم این مشکلات هم به وجود بیاید و اگر در سند چشم‌انداز تاکید بر اشتغال کامل در جامعه است و به ۸ درصد رشد اقتصادی سالانه برسیم ولی از طرف دیگر وقتی در آمد نفت را داریم می‌رویم جنس ارزان تر را از خارج از کشور می‌آوریم و به ضرر اشتغال داخلی تمام می‌شود. آیا این نوع تعارض‌ها وجود دارد یا این که می‌شود بگوئیم یک نگاه سیستمی را می‌شود ایجاد کرد که اهداف ما با همدیگر تعارض پیدا نکنند؟

دانش جعفری: آن موقع که سند چشم‌انداز طراحی شد و نوشته شد، کسی فکر نمی‌کرد مثلا درآمدهای نفتی ما در آینده بالا می‌رود که الان شما می‌گویید بین درآمدهای نفتی و اهداف توسعه کشور و آن رشد اقتصادی ۸ درصدی تناقض وجود دارد. اما شاید کاری که بعد از ابلاغ سند چشم‌انداز باید انجام می‌شد این بود که عملیاتی کردن آن باشد و این که چگونه مثلا ما به رشد اقتصادی مورد نظر برسیم. البته یکی از ابهامات این است که سند چشم‌انداز، تا حدودی به نتیجه‌ای که بعد از ۲۰ سال می‌خواهیم به آن برسیم، اشاره کرده است ولی به ایستگاه‌های میانی اشاره نکرده است. در حالی که می‌توانست در سندهای پیوست به این موارد اشاره بشود که مثلا بعد از پنج سال هم بشود نظارت کرد. اما الان وقتی به مجری گفته می‌شود چرا به این اهداف نرسیده‌ایم، می‌گوید ما حالا برنامه‌ریزی می‌کنیم به طوری که بعد از ۲۰ سال به این اهداف برسیم.

◆ **سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه را هم داریم و برنامه‌های پنج ساله توسعه بر اساس این سیاست‌ها و خطوط کلی تهیه و تدوین می‌شود. به طور مشخص در این سیاست‌های کلی برنامه تاکید شده است وابستگی بودجه جاری دولت به درآمد نفتی به صفر برسد یا موارد مشخص دیگری مثل کاهش نرخ بیکاری یا عدد و رقم در این سیاست‌های کلی آمده است. آیا ذکر این موارد در کنار سند چشم‌انداز می‌تواند ضعف‌های سند را بر طرف کند؟**

دانش جعفری: در هر صورت در سند چشم‌انداز، مطالب زیادی وجود دارد که باید به آنها توجه کرد. یکی این است که موقعی که سند چشم‌انداز طراحی شد، فرض می‌شد رقبای ما از جمله ترکیه در ادامه وضع آن موقع خودشان، در سال‌های آینده رشد اقتصادی خواهند داشت. اما بعدا دیدیم که خود این کشورها هم چشم‌انداز خود را تغییر دادند. برای مثال، ترکیه در چشم‌اندازی که طراحی کرد، هدفش این است که جزو ۱۰ کشور اول شود.

◆ **ترکیه می‌خواهد جزو ۱۰ کشور اول جهان شود. دانش جعفری:** بله؛ جزو ۱۰ کشور اول جهان و معنی آن، این است که ترکیه هدف خودش را بلندتر از آن چیزی که ما فکر می‌کردیم، گرفته است. بنابراین، اگر ما بخواهیم نسبت به ترکیه در منطقه اول شویم، حتما باید بیاوریم در موقعیتی قرار بگیریم که بالاتر از نهم بشویم.

حسینی: اگر ترکیه بخواهد در بین ۱۰ کشور برتر دنیا باشد، ما باید رتبه ششم یا هفتم دنیا را به دست بیاوریم.

دانش جعفری: ما اگر بخواهیم با این دید نگاه کنیم معنی‌اش این است که باید رشد اقتصادی ما بیشتر تر شود ولی می‌شود این موضوع را درک کرد که این یک مسابقه است. در این مسابقه کسانی پیروز خواهند شد که تلاش بیش‌تری داشته باشند. ضمن این که هر کسی می‌تواند راجع به داشته‌های خودش بحث کند. اما در عین حال، ممکن است تحولاتی در طرف مقابل که می‌خواهد نسبت به او پیروز بشود صورت بگیرد.

بیماری هلندی هم یک پدیده ناشناخته نیست. وقتی که درآمدهای نفتی افزایش پیدا می‌کند، واردات کشور زیاد می‌شود و این واردات هم، یک حالت ضد تولید پیدا می‌کند. یعنی تولید داخلی چه در بخش صنعت و چه در بخش کشاورزی را تضعیف می‌کند. ممکن است که شوک‌هایی هم در افزایش قیمت مسکن به وجود بیاورد. همه اینها تجربه‌هایی که خیلی از کشورها داشته‌اند. به نظر می‌رسد که ما هم از درآمد نفتی خود، به صورت مناسبی استفاده نکردیم. شاید اگر این اتفاق صورت می‌گرفت، مشکلاتی که ما در مواقع کاهش درآمدهای نفتی داشتیم، در

آینده می‌توانست کاهش پیدا کند. الان یکی از نگرانی‌ها این است که اگر قیمت جهانی نفت کاهش پیدا کند یا میزان تولید نفت ما کاهش پیدا کند، چگونه باید اقتصاد را اداره کرد. در حالی که اکثر افزایش درآمدهای نفتی هم، خرج افزایش هزینه‌های عمرانی و جاری دولت شده است. یعنی این نوع نگرانی‌ها هم وجود دارد.

درباره تعارض اهداف یک دولت و سند چشم‌انداز، من معتقدم مشکل چشم‌انداز این است که رسیدن به آن هدف اول شدن در منطقه، صرف یک خواست نیست. در واقع خود این هدف یک برنامه مالی می‌خواهد. یعنی باید یک مقدار مشخص سرمایه‌گذاری در کشور انجام شود و یک مقدار افزایش تولید صورت بگیرد و افزایش بهره‌وری هم اتفاق بیفتد. همه اینها با همدیگر آن هدف را می‌سازد. ما در قسمت این که می‌خواهیم به کجا برسیم، این موضوع را مشخص کرده‌ایم ولی این که چگونه به آن برسیم و ابزارهای لازم آن چه هست و آیا برای به دست آوردن آن ابزار باید تلاش کرد یا نه، بحث دیگری است. مثلا درباره درآمد نفتی این بحث را می‌توان مطرح کرد که اگر قیمت جهانی نفت بالانمی‌رفت، به هیچ وجه درآمد نفتی ما هم افزایش پیدا نمی‌کرد. بنابراین، ما باید فکر می‌کردیم که چطور می‌خواهیم مقدار سرمایه‌گذاری‌ای را که برای تحقق سند چشم‌انداز لازم است، در کشور به وجود بیاوریم. باید مشخص می‌کردیم که آیا این سرمایه از طریق پس انداز داخلی می‌تواند حاصل شود یا این که بخشی از آن باید از سرمایه‌گذاری خارجی تامین شود و بخشی باید از طریق استقراض باشد. آیا مقدار استقراضی که نیاز داریم، امکان تامین آن در دنیای خارج وجود دارد یا ندارد. همه این موارد بحث‌های اساسی هست که باید در کنار آن هدف کلی مورد توجه قرار بگیرد.

یکی هم ظرفیت‌های نفت است که نباید در جهتی می‌رفت که خلاف اهداف چشم‌انداز باشد. مثلا شاید یکی از اهدافی که می‌توانست محقق شود این است که آنچه که در افزایش درآمد نفتی صورت می‌گرفت، این را به نوعی به سمت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی سوق می‌دادیم. یعنی وابستگی اقتصاد ایران به نفت، هر چقدر بود در همان حد نگه داریم ولی مازاد درآمد نفتی را به سمت افزایش ظرفیت‌های بخش خصوصی می‌بردیم. در حالی که این کار انجام نشد. شاید در سال‌هایی که درآمد نفت ما افزایش پیدا کرد، میزان استفاده بخش خصوصی از منابع نفت هم، کاهش پیدا کرد و این اشکالی بود که در عملکرد وجود داشت.

کلاتری: من می‌خواستم این بحث را یک مقدار عملیاتی‌تر و اجرایی‌تر کنیم. یعنی برویم به سمت این که الان چشم‌اندازی را داریم و حدود هفت سال هم از زمان شروع آن گذشته است، اتفاقاتی هم در دنیا افتاده است و ما با اهداف چشم‌انداز یک فاصله گرفته‌ایم و یک نگرانی داریم نسبت به عدم دستیابی به اهداف چشم‌انداز و این که تحقق اهداف آن ممکن است یا نیست یا اگر بخواهیم دستیابی پیدا کنیم با چه مسائلی روبرو هستیم و چه اتفاقاتی باید بیفتد.

من در این جا پیشنهاد می‌کنم که چالش‌هایی را که کشور ما برای تحقق اهداف چشم‌انداز با آن روبرو هست، بررسی کنیم و یک مقدار برای رفع این چالش‌ها و موانع، چاره‌اندیشی کنیم. در این زمینه چند مورد اصلی را مطرح می‌کنم. یکی این که پیشنهاد این است بر اساس همان روش تحلیل و قاعده سوات (SWOT) وضع سند چشم‌انداز ۲۰ ساله را بررسی کنیم. روش تحلیل سوات، یکی از ابزارهای برنامه‌ریزی استراتژیک به حساب می‌آید. کلمه «SWOT» حروف اول واژه‌های نقاط قوت یا قوت‌ها (Strengths)، ضعف‌ها (Weaknesses)، فرصت‌ها (Opportunities) و تهدیدها (Threats) است. ما می‌توانیم چشم‌انداز را از این زاویه نگاه کنیم و ببینیم در مقابل چشم‌انداز چه نقاط قوتی داریم، چه نقاط ضعفی داریم، چه فرصت‌هایی داریم و چه تهدیداتی داریم. از این زاویه که خیلی ارزشمند است می‌توان تحلیل خود را ارائه کنیم.

اما مسائل بسیار مهمی وجود دارد که برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز با آنها روبرو هستیم. نخستین مسئله، بحث مدیریت است و نگاه برنامه‌ای و استراتژیک داشتن. ما در این زمینه ضعف اساسی داریم. یعنی کمبود منابع مشکل اصلی ما نیست. کمبود دانش تخصصی هم مشکل اصلی ما نیست. مشکل ما مدیریت کردن این منابع است. مشکل ما نداشتن یک حرکت و نگاه برنامه‌ای است.

وقتی چشم‌انداز مطرح شد، یکی از ضرورت‌ها این می‌شود که با تغییر دولت‌ها و روی کار آمدن دولت‌های جدید، اهداف

استراتژیک ما به هم نخورد. اما در عمل این اهداف به راحتی به هم می‌خورد. یعنی به نظر من، برنامه چهارم توسعه را که نقطه بلوغ عقلانیت اجرایی و مدیریت در کشور بود، با تغییر دولت به هم خورد و بعدا طرح‌های دیگری مطرح شد. هفت برنامه طرح تحول اقتصادی مطرح شد. در حالی که بخش زیادی از این موضوعات، در برنامه چهارم توسعه وجود داشت و اگر هم نگاه متفاوت داشتیم، می‌شد اصلاحاتی را در آن برنامه ایجاد کنیم. همچنان که مجلس هفتم آمد برنامه چهارمی را که مجلس ششم تصویب کرده بود، اصلاح کرد و متناسب با مجلس جدید در آن تغییراتی به وجود آمد. اما دوباره دولت همان برنامه‌ای را هم که مجلس تصویب و اصلاح کرده بود، به درستی اجرا نکرد.

دانش جعفری: مجلس برنامه چهارم توسعه را اصلاح نکرد بلکه آن را تکمیل کرد. شورای نگهبان حدود ۷۰ یا ۸۰ مورد به برنامه چهارم ایراد گرفته بود. بعد همزمان مجلس ششم تمام شده بود و آن مجلس نتوانست ایرادات شورای نگهبان را رفع کند. بعدا هم که مجلس هفتم شروع به کار کرد، برنامه چهارم نیمه تمام در اختیارش بود با آن ۷۰ یا ۸۰ مورد ایراد. پس برنامه چهارم در مجلس ششم به تصویب نهای نرسیده بود.

کلاتری: به هر حال، برنامه‌ای که دو تا مجلس راجع به برنامه چهارم توسعه نظر داده بودند. بنابراین، بخش اصلی برنامه چهارم توسعه تصویب شده بود و به شورای نگهبان رفته بود و بعدا هم ایرادات شورای نگهبان به برنامه چهارم، توسط مجلس بعدی برطرف شد. به نظر می‌رسد برنامه‌ای که دو مجلس آن را بررسی کرده‌اند باید اجرا شود. نباید این اتفاق بیفتد که میزان تحقق قانون برنامه چهارم توسعه در سطح پایینی باشد. برآوردهای نظارتی نشان می‌دهد که ۳۴ درصد اهداف برنامه چهارم توسعه محقق شده است. وقتی چنین اتفاقی افتاده است باید سوال شود که چرا این اتفاق می‌افتد.

به نظر من، اولویت دادن به اهداف جمعی و مدیریت جمعی می‌تواند جریان و فرآیند برنامه‌ریزی ما را به آن اهداف برساند. برنامه توجه دولت به مناطق و استان‌ها و سفر به استان‌ها، کار خوبی است. اما دولتی در یک سفر استانی اولویت‌هایی داشته باشد و در یک سفر دیگر به نحو دیگر آن اولویت‌ها تغییر کند و اتفاقاتی متأثر از نیازهای مقطعی مردم و با توجه به احساسات بیفتد، برنامه‌ریزی نخواهیم داشت. این می‌شود به طور مرتب چالش کردن با برنامه‌ریزی. لذا ما باید کاری کنیم که مدیریت و نگاه استراتژیک را اصلاح کنیم.

بحث مهم دیگر، بحث شایستگی است. همه دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که مدیریت اجرایی باید از مدیریت سیاسی تفکیک شود. حتی مدیریت سیاسی را هم از میان افراد با تجربه و نخبگان اجرایی و تخصصی آن گزاشی که در انتخابات برنده می‌شود، استفاده می‌کنند و نه این که فردی را در جایی منصوب کنند که اصلا تخصص و تجربه ندارد. ما بارها دیده‌ایم که در حوزه‌های مختلف این نظام، شایستگی اعمال نمی‌شود و ضوابط و شاخص‌هایی برای احراز این نوع پست‌ها و مشاغل نداریم. شرایط کشور ما باید به جایی برسد که یک معاون وزیر یا یک استاندار کاملا توسط یک حرکت کارشناسی انتخاب بشود. حالا همان استاندار می‌تواند جهت‌گیری کلی دولت را داشته باشد. اما حق دخالت در برنامه مصوب مجلس و سیاست‌های کلی نظام که مجمع تشخیص مصلحت تصویب کرده و در سیاست‌هایی که مقام رهبری ابلاغ کرده‌اند، نباید باشد.

◆ **یعنی تعارض بین اهداف یک دولت و سند چشم‌انداز به وجود می‌آید؟**

کلاتری: بله؛ اگر بخواهیم با نگاه برنامه‌ای کار نکنیم این مشکلات ایجاد می‌شود. این یک چالش است که مدیریت در کشور ما ضعیف است و بر مبنای اصول کارآمدی، اداره امور کشور و بهره‌وری و اهداف تعالی بخشی حرکت نمی‌کند. ما باید مقوله مدیریت را بپذیریم که مدیریت هم در کنار فناوری و در کنار تکنیک و ابزار و در کنار نفت و انرژی، یک نقش کاملا محوری دارد و اگر مدیریت نباشد همه آنها دچار مشکل می‌شوند.

بحث دوم هم نگاه علمی و عقلانی است. ما باید به موضوع دانش و تخصص بها بدهیم. در رشته پزشکی چون حریم علم رعایت می‌شود در آنجا لنگ نمی‌زنیم. یعنی همه می‌پذیریم در رشته پزشکی فوق تخصص بالاتر است و تخصص هم از دکترا عمومی بالاتر است و این را باید رعایت کنیم. هیچ‌کس

حاضر نیست عمل جراحی مغز را به یک متخصص قلب بدهد انجام دهد. چون حریم‌ها در این حوزه رعایت شده است و هیچ‌کس هم حاضر نیست عمل قلب را به متخصص مغز یا متخصص داخلی بدهد تا آن را انجام دهد. همه هم اندازه خود را می‌دانند و کار خود را انجام می‌دهند.

ما این جریان را هم باید در مدیریت اجرایی کشور توسعه بدهیم. هر کسی را بهر کاری ساختند. هر کسی باید در رشته خودش برود و کار کند. یک معلم، معلمی خوب را انجام بدهد و یک استاد دانشگاه، استاد خوبی باشد. دلیل ندارد یک استاد خوب، وزیر خوبی هم باشد. دلیل ندارد یک وزیر خوب، استاد خوبی هم باشد. من به دو موضوع دیگر در رابطه با چالش‌ها اشاره می‌کنم. یکی مشارکت و تفاهم ملی است. باید برای تحقق سند چشم‌انداز، تفاهم ملی اتفاق بیفتد. همه نگاه‌ها باید در کشور مان و با هر گرایشی، سلیقه و علاقه و با هر جهت‌گیری، همه باید در پیشبرد سند چشم‌انداز نقش داشته باشند. اگر ما نتوانیم این سهم را فراهم کنیم و نتوانیم این نقش را بازی کنیم، کارگردان خوبی نیستیم. در نهایت هم بر موضوع نظارت تاکید می‌کنم. البته می‌شود بیش‌تر درباره موضوع مشارکت بحث کنیم و بحث سرمایه اجتماعی را بیش‌تر باز کنیم. نقش نظارت را هم نباید نادیده گرفت. چرا که اگر اعمال نظارت نشود مشکلات زیادی رخ می‌دهد. یکی از مشکلات اساسی ما در بخش نظارت است. مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان مرجع نظارتی تعیین شده است ولی عملاً مجمع، از نقش نظارتی تاثیر گذار خودش استفاده نمی‌کند یا شرایطی برای

در بند هشتم و آخر این سند تاکید شده است که کشور ما دارای تعامل سازنده و موثر با جهان باشد. آیا می‌توان این اهداف مهم را همزمان و با هم جلو برد و محقق کرد؟

حسینی: من نمی‌گویم غیرممکن است. ممکن است بتوانیم این کار را انجام دهیم. امکان دارد که ما این مسیر را ادامه بدهیم و بعد از هفت یا هشت یا ده سال، به هدفی که می‌خواهیم برسیم. یک‌بار ۱۰ سال در اجرای سند چشم‌انداز جلو بیفتیم. یعنی این که ما در سند چشم‌انداز نگفته‌ایم مثلاً در سال پنجم اجرای سند می‌خواهیم به کجا برسیم. گفته‌ایم در سال بیستم قدرت برتر منطقه شویم. این سیاستی که اتخاذ کرده‌ایم، ممکن است نتیجه بدهد و پنج، شش یا هفت سال، ما را از سند چشم‌انداز عقب بیندازد ولی اگر به موفقیت برسیم ممکن است یک‌بار هفت یا هشت سال، عقب‌افتادگی خودمان را جبران کنیم. اما به نظر می‌آید الان اولویت اول ما، حداقل در بحث‌های اقتصادی و در بحث سرمایه‌گذاری، سند چشم‌انداز نیست.

دومین مشکلی که سند چشم‌انداز دارد این است که سند چشم‌انداز به غیر از منابع مالی، نیازهای دیگری هم دارد. در فرآیند مدیریت استراتژیک، ما به تدوین استراتژی احتیاج داریم. نقطه ضعف نظام ما سیاست‌های کلی نظام را داریم. ما اهداف بلندمدت و سند چشم‌انداز را داریم و هدف کوتاه‌مدت هم داریم. سیاست‌ها و مقررات هم به اندازه کافی داریم. سی سال است که ما به‌طور مرتب سیاست و مقررات تنظیم می‌کنیم. سیاست‌های اصل ۴۴ را داریم. سیاست جذب سرمایه‌گذاری خارجی را داریم. یعنی همه نوع

◆ **سید حمید کلانتری:**

باید برای تحقق سند چشم‌انداز، تفاهم ملی اتفاق بیفتد. همه نگاه‌ها باید در کشور مان و با هر گرایشی، سلیقه و علاقه و با هر جهت‌گیری، همه باید در پیشبرد سند چشم‌انداز نقش داشته باشند. اگر ما نتوانیم این سهم را فراهم کنیم و نتوانیم این نقش را بازی کنیم، کارگردان خوبی نیستیم. در نهایت هم بر موضوع نظارت تاکید می‌کنم. البته می‌شود بیش‌تر درباره موضوع مشارکت بحث کنیم و بحث سرمایه اجتماعی را بیش‌تر باز کنیم.

◆ **سید حمید حسینی:**

سند چشم‌انداز به غیر از منابع مالی، نیازهای دیگری هم دارد. در فرآیند مدیریت استراتژیک، ما به تدوین استراتژی احتیاج داریم. نقطه ضعف نظام ما سیاست‌های کلی نظام را داریم. ما اهداف بلندمدت و سند چشم‌انداز را داریم و هدف کوتاه‌مدت هم داریم. سیاست‌ها و مقررات هم به اندازه کافی داریم. سی سال است که ما به‌طور مرتب سیاست و مقررات تنظیم می‌کنیم. سیاست‌های اصل ۴۴ را داریم.

◆ **داوود دانش جعفری:**

وقتی که در آمد های نفتی افزایش پیدا می‌کند، واردات کشور زیاد می‌شود و این واردات هم، یک حالت ضد تولید پیدا می‌کند. یعنی تولید داخلی چه در بخش صنعت و چه در بخش کشاورزی را تضعیف می‌کند. ممکن است که شوک‌هایی هم در افزایش قیمت مسکن به وجود بیاورد. همه اینها تجربه‌هایی که خیلی از کشورها داشته‌اند. به نظر می‌رسد که ما هم از در آمد نفتی خود، به صورت مناسبی استفاده نکرده‌ایم.

استفاده آن فراهم نشده است.

حسینی: بنده اعتقاد دارم که در گفتار و در شعار، اولویت ما سند چشم‌انداز بوده است. اما متقدم در این سال‌ها نگاه ما به چشم‌انداز نبوده است. مسائلی دیگر، به عنوان اولویت اول کشور قرار گرفته است. چون اگر اولویت اول ما سند چشم‌انداز بود، ما می‌دانستیم در هر برنامه پنج ساله توسعه، حداقل باید هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کنیم. در این بیست ساله باید چهار تا پنج هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کنیم. می‌دانستیم که ما خودمان این مقدار سرمایه را نداریم. یعنی حتماً باید از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی، یک مقدار آن را به دست بیاوریم و حتماً برای جذب این مقدار سرمایه باید با دنیای خارج تعامل داشته باشیم. اما الان داریم به مسیری می‌رویم که مسیر کاملاً جدایی از سند چشم‌انداز است. برای ما استقلال کشور، استقلال سیاسی و استقلال فرهنگی، مهم‌تر از سند چشم‌انداز بوده است. در بحث هسته‌ای، ما به مسیری رفته‌ایم که دقیقاً به نظر می‌آید یک دوگانگی و یک تعارض بین سند چشم‌انداز و اولویت‌های کشور داریم. به نظر نمی‌رسد که اولویت کشور، سند چشم‌انداز بوده است. اگر اولویت کشور، سند چشم‌انداز بود، حتماً در سیاست‌های خودمان به نوعی تجدید نظر می‌کردیم.

◆ **در بند سوم سند چشم‌انداز این موضوع مطرح شده است که کشور ما امن، مستقل و مقتدر باشد. از طرفی هم**

می‌افتد و این همان روشی است که هند، پاکستان و بنگلادش انجام داده‌اند. یا این که توسعه باید بر مبنای نخبه سالاری باشد. جامعه که نمی‌تواند به غیر از این دو روش اداره شود و بگوئیم حزب و تشکیلات نمی‌خواهیم و از این طرف هم نخبگان جامعه را بخواهید در سرنوشت اجتماعی، بحث آشتی ملی و سرمایه ملی مشارکت ندهیم.

به نظر می‌آید که ما در این بحث هم مشکل داریم. یعنی نه توانسته‌ایم رهیافت نخبه سالاری را در جامعه حاکم کنیم و نخبگان جامعه بیایند تصمیم‌گیر شوند و نه توانسته‌ایم سازماندهی احزاب را داشته باشیم. دولتی که آمده است نظام مدیریت را به هم ریخته است. نظام برنامه‌ریزی و برنامه پنج ساله را زیر سوال برده است. بعد آمده است ساختارها را به هم ریخته و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را به هم ریخته است. بعدش هم آمده است شاخص‌ها و نظام شاخص‌های مملکت را به هم ریخته است. بعد هم نظام فنی و مهندسی را به هم ریخته است و بعد هم آمده است نظام آمار را به هم ریخته است. این دولت، این کارها را انجام داده است.

دولت دقیقاً همین کارها را انجام داد. اول آمد، دو سه هزار مدیر کشور را خانه‌نشین کرده و گفته است مشکل به خاطر مدیران است. بعد دیده که مشکل حل نشده است، گفته است مشکل ما برنامه توسعه است و بعد از آن نظام برنامه‌ریزی ما را زیر سوال برده است. برنامه چهارم توسعه در حد ۳۰ درصد اجرا شده است. بعد هم آمده است ساختارها را به هم ریخته است. شوراها عالی را به هم ریخته، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را به هم ریخته است. دوباره نتیجه نگرفته است. باز یک تعداد مدیر را جابه‌جا کرده است. دوباره برگشته است شاخص‌ها را به هم ریخته است. شاخص تورم را به هم زده است. شاخص توسعه را به هم زده است. یکی می‌گوید رشد اقتصادی ۱۰ درصد است. یکی هم می‌گوید رشد اقتصادی ما شش درصد است و یکی هم می‌گوید یک و نیم درصد است و اصلاً شاخص‌ها را رها کرده است. یعنی این بی‌نظمی به وجود آمده است. بعد هم آمده است فنی و مهندسی مملکت را به هم ریخته است. با این نوع کارها و این مجموعه اقدامات، نشان داده شده است که اولویت ما سند چشم‌انداز نیست. اولویت با چیزهای دیگر است که اینها ممکن است نتیجه بگیرد و ممکن است نتیجه نگیرد.

◆ **در بند ششم سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور بر ضرورت داشتن رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی و ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه تاکید شده است. مطابق اصول علم اقتصاد، اگر ما رشد اقتصادی ۸ درصدی به‌طور مستمر داشته باشیم بعد از مدتی درآمد سرانه دو برابر می‌گردد. حسینی:** بعد از ۸ سال درآمد سرانه دو برابر می‌گردد.

◆ **آقای دکتر قضاوی معاون اقتصادی بانک مرکزی در سال ۱۳۸۸ اعلام کرد که رشد اقتصادی سال ۱۳۸۷ نیم درصد بوده است. در نهایت در اسفند ماه امسال بانک مرکزی به‌طور رسمی و بعد از دو سال تاخیر اعلام کرد که رشد اقتصادی سال ۱۳۸۷، هشت دهم درصد (۸/۰ درصد) بوده است. این هشت دهم درصد رشد اقتصادی که توسط بانک مرکزی اعلام شده، فاصله زیادی با رشد اقتصادی مورد نیاز کشور برای کسب مقام اولی اقتصاد منطقه دارد و با این حساب فقط ۱۰ درصد از هدف ما تحقق پیدا کرده است. بیزینس مانیاتور هم اعلام کرده است که رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۱ میلادی یک و شش دهم درصد (۱۰۶/۰ درصد) و در پنج ساله منتهی به سال ۲۰۱۵ متوسط رشد ایران ۲ درصد رشد خواهد داشت و در سال ۲۰۱۵ رشد اقتصادی ایران یک و دو دهم درصد (۱/۲ درصد) می‌شود.**

آیا با این وضع رشد اقتصادی، ما می‌توانیم به هدف پیشتاز بودن اقتصادمان در منطقه دست پیدا کنیم تا پایان برنامه پنجم توسعه یعنی سال ۱۳۹۴ که در آن زمان ۱۱ سال از شروع سند چشم‌انداز می‌گذرد و بالاخره سرنوشت درآمد سرانه کشور چگونه خواهد شد و قطعاً دو برابر نمی‌شود؟

دانش جعفری: یکی دیگر از چالش‌های سند چشم‌انداز این است که ما چگونه منابع خودمان را مورد استفاده قرار دهیم. به‌طور کلی، کشورها در حال توسعه با این چالش روبرو هستند که چه مقدار از منابع درآمدی خودشان را به سرمایه‌گذاری اختصاص



بگیرد. یعنی آن سه ساعت در صف ایستادن راننده تاکسی، می‌ارزد به این که برود منتظر گاز باشد. برای این که قیمت گاز آن قدر ارزان است که در مقایسه با بنزین و گازوئیل، خیلی به صرفه است. می‌خواهم بگویم ما که این سیاست را گذاشته‌ایم، نتیجه‌اش این شده است که حدود ۶۲ درصد از سبد انرژی کشور گاز است.

در حالی که اگر ما خود را با کشوری مثل قطر مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که قطر حدود ۱۲ تا ۱۲/۸ برابر ما الان صادرات گاز دارد. یعنی ما هر چه گاز داریم، خودمان مصرف می‌کنیم. به هر حال اگر قرار بود که ما سیاست متعادلی داشته باشیم، به نحوی تنظیم می‌کردیم که به صادرات هم برسند. آن صادرات گاز هم به پول تبدیل می‌شد و پول هم به زیربناها تبدیل می‌شد. زیربناها به سرمایه‌گذاری و کمک تبدیل می‌شد و می‌توانست اقتصاد را راه بیندازد. وقتی منابع را توزیع می‌کنیم معلوم نیست به آن هدف برسیم.

♦ آقای مهندس کلانتری، شما رئیس انجمن بهره‌وری ایران هستید. یک سوم رشد اقتصادی کشور هم باید از طریق رشد و ارتقای بهره‌وری به دست می‌آید یعنی چیزی در حد ۲/۵ درصد از ۸ درصد رشد اقتصادی تعریف شده. وقتی که در یک سال کل رشد اقتصادی ما حتی کم‌تر از یک درصد و به‌طور دقیق ۸ دهم درصد می‌شود، مشخص است که بهره‌وری اصلاً تحقق پیدا نکرده است.

نرخ رشد بهره‌وری نیروی کار هم در سال ۱۳۸۴ در حد

سید حمید کلانتری:

یکی از نقش‌های مهم دولت‌ها، ملت‌سازی است. یعنی می‌آیند با آموزش، فرهنگ‌سازی و با سازماندهی صحیح و با نقش دادن، آنها را به گونه‌ای رشد می‌دهند که بتوانند کشور را بسازند. دولت، زمینه را به گونه‌ای برای مردم به صورت رقابتی فراهم می‌کند و امنیت را فراهم می‌کند که بهره‌وری و ابتکار و خلایقیت رشد پیدا کند.

۳/۲۴ درصد بوده است و در سال ۱۳۸۶ به جای افزایش، تا حد ۲/۶۲ درصد پایین آمده است. این ارقام نشان می‌دهد که مدیریت به نحو موثری عمل نکرده است و در نهایت آن رشد اقتصادی هم تحقق پیدا نکرده است. تاکنون ۷ سال اول دوره سبند چشم‌انداز تمام شده است و ۱۳ سال دیگر باقی مانده است. به نظر شما باید چه کار کرد که ما وضع بهتری داشته باشیم؟

کلانتری: واقعیت امر این است که این دو گرایشی که آقای دکتر حسینی تحت عنوان دولت رفاه و دولت توسعه‌گرا عنوان کردند، در حوزه بهره‌وری هم خودش را نشان می‌دهد. دو گرایش دیگر هم از یک زاویه دیگر برای توسعه ملی داریم که یکی توسعه سرمایه‌گذاری است و یکی هم توسعه بهره‌وری. این دو تا سهم توسعه ملی را فراهم می‌کنند. هر چقدر ما بتوانیم از رشد بهره‌وری استفاده کنیم، نیاز به سرمایه کمتر داریم. الان رقابت اصلی بین کشورهایی که ما می‌خواهیم رتبه اول را پیدا کنیم بر اساس میزان افزایش در سرمایه‌گذاری نیست. عمدتاً بر اساس افزایش ارتقای بهره‌وری آنها است.

یکی از نقش‌های مهم دولت‌ها، ملت‌سازی است. یعنی می‌آیند با آموزش، فرهنگ‌سازی و با سازماندهی صحیح و با نقش دادن، آنها را به گونه‌ای رشد می‌دهند که بتوانند کشور را بسازند. دولت، زمینه را به گونه‌ای برای مردم به صورت رقابتی فراهم می‌کند و امنیت را

که چیزی را از دست بدهی ولی از طرف دیگر ممکن است بروی و آن را به دست بیاوری. یعنی اگر شما می‌خواهید سرمایه‌گذاری را زیاد کنی، مجبور هستی از مقدار مصرف کم کنی. اما اگر مصرف هم انتخاب کنی، مجبور هستی از مقدار سرمایه‌گذاری کم کنی. حالا این که نقطه بهینه کشور کجا هست، نیاز به مطالعه دارد ولی این که بگویم هر چه می‌توانیم مصرف کنیم و عدالت همین است، خود به خود نتیجه‌اش این است که سرمایه‌گذاری کم‌تری انجام می‌دهیم و رشد اقتصادی هم پایین‌تر باشد.

حسینی: من سخنان آقای دکتر دانش جعفری را ادامه می‌دهم. بالاخره دولت‌ها، دو تا وظیفه بیشتر ندارند. یکی وظیفه توسعه است و یکی هم وظیفه رفاه. بستگی به گرایش دولت دارد. دولت اگر توسعه‌گرا باشد، یک نوع برخورد می‌کند. دولت اگر رفاه‌گرا باشد، نوع دیگری برخورد می‌کند. به نظر می‌آید در هفت سال گذشته، دولت ما یک دولت توسعه‌ای نبوده است. با دیدگاه عدالت، دولتی بوده است که دنبال رفاه بوده است.

البته تا حدودی هم کارهای خوبی انجام شده است. بالاخره توزیع یارانه‌ها بین اقشار محروم جامعه، دادن سهام عدالت به اقشار محروم جامعه و حمایت از آنها، کارهای خوبی بوده است ولی بالاخره اهداف توسعه مملکت دچار مشکل شده است. این بستگی به انتخابی است که مدیران کشور دارند و این هم اصلاح‌ربطی با سبند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور ندارد. اگر سبند چشم‌انداز در اولویت بود، قاعدتاً نمی‌توانست دولت رفاه داشته باشیم و دولت، سیاست‌های

سید حمید حسینی:

دولت‌ها، دو تا وظیفه بیشتر ندارند. یکی وظیفه توسعه است و یکی هم وظیفه رفاه. بستگی به گرایش دولت دارد. دولت اگر توسعه‌گرا باشد، یک نوع برخورد می‌کند. دولت اگر رفاه‌گرا باشد، نوع دیگری برخورد می‌کند. به نظر می‌آید در هفت سال گذشته، دولت ما یک دولت توسعه‌ای نبوده است. با دیدگاه عدالت، دولتی بوده است که دنبال رفاه بوده است.

رفاهی را در اولویت قرار دهد. حداقل باید سیاست‌های توسعه‌ای و رفاهی را با هم داشته باشد.

♦ ما اگر سبند چشم‌انداز را مبنا قرار دهیم، در زمینه لوله‌کشی آب و گاز به مناطق محروم کشور چگونه باید عمل شود؟

حسینی: این کارها باید توجیه اقتصادی داشته باشد. اگر توجیه اقتصادی داشت، می‌توانستیم این کار را انجام دهیم. اصلاً گاز رسانی در دنیا فرمول و شاخص دارد. می‌گویند اگر درجه سرما در ۱۰۰ روز در سال به فلان مقدار رسید به آن منطقه گاز رسانی کنید و گرنه گاز رسانی به آنجا یک کار اقتصادی نیست.

♦ اگر این توجیه اقتصادی را در همه زمینه‌ها در نظر بگیریم، آن رشد اقتصادی ۸ درصدی مورد نیاز کشور اتفاق می‌افتد؟

دانش جعفری: اشکال قضیه این است که ما در قیمت‌ها دستکاری کرده‌ایم و یک نوع مزیت نسبی برای بعضی از کالاها که مورد استفاده قرار می‌گیرد به وجود آورده‌ایم. در حالی که اگر قیمت‌ها، قیمت درستی بود مثلاً یک نفر از هر نوع انرژی مصرف کند، تقریباً قیمت تمام شده‌اش نباید فرق کند. اما الان مثلاً یک راننده تاکسی سه ساعت در صف بایستد برای این که گاز (CNG)

بدهند یا چه مقدار را به مصرف و نیازهای رفاهی مردم، نکته مهم این است که این دو تا هدف، در واقع دو تا روش و دو تا استراتژی، با هم تناقض دارد. یعنی استراتژی کشوری که منابع خودش را به مصرف بیش‌تر اختصاص می‌دهد و به توزیع کالا کمک می‌کند، با استراتژی کشوری که دارد سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد، فرق می‌کند.

آن کشوری که سرمایه‌گذاری‌هایش افزایش پیدا می‌کند، آینده درخشانی دارد ولی زمان فعلی و حال، دچار بعضی از محدودیت‌ها می‌شود. آن کشوری که بر عکس، به مصرف می‌پردازد ممکن است در زمان حال مشکلی نداشته باشد. اما در آینده دچار مشکل می‌شود. به نظر می‌رسد استراتژی‌ای که انتخاب شده است، استراتژی‌ای نبود که متناسب با آن هدف چشم‌انداز باشد. یعنی هدف چشم‌انداز می‌تولید که ما در این سال‌ها صرفه جویی کنیم و به خاطر آن هدف بزرگی که داریم، منابع را بیش‌تر به سرمایه‌گذاری‌های جدید سوق بدهیم.

♦ اگر دولت واردات گسترده را عملی نمی‌کرد تورم در داخل کشور افزایش پیدا می‌کرد. دانش جعفری: نه؛ این ربطی به تورم ندارد.

♦ اگر پول نفت برای واردات تخصیص پیدا نمی‌کرد به هر حال قیمت‌ها خیلی بالاتر می‌رفت.

داوود دانش جعفری:

کشوری که سرمایه‌گذاری‌هایش افزایش پیدا می‌کند، آینده درخشانی دارد ولی زمان فعلی و حال، دچار بعضی از محدودیت‌ها می‌شود. آن کشوری که بر عکس، به مصرف می‌پردازد ممکن است در زمان حال مشکلی نداشته باشد. اما در آینده دچار مشکل می‌شود. به نظر می‌رسد استراتژی‌ای که انتخاب شده است، استراتژی‌ای نبود که متناسب با آن هدف چشم‌انداز باشد.

دانش جعفری: اتفاقاً پول نفت برای واردات رفت، مشکلات تورمی را به وجود آورد. یعنی دولت به خاطر این که هزینه‌های بالای خودش را بدهد و دچار کسری بودجه می‌شد، دایم با کسری منابع بانکی و همین‌طور کسری بودجه می‌شد. این دو تا عامل تأثیر می‌گذاشت تورم بالا برود. بحث تورم هم، بحث جدایی است. بحث من این است که اگر شما ۱۰۰ تومان داری، باید ببینی که چگونه آن را خرج کنی. وقتی یک خانواده یک مقدار درآمد دارد سوال این است که بهترین راه خرج این درآمد چه هست، عین همین سوال برای کشور مطرح است. سوال این است که چقدر از این پول و ۱۰۰ تومان را باید سرمایه‌گذاری کرد و چقدر آن را باید مصرف کرد و همین‌ان خورد و به اصطلاح، امروز خوش باشیم. به نظر می‌رسد که ما در این مسیر اشتباه رفته‌ایم. یعنی فکر کردیم به مصرف حال بپردازیم و این کار بهتر از سرمایه‌گذاری است.

♦ این رویه هم باعث می‌شد رشد اقتصادی تحقق پیدا نکند؟

دانش جعفری: متأسفانه این موضوع در قالب یک شعار عدالت هم مطرح شد. یعنی فکر کردیم کسانی که قبلاً گفته‌اند باید بیش‌تر، سرمایه‌گذاری کرد باعث می‌شوند مردم بمیرند یا توجه نکرده‌اند که مردم هم، انسان هستند. اما در واقع این یک بحث اقتصاد سیاسی است. یعنی اگر شما یک طرف بروی، ممکن است



جدی پیگیری می‌کنند. ارتباط با دانشگاه‌ها نیز ارتباط به روز بود مثلاً جهاد دانشگاهی در شهرک‌های صنعتی بود. ارتباطات علمی صنایع، فوق‌العاده ارتباطات خوبی بود و مراکز فنی - حرفه‌ای ترکیه هم در شهرک‌های صنعتی بود.

اتاق بازرگانی آنها به نحوی، هم شهرک‌های صنعتی را مدیریت می‌کرد و هم مراکز فنی - حرفه‌ای را. آدم در آنجا به روز بود و اطلاعات جدید را داشت و در بحث‌های روز دنیا آدم‌هایی وارد بودند. معلوم است که نتیجه می‌گیرند. در حالی که در کشور ما هیچکدام از این بخش‌ها با هم لینک و مرتبط نیستند. یعنی هر کسی دارد به صورت ملوک الطوائفی در این مملکت کار می‌کند.

دانش جعفری: ما اگر فرض کنیم که بهره‌وری امر خوبی است و ما باید به آن دست پیدا کنیم، سوال اساسی این است که در چه ساختاری، بهره‌وری اصلاً می‌تواند رشد کند. اگر ساختارهای ما به صورتی باشد که عملاً منجر به افزایش بهره‌وری نشود، خود به خود نمی‌توانیم نتیجه بگیریم. حالا هر چند هم درباره آن صحبت کنیم و جزو شعار ما باشد. حتی دولت می‌توانست دنبال این هم نباشد ولی ساختارها مناسب باشد. در این حالت بهره‌وری ارتقا پیدا می‌کند. درباره منابع بانکی مثالی می‌زنم. ما اگر منابع بانکی را در طرح‌هایی هدایت کنیم که آنها بازده کافی ندارند، ساختار به گونه‌ای است که اگر یک طرح بهره‌ور هم وجود داشته باشد نمی‌تواند از آن منابع استفاده کند. چرا که مثلاً دولت، نظرش این است که این منابع به قسمتی خاص مثل طرح‌های زودبازده برود یا طرح مسکن مهر و امثال آن. همچنین وقتی که قیمت حامل‌های انرژی به گونه‌ای متفاوت باشد و یکی نسبت به دیگری ارزان باشد خود به خود همه به سمت نوع ارزان می‌روند و هجوم می‌برند و این رقابت را در بخش‌های دیگر که نمی‌توانند از آن استفاده کنند دچار مشکل می‌کند و بهره‌وری را پایین می‌آورد. همه این موارد مثال‌هایی است که درک چشم‌انداز را روشن می‌کند. من می‌خواهم بگویم اگر فرض کنیم لازمه تحقق رشد بالای ۸ درصدی این است که رشد بهره‌وری اتفاق بیفتد، باید زیرساخت‌هایی که می‌تواند این رشد را فراهم کند به وجود بیاوریم. کاری که ما در عمل انجام می‌دهیم، ضد آن است. یعنی نه تنها مثلاً فضای کسب و کار را بهبود بخشیده‌ایم بلکه اتفاقات دیگری هم رخ داده است.

ما باید اولویت بخش خصوصی نسبت به دولتی را داشته باشیم. در حالی که الان همه چیز گرایش دولتی دارد. حساب ذخیره ارزی و سیاست‌های اصل ۴۴ را هم می‌توانیم بررسی کنیم تحقق بهره‌وری بدون توانمندسازی بخش خصوصی که در سیاست‌های اصل ۴۴ آمده است، امکانپذیر نیست. تحقق بهره‌وری بدون اعمال آزادسازی کامل امکانپذیر نیست. آزادسازی فقط در بخش انرژی نیست بلکه باید در کل اقتصاد صورت بگیرد. نمی‌شود در بخش انرژی، سیاست آزادسازی کامل قیمت‌ها را اجرا کنیم ولی در بعضی از بخش‌های دیگر بگویم در این جا باید همچنان آزادسازی اتفاق نیفتد. همه این موارد، تناقض‌هایی است که دیده می‌شود. در واقع، وقتی زیرساخت‌ها به هم ریخته است، خود به خود بهره‌وری را نمی‌تواند افزایش بدهد.

دیدگاه در مملکت ما وجود دارد. یک عده می‌گویند بهره‌وری بخش خصوصی پایین است. بخش خصوصی هم ادعا می‌کند که این فضای کسب و کار مملکت است که من نمی‌توانم بهره‌ور باشم. یکی می‌گوید مدیریت‌ها بهره‌ور نیست. یعنی درون بنگاه‌های ما مسئله دارد. خیلی از مدیران بخش خصوصی هم اعتقاد دارند که این فضای کسب و کار است که اجازه نمی‌دهد ما بهره‌ور باشیم. دو هفته قبل، همراه با برخی از اعضای اتاق بازرگانی تهران به ترکیه سفر کردیم و از مناطق صنعتی و شهرک‌های صنعتی آنجا بازدید کردیم. در یکی از شهرک‌های صنعتی پرسیدیم پول آب و برق و گاز چقدر است. پول گاز هر متر مکعب چیزی حدود ۴۵ سنت بود. یعنی قیمت آن ۷ برابر قیمت ما بود. در ایران هر متر مکعب گاز با قیمت هفت سنت یعنی حدود ۷۰ تومان به واحدهای صنعتی داده می‌شود. اما در ترکیه واحدهای صنعتی هر متر مکعب گاز را با قیمت ۴۵ سنت می‌خریدند.

♦ **یعنی هر متر مکعب گاز را با قیمت حدود ۵۰۰ تومان خریداری می‌کنند.**

حسینی: به حدود ۵۰۰ تومان و هر کیلو وات ساعت برق هم حدود ۳۵ سنت می‌خریدند. در صورتی که ما ۴۰ تومان برای هر کیلو وات ساعت برق پول می‌دهیم. قیمت آب در ترکیه هم اصلاً با ما قابل مقایسه نبود و هر متر مکعب آب ۱۲۰۰ تومان بود. به صورت وحشتناکی هزینه‌ها بالا بود ولی او با هزینه‌های بالا دارد رقابت می‌کند و با مدیریت خوب این کار را انجام می‌دهد. مدیریت‌های آنها فوق‌العاده مدیریت‌های علمی، سازماندهی شده و دارای نظم و انضباط بود. در ترکیه با پر کاری فعالیت می‌کردند و نه مثل ما که هفته‌ای ۳۴ یا ۳۶ ساعت کار می‌کنیم. ترک‌ها معمولاً از ۸ صبح تا ۱۰ شب کار می‌کنند. با پر کاری و ارتباط و تعامل خوب با دنیا توانستند کارخانه تولید اروپا شوند. من گفتم که شما چگونه در مقابل چین دوام آورده‌اید. گفت چین و ویتنام تا بخواهند کالایی فصلی را تولید کنند و به اروپا برسانند حدود ۴۰ یا ۴۵ روز یا دو ماه در راه است. در نتیجه آن کالای چینی نمی‌تواند به بازار روز و مد اروپا برسد. به خاطر همین، یک اروپایی ترجیح می‌دهد باید با هزینه‌های گران در ترکیه سرمایه‌گذاری کند. بسیاری از واحدهای اروپایی، در ترکیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اروپایی‌ها می‌آیند در ترکیه و از قدرت و نیروی کار و امکانات این کشور استفاده می‌کنند. چون بار خود را می‌توانند پنج یا شش روزه به اروپا برسانند.

مهم‌تر از همه، دید حاکمان ترکیه بود. همه آنها تاجر و «بیزینس من» هستند. آقای اردوغان، بیزینس من است. آقای عبدالله گل، بیزینس من است. وزیرای دولت ترکیه با بیزینس من هستند یا حقوقدان. یک مجموعه آدم اقتصادی دارند فکر می‌کنند و اقتصادی هم فکر می‌کنند. کشوری که منابع از ما کم‌تر دارد و از نظر هوشی هم شاید از ما بالاتر نباشد، موقعیت سوق الجیشی ترکیه حتماً از ما بهتر نیست و منابع را حتماً به اندازه ما ندارد ولی توانسته است وضع اقتصادی خودش را خوب کند. افزایش بهره‌وری را به‌طور

فراهم می‌کند که بهره‌وری و ابتکار و خلاقیت رشد پیدا کند. یک خانواده فهیم، آیا پولش را بیش‌تر صرف تحصیل بچه‌اش می‌کند یا صرف لباس یا فقط صرف اسباب بازی می‌کند یا صرف گردش و تفریح و بستنی می‌کند. عقل سلیم حکم می‌کند که رشد بدهد و غذا را به گونه‌ای فراهم کند که بر رشد فیزیکی او به درستی اثر بگذارد و مدرسه‌ای را انتخاب کند که باعث رشد علمی او شود. بعد هم خانواده مرفه‌ی می‌شود.

ما برای بهره‌وری، دچار یک غفلت بزرگ هستیم. یعنی توجهی به زیرساخت‌های بهره‌وری نمی‌شود. به صورت پراکنده در این زمینه کارهایی انجام شده است. ما می‌خواهیم یک سوم رشد اقتصادی از محل ارتقای بهره‌وری باشد. اما چطور است که برای بخش سرمایه‌گذاری جدید این‌قدر تسهیلات فراهم می‌کنیم. امکان ندارد بدون این که زیرساخت‌های آن را فراهم کنیم و بدون این که ساز و کارهای مدیریتی آن را فراهم کنیم و بدون این که تقاضای بهره‌وری را رشد بدهیم و بدون این که دولت حمایت‌های لازم را به عمل بیاورد و بدون این که سازمان کارآمدی برای بهره‌وری داشته باشیم و بدون این که تشکلهای مشاورین مدیریت بهره‌وری را حمایت و تقویت کنیم و به آنها میدان بدهیم، بهره‌وری افزایش پیدا کند.

به هر حال، اعطای جایزه بهره‌وری باید یکی از اصلی‌ترین کارهای ما باشد. برنامه سند فرابخشی بهره‌وری در قانون برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه، چهل تا حکم داشته است و در این میان برای حدود ۳۲ یا ۳۳ تا هیچ اقدامی انجام نشده است.

♦ **بهره‌وری، استفاده بهتر از امکانات موجود و تولید بیش‌تر از سرمایه‌گذاری‌های فعلی و انجام شده است. چرا نمی‌شود از این امکانات موجود بهتر استفاده کنیم؟**

کلانتری: چون می‌خواهیم راحت‌تر از پول نفت به صورت بی‌دردتر استفاده کنیم و رفتارهای ما مصرف‌گرا شده است، به خودمان زحمت نمی‌دهیم که صبح زود از خواب بلند شویم. به خودمان زحمت نمی‌دهیم که فکر کنیم. به خودمان زحمت نمی‌دهیم که مدیریت امور را با سعه صدر انجام دهیم. همه اینها ابزارهایی است که ما را به بهره‌وری می‌رساند. اگر ما آمدم جهت‌گیری را به این سمت بردیم که بهره‌وری اخیراً آقای دکتر مسعود نیلی، تحقیقی برای اتاق بازرگانی تهران درباره استراتژی صنعتی انجام داده است. در خلاصه آن مقاله را ارایه کرد. در آنجا ایشان این بحث را به خوبی باز کرد که رشد مبتنی بر بهره‌وری، یک رشد پایدار و مستمر است. رشد مبتنی بر سرمایه‌گذاری، مقطعی است. یعنی بالا و پایین می‌رود. آمار و شاخص‌های این تحقیق هم بر اساس اطلاعاتی که وجود داشته، گرفته شده است. ما باید این زمینه را فراهم کنیم تا رشد بهره‌وری ما پایدار باشد.

حسینی: درباره این که واحدهای ما بهره‌وری ندارند و بعضاً اشخاصی متهم می‌شوند به این که بهره‌وری آنها پایین است، دو تا

مجلس و تحقق اهداف چشم انداز

حمیدرضا فولادگر *



علل عدم تحقق اهداف چشم انداز
ما همه قبول کرده ایم که همه باید به سمت چشم انداز حرکت کنیم. اما در اجرا، یک مقدار به اولویت ها توجه نمی شد. بنگاه های کوچک و متوسط در جهت عدالت محوری مورد توجه قرار گرفت و این هم کار خوبی بود. اما نباید از پروژه های بزرگ و سرمایه گذاری های بزرگ غافل می شدیم مثلا در حوزه نفت و سرمایه گذاری در میادین مشترک نباید غافل می شدیم. ما معتقدیم که دستگاه های اجرایی باید بیشتر به این مسائل توجه می کرد. اما در دستگاه قانونگذاری هم باید این اولویت ها در نظر گرفته شود.

مجلس و اهداف سند چشم انداز
حرکت کلی مجلس هم در جهت اهداف سند چشم انداز بوده است ولی گاهی هم برخی از طرح ها و موضع گیری ها در مجلس، بعضی مسائل را ایجاد می کند. بر این مبنا مجلس باید کاملا حرکت خود را در این زمینه متمرکز کند. البته در مجلس هشتم نیز فعالیت های خوبی انجام شد مثل همین قانون بهبود فضای کسب و کار که تصویب شد یا قانون نظارت بر اجرای اصل ۴۴ ولی باید مجلس نهم، این موضوع را در اولویت اول قرار بدهد. در مجلس، مناسفانه نگاه های بخشی و محلی و منطقه ای تاثیر منفی خود را بر جای گذاشته است. درباره اجرای اصل ۴۴ هم، گزارش های مرتبط با اجرای اصل ۴۴ توسط مجلس ارائه شده است و یک گزارش دیگر درباره اجرای چگونگی اصل ۴۴ در روزها یا هفته های آینده ارائه می شود. این گزارش ها نیز در این جهت بوده است که توجه مسئولان را جلب کنیم به نواقصی که در اجرای سیاست های اصل ۴۴ وجود دارد چه در بعد واگذاری شرکت های دولتی و چه در بعد سرمایه گذاری های جدید. امیدواریم گزارش هایی که در این زمینه ارائه کرده ایم مورد توجه قرار بگیرد. این چند گزارش هم مورد توجه مجلس قرار گرفت و مجلس به آنها رای داد. در آخرین گزارشی که در این زمینه ارائه می کنیم، جمع بندی کلی در این زمینه خواهد بود. البته این گزارش ها تا حدی موثر بوده است. یعنی حرکت دستگاه های اجرایی تا حدی تصحیح شده است و خود دستگاه های اجرایی به تقلا افتاده اند که در ارتباط با همین گزارش های ما به مجلس گزارش هایی ارائه کنند و توضیحاتی بدهند. همه این موارد نشان می دهد که گزارش های مجلس موثر بوده است. فعال شدن بخش خصوصی هم باید زمینه فعالیت را برای خودش مهیا ببیند و حمایت شود. البته بخش خصوصی هم باید بهره وری خود را بالا ببرد و محصولات خود را رقابتی کند، بهره وری خود را افزایش دهد و کیفیت خود را بالا ببرد. اما مسئولان نیز باید حمایت لازم را از بخش خصوصی داشته باشند.

شخص ها نشان می دهد که بخش خصوصی، خیلی در این زمینه ها فعال نیست. برای مثال سهم بخش خصوصی در سرمایه گذاری ها و تولید ناخالص ملی بالا نیست و هنوز شرکت های دولتی و شبه دولتی سهم دارند. البته بخش خصوصی در این بخش ها افزایش داشته اند ولی آن قدر نیست که مطلوب بوده باشد. در نهایت این که امیدوارم، اولویت اول خود را به تحقق سند چشم انداز بدهیم با محدودیت ها و تحریم ها مقابله و هم از آن طرف نقض ها را برطرف کنیم و بتوانیم شاخص های اصلی رشد اقتصادی را در کشورمان مورد توجه قرار دهیم و بخش خصوصی سرمایه گذاری های لازم را بیشتر تر انجام دهد.

* عضو کمیسیون صنایع مجلس

پیدا کند و این شاخص ها، شاخص هایی است که در دنیا ما را با رقیب، با این شاخص ها می سنجند. همه این موارد شاخص هایی است که قطعاً باید به عنوان اولویت های اول به آنها توجه کنیم. این موضوعی که تحت عنوان جهاد اقتصادی توسط رهبر انقلاب، مطرح شده است به همین دلیل است، اول امسال به مجلس و همه مسئولان هم توصیه کردند که اولویت اول مسائل اقتصادی باشد و بر این اساس، باید همین اولویت را برای مجلس نهم در نظر گرفت.

میزان تحقق شاخص های اقتصادی
چون نرخ رشد اقتصادی ما پایین است، در نتیجه همه حرکت ها باید معطوف باشد به تحقق همین هدف رشد شتابنده اقتصاد. این کار هم جز با سرمایه گذاری ها و رفع موانع و جز با بهبود مستمر فضای کسب و کار حاصل نمی شود. یعنی بالاخره نرخ رشد اقتصادی به صورت دیکته ای و تحمیلی و دستوری تحقق پیدا نمی کند بلکه باید زمینه تحقق آن فراهم شود. زمینه تحقق این مقدار رشد هم، با سرمایه گذاری و با توسعه و پیشرفت است و تحقق این مولفه ها نیز از راه سرمایه گذاری های جدید است، جذب سرمایه گذاری های خارجی است و برداشتن موانع از سر راه سرمایه گذاران داخلی و حمایت از تولید است. آنچه که به عنوان شاخص های بهبود کسب و کار مطرح است، باید شاهد بهبود آنها باشیم. همه این موارد باید در اولویت اول مسئولان قرار بگیرد. اجرای دقیق سیاست های اصل ۴۴ نیز بسیار مهم است. اجرای بقیه بخش های طرح تحول اقتصادی هم مطرح است و طرح تحول نباید فقط به هدفمندسازی یارانه ها منحصر شود. بنابراین، باید بقیه بخش های طرح تحول اقتصادی در حوزه های اصلاح نظام بانکی، نظام جامع مالیاتی، تقویت پایه پول ملی هست و ارکان دیگر طرح تحول اقتصادی بود و باید همه این بخش ها با همدیگر و در راستای سیاست های کلی اصل ۴۴ به کار گرفته شود.

اگر حرکت ما به صورت همه جانبه باشد و همه اجزای آن با هم اجرا شود می تواند کار ساز باشد و نه این که در یک بعد جلو برویم و بقیه ابعاد را فراموش کنیم. باید به سرمایه گذاری های بزرگ هم توجه ویژه ای داشته باشیم. ما اگر در پروژه های بزرگ سرمایه گذاری کنیم، پروژه های کوچک و متوسط نیز فعال می شود. اما عمدتاً در سال های اخیر بر پروژه های کوچک و متوسط تاکید کردیم و از پروژه های بزرگ غافل شدیم و این پروژه های کوچک نمی توانند ما را به رشد اقتصادی مطلوب برسانند.

۱۴۰۴ نقش اول اقتصادی، علمی و فناوری را در منطقه داشته باشیم. از نظر علمی، وضع ما بر اساس شاخص هایی که موسسات بین المللی اعلام می کنند، می توانیم بگوییم در بعد علمی به این هدف نقش اول رسیده ایم. اما در بعد فناوری هنوز راه داریم تا به آن هدف برسیم. امیدواریم قبل از افق چشم انداز به این هدف یعنی به نقش اول دست پیدا کنیم. اما در بعد اقتصادی، کار ما خیلی سخت تر است.

علت این دشواری این است که ما در بعد اقتصادی عقب ماندگی هایی داریم به دلیل ساختار اقتصادی غلطی که در کشور است و به قبل از انقلاب بر می گردد و همچنین عقب ماندگی های ناشی از دیوید، سیصد سال استعمار و استبداد در این کشور. هم باید این نوع عقب ماندگی را جبران کنیم و هم رقابتی داریم که این رقیب دارند سخت کوشانه کار و تلاش می کنند و در خیلی از شاخص های اقتصادی از کشور ما جلوتر هستند. هم این که به دلیل پاییندگی ارزش های انقلاب، دینی و پایبندی به مواضع مستقل خودمان، تکیه بر استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی، بالاخره مورد دشمنی هم قرار می گیریم. هجمه هایی به طرف ما وجود دارد و دشمنان ما با ما دشمنی می کنند و تحریم ها و محدودیت ها هم وجود دارد. پس به این سه دلیل، کار ما در بعد اقتصادی سنگین تر و عظیم تر است و باید بیشتر تلاش کرد تا ما همپای بخش های علمی و فناوری، در بعد اقتصادی هم بتوانیم به نقش اول اقتصادی دست پیدا کنیم.

البته اگر علم ما با کاربرد همراه باشد، تولید فناوری را خواهیم داشت. فناوری ها نیز باید اقتصادی شود. یعنی آن چیزی که امروزه تحت عنوان تجاری سازی محصولات دانش بنیان مطرح است، به همین دلیل است. پس فناوری ها هم باید اقتصادی شود تا بشود به نتیجه مطلوب رسید.

در سند چشم انداز به اهدافی از قبیل رشد اقتصادی و فرصت های برابر و کاهش دادن فقر و توزیع مناسب درآمد اشاره شده است. به هر حال، همان موضوعی که تحت عنوان سیاست های کلی اصل ۴۴ است و سیاست های ۸ گانه ای را در برمی گیرد و با استناد به اصل ۴۳ و اصل ۴۴ قانون اساسی، توسط مقام رهبری ابلاغ شده است، ما باید در صحنه اقتصادی به این اهداف برسیم. یعنی رشد پرشتاب اقتصادی را باید داشته باشیم. در قانون برنامه چهارم توسعه و قانون برنامه پنجم توسعه، رشد اقتصادی ۸ درصد هدف گذاری شده است.

متاسفانه در سال های اخیر، نرخ رشد پایین تری را داشته ایم. همچنین شاخص بهبود فضای کسب و کار هم باید ارتقا پیدا کند. رشد تولید ناخالص ملی و رشد ارزش افزوده و نرخ جذب سرمایه گذاری باید افزایش

یکی از قوانینی که مجمع تشخیص مصلحت نظام، بعد از بروز اختلاف مجلس و شورای نگهبان تصویب کرد، قانون کار است. قانون کار در مجلس شورای اسلامی تصویب شده بود ولی بخش هایی از آن با مخالفت شورای محترم نگهبان روبه رو شد. بعد هم مجمع که تازه تشکیل شده بود این قانون را بر اساس مصالح نظام به تصویب رساند. در آن موقع، قانون کاری نیاز بود که بر اساس دیدگاه های انقلاب اسلامی و مواضع انقلاب و نظام تدوین بشود. با اشکالاتی که شورای نگهبان به قانون کار گرفت و عمدتاً اشکالات شرعی می گرفت. این قانون مربوط به حدود ۱۸ سال پیش است.

الان شرایط کشور هم به شکلی است که آن قانون کار باید اصلاح شود. در همین قانون، از حقوق کارگر دفاع می شد و یک مقدار از نظر جنبه های حمایتی نسبت به حقوق کارگران خوب بود. اما اشکال قانون کار این است که جنبه های کار و سه جانبه گرایی را در نظر نگرفته است. در برنامه های چهارم و پنجم توسعه به سه جانبه گرایی توجه شده است. یعنی کارگر و کارفرما و دولت باید رعایت بشود.

قبل از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، مجمع تشخیص مصلحت نظام به فرمان امام (ره) بر اساس اختیارات حکومتی ولی فقیه در سال ۱۳۶۶ تاسیس شد. آن موقع بحث روز بود که ولایت مطلقه فقیه همین است و می تواند احکام اولیه را انجام ندهد و بحث احکام ثانویه و بحث احکام حکومتی مطرح شد و این که مسائل حکومتی، گاهی اقتضا می کند احکام اولیه شرعی متوقف بشود. وقتی بازنگری قانون اساسی به دستور حضرت امام (ره) اتفاق افتاد یکی از مواردی که در بازنگری قانون اساسی آمد و به رای ملت گذاشته شد و جزو قانون اساسی شد، همین تاسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. فلسفه تاسیس مجمع این بود که در جایی مصلحت نظام ایجاب می کند حکم اولیه متوقف بشود، آنجا جایی است که مصلحت نظام است.

وقتی مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی آمد شکل قانونی هم پیدا کرد و از آن به بعد تا به حال بر اساس روایی که در قانون اساسی هست، مجمع تشخیص مصلحت نظام تشکیل می شود.

تدوین سیاست های کلی
علاوه بر حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان، یکی دیگر از وظایف مجمع، سیاست های کلی نظام است. یعنی بازوی مشورتی رهبری است برای تعیین سیاست های کلی نظام و یک وظیفه هم حل معضلات نظام بود. مجمع در خیلی جاها توانسته است هم اختلافات مجلس و شورای نگهبان را حل کند و هم سیاست های کلی نظام از جمله سیاست های کلی برنامه و اشتغال و سرمایه گذاری تدوین شده است. بر اساس این سیاست ها مجلس قانونگذاری می کند و دولت کار اجرایی انجام می دهد. سیاست های کلی فراتر از مسائل سلیقه ای و گروهی است. یک مجلس می رود و مجلس دیگر می آید. یک دولت می رود و یک دولت دیگر می آید و این سیاست ها است که باید فراتر از گروه ها و جریان های سیاسی حاکم باشد و هر سلیقه ای که به مجلس و دولت می آید این سیاست ها را تغییر ندهد. حسن تدوین سیاست های کلی نظام همین است.

افق ایران ۱۴۰۴
در سند چشم انداز گفته شده است که در افق



گفت و گوی «ملت ما» با دکتر ابراهیم رزاقی،

اقتصاددان و استاد دانشگاه

الزامات تحقق اهداف چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین شده است و توسط رهبری نظام برای اجرا به رئیس‌جمهور وقت ابلاغ شد. سال ۱۳۸۴ سال شروع سند چشم‌انداز ۲۰ ساله (۱۴۰۳-۱۳۸۴) بوده است و مطابق این سند ایران در سال ۱۴۰۴ شمسی، کشور ما باید قدرت برتر و اول اقتصادی و علمی و تکنولوژی یک منطقه خاور میانه باشد. **با دکتر ابراهیم رزاقی، اقتصاددان و مولف کتاب «اقتصاد ایران» گفت و گو کردیم تا چند و چون تحقق این هدف کلان سند چشم‌انداز و الزامات آن را از دیدگاه وی بدانیم.**

♦ کشور ما الان دارای یک سند بلندمدت توسعه‌ای به نام سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور است و طبق هدف تعریف شده آن ایران بعد از دو دهه قدرت اول و برتر اقتصادی منطقه می‌شود. این سند توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین و نهایی شده است. آقای دکتر رزاقی درباره این سند بلندمدت کشور شما چه تصویری دارید؟

در مبانی قانون اساسی ما آمده است که اقتصاد وسیله است، استقلال اقتصادی باید باشد و هم باید شغل داشته باشد و انسان بتواند با یک شیفت، کار کردن همه چیزش تامین باشد. البته این درباره انسانی نیست که زیاد می‌خواهد. همچنین بی‌نیازی به نفت مطرح شده است.

نکته‌ای که خیلی مهم است این است که در سراسر این سند چیزی به نام سرمایه‌گذاری صحبت می‌شود. یعنی فکر اصلی این است که با سرمایه‌گذاری به آن اهداف می‌رسیم. آن هم سرمایه‌گذاری مادی یا دلار. بعد هم رقم‌های کلان مثلاً ۱۸۰۰ میلیارد دلار مطرح شده است. آنچه که در این زمینه مهم است این است که گفته‌اند به گونه‌ای با اقتصاد بین‌الملل ارتباط داشته باشیم و کلمه «تعامل» را به کار می‌برند. خیلی وقت‌ها، این کلماتی که به کار برده می‌شود مبهم است ولی تعامل به این معنا است که کشورهای دیگر راضی بشوند که به ما وام بدهند و به ما کمک کنند. یعنی اگر آن وام‌های خارجی بیاید کشور به آن مرحله می‌رسد.

♦ این‌که قطع وابستگی بودجه جاری دولت در سیاست‌های کلی برنامه‌های پنج ساله توسعه مورد تأکید قرار می‌گیرد در کنار اهداف کلانی که سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ترسیم می‌کند، چه وضعی را رقم می‌زند؟

این موضوعات به‌طور کلی مطرح شده است. اما در برنامه ۲۰ ساله‌ای که در دوره جنگ ۸ ساله تدوین شد و به کار هم گرفته نشد، یک هدف عینی دارد و مثلاً می‌گوید تا فلان برنامه، سهم نفت تا این اندازه کاهش پیدا می‌کند. یعنی یک معیار را آورده است. البته آن برنامه اصلاً اجرا نشد. اما در این سند چشم‌انداز به این صورت و به‌طور دقیق به این موضوع اشاره نشده است. یک نکته دیگر این است که کشورهای غربی با توجه به شرایط اقتصاد ایران و تصمیم‌گیری سیاسی ایران، چه شکلی به ایران وام می‌دهند. ما باید چه کار کنیم که کشورهای دیگر به ما وام بدهند. یک نکته دیگر این است که سالانه، رقم‌های کلانی را نفت می‌فروشیم و درآمد نفت را داریم. سوال این

است که تاکنون از این درآمد نفت چه استفاده‌ای کرده‌ایم. اصلاً این موضوعات مسکوت گذاشته شده است. طی سه دهه گذشته هزار میلیارد دلار درآمد نفت داشته‌ایم. در این سی سال ۱۵ میلیون شغل ایجاد شده است. در صورتی که با ضوابط سازمان ملل متحد با همین درآمد باید ۱۰۰ میلیون شغل ایجاد می‌شد.

♦ قاعدتاً در یک سند استراتژیک و بلندمدت بحث‌های جزئی آماری نباید مطرح شود و فقط سند چشم‌انداز توصیف می‌کند که قدرت اول علمی و اقتصادی منطقه شویم؟ بله؛ اما چگونه باید قدرت اول شویم. گفته است تعامل با خارج و دریافت کمک. اما به یک نکته توجه کنیم که ما چند صد میلیارد دلار درآمد نفت داشته‌ایم. با آن درآمد چه کار کرده‌ایم.

♦ ما باید الگویی را به وجود بیاوریم که قانون اساسی می‌گوید. این سه بخشی بودن اقتصاد را حفظ کنیم. به بخش خصوصی اهمیت بدهیم ولی توجه داشته باشیم اگر شرایط بخش خصوصی فراهم نباشد به بخش تولید نمی‌رود. چون بخش تولید سودآوری ندارد. پس صنایعی که لازم است و در ایران وجود ندارد، دولت به وجود بیاورد و بعد با مالیات‌ها و غیره، جلوی فعالیت‌های غیر تولیدی را بگیریم. به بخش خصوصی‌ای که ایران را دوست دارد توجه کنیم.

♦ وقتی که در سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله توسعه شاخص‌های دقیق‌تر مثل این‌که ما اگر می‌خواهیم قدرت برتر منطقه بشویم باید رشد اقتصادی سالیانه ۸ درصد داشته باشیم، این نوع هدف‌گذاری در برنامه‌های پنج ساله توسعه، جهت‌گیری‌های کلی سند چشم‌انداز را تکمیل می‌کند؟ این‌که تکمیل می‌کند از لحاظ بیان است. ما یک بحث سخن داریم و یک بحث عمل داریم.

♦ در حوزه سیاست‌گذاری کلان که وظیفه مجمع تشخیص مصلحت نظام است، این کار به نحو مطلوب انجام شده است؟ دید، دید این است که عوامل اقتصادی بازار تخصیص بهینه منابع را انجام می‌دهند. یعنی دولت هر چه کمتر دخالت کند، مثبت‌تر است. کما این‌که این کار را دارند انجام می‌دهند و می‌آیند وزارتخانه‌ها

را ادغام می‌کنند و دولت اصلاً کار تولیدی انجام نمی‌دهد. همه شرکت‌های دولتی را خصوصی کردند. دولت تقریباً هیچ طرح توسعه صنعتی به وسیله خودش را ندارد. در نظر داشته باشیم که بالاترین سود در بخش غیر تولیدی است و وقتی بخش خصوصی وام می‌گیرد از کجا معلوم این وام را به بخش تولید ببرد که سود آن ۲۰ درصد است و به جایی مثل دلالی و خرید و فروش و فعالیت‌هایی نبرد که سود آن ۸۰ درصد یا ۱۰۰ درصد است.

♦ در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور تأکید شده است که ما قدرت اول منطقه از لحاظ اقتصادی و علمی شویم. چه الزاماتی وجود دارد که این هدف تحقق پیدا کند؟ در سند چشم‌انداز از کلماتی مثل اقتصاد

♦ ما باید الگویی را به وجود بیاوریم که قانون اساسی می‌گوید. این سه بخشی بودن اقتصاد را حفظ کنیم. به بخش خصوصی اهمیت بدهیم ولی توجه داشته باشیم اگر شرایط بخش خصوصی فراهم نباشد به بخش تولید نمی‌رود. چون بخش تولید سودآوری ندارد. پس صنایعی که لازم است و در ایران وجود ندارد، دولت به وجود بیاورد و بعد با مالیات‌ها و غیره، جلوی فعالیت‌های غیر تولیدی را بگیریم. به بخش خصوصی‌ای که ایران را دوست دارد توجه کنیم.

دانایی محور استفاده شده است ولی مهم‌ترین عامل، میزان سرمایه‌گذاری است. هر چه سرمایه‌گذاری، بیش‌تر باشد ما به آن هدف بیش‌تر می‌رسیم. در ایران همچنین سرمایه‌ای نداریم. اگر بخواهیم به آن هدف برسیم باید این سرمایه را از خارج دریافت کنیم و سرمایه‌گذاران خارجی هم باید به کشور ما بیایند. وقتی که از لحاظ سیاسی، دارای چنین وضعی هستیم و آنها ما را به عنوان دشمن تلقی می‌کنند.

♦ آقای دکتر رزاقی، شروع سند چشم‌انداز در سال ۱۳۸۴ بوده است. در وضع فعلی و با توجه به تشدید تحریم‌ها، آیا این سند نیاز به یک تجدید نظر دارد یا یک برنامه جانبی که مکمل آن باشد، باید تهیه و تدوین شود؟ من فکر می‌کنم همین تحریم‌ها چیزی را نشان می‌دهد. ما بدون توجه به واقعیت اقتصادی ایران و واقعیت‌های جهانی و سیاست‌های جهانی، از طریق

سیاست تعدیل اقتصادی می‌خواستیم مسئله را حل کنیم. حالا ۲۰ سال و اندی از آن زمان گذشته است. آثار اجرای آن سیاست‌ها را در تولید و افزایش مصرف و وابستگی به نفت و مصرف زده کرده است و یک گروه و فقر یک عده زیاد از هموطنان ایرانی را ببینید. هیچکدام از اهداف قانون اساسی، تقریباً تحقق پیدا نکرده است. در حالی که باید ۸۵ میلیون شغل دیگر با همان درآمد نفتی که داشته‌ایم ایجاد می‌شد.

♦ برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز و عقب‌نماندن از رقبای منطقه‌ای خودمان از قبیل ترکیه و عربستان، شما چه راه‌حل اساسی دارید؟

ایران نمی‌تواند الگوی ترکیه و عربستان و کره جنوبی را در پیش بگیرد. در این کشورهایی که اسم بر دید سرمایه خارجی در آن فعال است و کاملاً زیر نظر امریکا عمل می‌کنند. ارتباطات متقابل تکنولوژی بین این کشورها وجود دارد. امریکا وقتی یک کشور را تحریم می‌کند یعنی من تضمین نمی‌کنم سرمایه‌ای به ایران برود، یعنی ریسک پذیری و خطر پذیری سرمایه‌گذاران فراملی را افزایش می‌دهد.

ما باید الگویی را به وجود بیاوریم که قانون اساسی می‌گوید. این سه بخشی بودن اقتصاد را حفظ کنیم. به بخش خصوصی اهمیت بدهیم ولی توجه داشته باشیم اگر شرایط بخش خصوصی فراهم نباشد به بخش تولید نمی‌رود. چون بخش تولید سودآوری ندارد. پس صنایعی که لازم است و در ایران وجود ندارد، دولت به وجود بیاورد و بعد با مالیات‌ها و غیره، جلوی فعالیت‌های غیر تولیدی را بگیریم. به بخش خصوصی‌ای که ایران را دوست دارد توجه کنیم.

بخش خصوصی باید آدم‌هایی را به عنوان مدیر انتخاب کند مثل ژاپن و آلمان که این افراد علاوه بر توجه به سود، منافع ملی را هم بشناسند و نه این‌که فقط به فکر منافع خود و گروه خودشان باشند. بعد هم با کارگر باید به گونه‌ای رفتار شود که حیثیت انسانی او رعایت شود و با مصرف‌کننده هم به گونه‌ای عمل کنیم و به تفاهم برسیم که کالای ایرانی را مصرف کند. این باعث می‌شود که ما وابستگی اقتصادی نداشته باشیم. چون قدرت اول شدن با گسترش وابستگی که معنی دار نیست. نکته مهم این است که ما بتوانیم نیازهای خودمان را با خوداتکایی و افزایش تولید داخلی برطرف کنیم. اما اگر غیر از این باشد دوری را طی می‌کنیم و همین شرایطی به وجود آمده است که می‌بینیم و هزار میلیارد دلار درآمد نفت را هم خرج کرده‌ایم.



در زمینه فرهنگسازی چشم انداز از طریق رادیو و این تنها شبکه تصویری اینترنتی رادیو یعنی رادیو ایران صدا فکر می کنید تا چه اندازه موفق عمل کرده اید و انتقال پیام انجام شده است؟

فرهنگسازی سند چشم انداز، به دو مقوله بستگی دارد. یک مقوله، آمادگی رسانه ملی است. در شورای طرح و برنامه های شبکه های گوناگون، یکی از اولویت های ما معرفی اهداف سند چشم انداز و معرفی برنامه های نهادها و سازمان ها بوده است و اتفاق یک تعداد شوراهای تخصصی در رادیو راه اندازی شده است برای ایجاد سرعت در تولید برنامه برای تحقق برنامه های دولت و مجلس. یکی از آنها شورای اقتصاد است. یک دستور کار شورای اقتصاد رادیو، این است که مستمرا تنور تولید برنامه برای تحقق چشم انداز را داغ نگه داریم.

این برنامه های رادیویی واقعا موفق هم بوده است که فرهنگسازی و معرفی سند چشم انداز را انجام بدهد؟

درباره توفیق برنامه های رادیویی معتقدم، آنچه را که ما برنامه ریزی کنیم و اجرا کنیم، برای ما توفیق است. یعنی شما به لحاظ علمی، فرآیند یک واقعه را بررسی کنید معنایش این است که شما سیاست ها را مشخص می کنید و استراتژی را مشخص می کنید و متناسب با سیاست و استراتژی، برنامه ریزی می کنید و این برنامه را در زمان معین اجرایی و عملیاتی می کنید.

در حوزه رادیو، سیاست ما این است که برای معرفی هر چه پیش تر سند چشم انداز، برنامه ریزی کنیم و آن را اجرا کنیم. این فعالیت هم دو بخش دارد. یکی این که این برنامه ها، چقدر توانسته است رضایت مخاطب را در این عرصه تخصصی جذب کند. مقوله بعدی این است که تحقق یا توفیق در اجرای اینها، منوط است به همکاری نهادها و سازمان ها.

برای این که سند چشم انداز به خوبی اجرایی و عملیاتی شود، مهم ترین نقش را نهادها و سازمان ها به عهده دارند. نقش سازمان صداوسیما، صرفا معرفی است. نقش تبیینی دارد. نقش آگاهی بخش دارد با استفاده از کارشناسان نهادها و دستگاه ها. بنابراین، دستگاه ها و نهادها و سازمان های متولی، چه کسانی که سند چشم انداز را نوشته اند مثل مجمع تشخیص مصلحت و چه کسانی که متعهد به اجرای این برنامه هستند مثل دولت و معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری و وزارتخانه ها و سازمان ها، حتما باید آنها تلاش بیش تری کنند، پیگیری جدی تری داشته باشند، انواع سمینارها را برگزار کنند، انواع اجلاس ها را برگزار کنند. به این خاطر که از این سند چشم انداز، حدود ۱۳ سال باقی مانده است. بنابراین، باید این نهادها تلاش گسترده تر و وسیع تری داشته باشند و رسانه ها از جمله رسانه ملی و رسانه رادیو را برای معرفی برنامه و اقدامات و انعکاس فعالیت های خودشان به خدمت بگیرند.

در گفت و گو با محمد حسین صوفی؛ معاون صدای سازمان صدا و سیما مطرح شد

نقش شبکه های رادیویی در تبلیغ سند چشم انداز

رادیو ایران، رادیو ایران صدا، رادیو پیام، رادیو تهران، رادیو جوان، رادیو سلامت، رادیو صدای آشنا، رادیو فرهنگ، رادیو گفت و گو، رادیو معارف، رادیو ندای اسلام و رادیو آوا، نام تعدادی از شبکه های رادیویی فعال صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران است که به طور ۲۴ ساعته یا ۱۲ ساعته برنامه رادیویی پخش می کنند. نخستین کسی که متوجه شد، می توان از بیسیم به عنوان یک وسیله ارتباطی استفاده کرد، «مارکونی» ایتالیایی بود که بعدها به نام مخترع رادیو معروف شد. وی در سال ۱۸۹۵ نخستین خبر رادیویی خود را به وسیله بیسیم در یک فاصله ۳ کیلومتری فرستاد. نخستین شبکه رادیویی ایران نیز در ساعت ۱۰ با مدار روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۹ افتتاح شد. در حال حاضر هم محمد حسین صوفی، معاون صدای سازمان صداوسیما، مسئولیت اداره شبکه های رادیویی ایران را به عهده دارد. در گفت و گو با صوفی، اقدامات انجام گرفته شده توسط این معاونت و شبکه های رادیویی در جهت معرفی و فرهنگسازی سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران به بحث گذاشته شد.

یا اتوبوس هستند راننده رادیو را روشن می کند یا در اماکن عمومی برنامه های رادیو پخش می شود. در این فرصت هایی که به وجود می آید افراد برنامه های رادیو را گوش کنند برای این که مخاطب هم دل بسیار به صحبت هایی که از رادیو پخش می شود، جذابیت مورد نیاز به چه نحو باید ایجاد شود؟

یکی از راه های ایجاد جذابیت، تولید برنامه هنرمندانه است. تولید برنامه متناسب با ذائقه مردم. تولید برنامه با سرعت مناسب و با ریتم مناسب و برای مخاطبان خاص و مخاطبان عام. بنابراین، دوستان ماسعی کرده اند که متناسب با تحولی که در رسانه ها ایجاد می شود برنامه های تاثیر گذار و جذاب در انواع ساختارها تولید کنند.

درباره این که با وجود رسانه های رقیب، آیا رسانه رادیو توانسته است جایگاه خودش را حفظ کند، می خواهم بگویم به دلایل متعددی که بعضا من برای شما بر خواهم شمرد، رسانه رادیو همچنان یک رسانه پویا، تاثیر گذار و محبوب و معقول است. به این خاطر که در طول ۷۰ ساله که از راه اندازی رادیو در ایران می گذرد، رسانه های گوناگونی، حالا چه توسط رادیو متولد شده اند یا در کنار رادیو آمدند و بعضا هم رقیب رادیو بودند و بعضا مخالف رادیو بودند و بعضا دشمن رادیو بودند، لیکن می بینیم که واقعا، رسانه رادیو حتی توانسته است خیلی از آنها را به خدمت خودش بگیرد.

وقتی که اینترنت آمد، خیلی ها فکر می کردند که دیگر دوران رادیو و تلویزیون، به پایان رسیده است. در صورتی که رادیو، اینترنت را به خدمت گرفته است و الان برنامه های متعدد و متنوع خودش را از طریق اینترنت به گوش مردم می رساند.

آیا نظر سنجی خاصی انجام شده است که نشان دهد چند درصد از مردم، علاوه بر این که برنامه های رادیو را از طریق رادیو گوش می کنند، سراغ اینترنت و فضای تصویری آن می روند و به این برنامه های رادیویی گوش می کنند؟

بله؛ ما رادیو اینترنت را داریم. شبکه های متعدد رادیویی ما، سایت اینترنتی دارند.

نظر سنجی کرده اید که بدانید چقدر به اینترنت مراجعه می کنند و از برنامه های رادیویی پخش شده در اینترنت استفاده می کنند؟

بله؛ ما یک شبکه رادیویی داریم به نام «ایران صدا». یعنی علاوه بر این که شبکه های ما هر کدام سایت اینترنتی جداگانه دارند و هر مخاطبی به هر دلیل نتوانسته باشد برنامه مورد علاقه اش را از طریق رادیو بشنود، می تواند به سایت مراجعه کند یا این که هر مخاطبی در هر نقطه از جهان که امکان دسترسی به صدای رادیو جمهوری اسلامی را نداشته باشد ولی دسترسی به اینترنت داشته باشد، می تواند به سایت شبکه مربوطه مراجعه کند و از برنامه های آن شبکه استفاده کند.

در کنار همه این موارد، ما شبکه ای را داریم به نام شبکه رادیویی ایران صدا که این شبکه صد درصد اینترنتی است و در سراسر جهان هم قابل دریافت است. آمار می گوید که من برای ۱۳ روز اول فروردین دارم با وجود این که همه مردم مسافرت هستند و قاعدتا به اینترنت دسترسی کمتری دارند و به صوت خود رادیو دسترسی دارند، لیکن میزان بازدید از صفحات این شبکه در ۱۳ روز نوروز ۱۳۹۱ بالغ بر ۱۱۳ هزار و ۳۱۸ بوده است، تعداد مخاطبان ۲۳ هزار نفر و تعداد دانلودهایش هزار و ۵۰۰ مورد بوده است و تعداد پخش شده ها نیز نزدیک ۱۳۰ هزار بوده است.

در حال حاضر رادیو رسانه های رقیب سرسختی مثل تلویزیون و اینترنت دارد. در این وضع که رسانه رادیو تلاش می کند با رقبای خودش برای جذب و حفظ مخاطب رقابت کند و جذب مخاطب هم دشوار است، چگونه می توان درباره چشم انداز ۲۰ ساله کشور برنامه پخش کند و جذابیت هم داشته باشد؟

اساسا آینده نگری و آینده پژوهی از ضرورت های اجتناب ناپذیر هر جامعه پویا و همچنین جامعه ای که خواستار رشد و تحول است. جامعه تاثیر گذار و تحول آفرین است که آینده اش را خودش بسازد. در غیر این صورت می باید در زمین دیگران بازی کند و به تعبیری در آینده ای که دیگران برای او ساخته اند بازی و حرکت کند. بنابراین، حتما می باید این آینده به دست خودش ساخته شود. ساختن آینده هم فی البداهه و خلق الساعه اتفاق نمی افتد بلکه احتیاج به برنامه دارد و باز، برنامه ای موفق است که علمی باشد. از ویژگی های علمی بودن و به روز بودن هر برنامه و همچنین عملیاتی بودن، این است که دارای پشتوانه تحقیق و پژوهش باشد.

با وجود محدودیت هایی که در طول این سی سال برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده اند، ما در این مدت شاهد دو اتفاق بزرگ و مهم در عرصه برنامه ریزی کشور بوده ایم. یکی از آنها تدوین پنج برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی بود و دومین مورد هم تنظیم و تدوین سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی. در این سند تکالیفی برای نهادها و سازمان ها مشخص شد. هر کدام سعی کردند در حد بضاعت و مقدرات خودشان، برنامه هایی را تدوین کنند. علی القاعده باید تا سال ۱۴۰۴ شمسی که پایان این برنامه است، همه این برنامه جامع عمل ببوشد و کشور ما در حوزه های مختلف، کشور برتر منطقه باشد.

رسانه و رادیو نیز دو کار انجام می دهند. یک کار این است که خودش برای تحقق سند چشم انداز در حوزه رسانه ای رادیو-تلویزیونی، برنامه و اقدامات و سیاست هایی را تنظیم کند و متناسب با آن سیاست ها، برنامه ریزی عملیاتی داشته باشد و آن را اجرا کند. خوشبختانه اتفاقات خوبی هم در این عرصه در رسانه رخ داده است. بلافاصله که سند چشم انداز ابلاغ شد در حوزه های بخشی، ستادهای پیگیری برای تحقق سند چشم انداز تشکیل شد. برنامه هایی نوشته شد و الان هم در حال اجرا است. در این جا به برخی از اقدامات انجام شده در حوزه رادیو اشاره می کنم.

راه اندازی شبکه های رادیویی جدید مثل شبکه سلامت، اقتصاد، نمایش، ایران صدا، رادیو آوا، رادیو نو، رادیو صدای آشنا، رادیو معارف انگلیسی و همچنین افزایش زمان پخش دیگر شبکه ها، توسعه کیفی و محتوایی شبکه های گوناگون متناسب با اهداف سند چشم انداز و همچنین افزایش پوشش شبکه های رادیویی.

اقدام دیگری که رادیو انجام می دهد و متناسب با شرح وظیفه اش باید انجام دهد، انعکاس اقدامات و فعالیت های دستگاه های دیگر، تبیین اهداف، تبلیغ و معرفی سند چشم انداز، بررسی نقاط قوت و ضعف اقدامات دستگاه ها و نهادها و سازمان های دیگر. باز هم در این عرصه اقدامات متعددی انجام شده است در ساختارهای مختلف و در برنامه های مختلف از جمله در برنامه های گفت و گو محور و در برنامه های مستند، این فعالیت ها انجام شده است و تا پایان سند چشم انداز این فعالیت ها ادامه دارد.

مخاطبان رادیو در جاهای مخصوص و محدودی به برنامه های رادیو گوش می کنند. برای مثال وقتی که سوار تاکسی

شاخص محیط مناسب برای رشد اقتصادی

دکتر عادل پیغامی*



بخشی از شاخص‌هایی که در سند چشم‌انداز آمده است، به طور مستقیم به مسائل اقتصادی مرتبط است مثل رشد اقتصادی. بخشی هم به طور غیر مستقیم، ابعاد اقتصادی را نیز در برمی‌گیرد مثل الهام‌بخش بودن در سطح منطقه جهان اسلام. قاعدتا یک تفسیر الهام‌بخش بودن در حوزه الگوهای اقتصادی است. اما چشم‌انداز یک پیش‌رویی را در مقابل ما قرار می‌دهد، کار کرد ایجاد زبان مشترک دارد. درباره مواردی که تعیین

نقطه و هدف شده است و دقیقا هدف مشخصی ذکر شده است مثل کسب مقام اول شدن در سطح منطقه، ممکن است برخی این انتقاد را داشته باشند که آیا این موارد با واقعیت‌ها همسانی و سازگاری دارد یا نه. آنچه که از سند چشم‌انداز دیده‌ام در مواردی که به این صورت هدف گذاری کرده است، با واقعیت‌های موجود و ظرفیت‌های موجود و بر اساس شاخص‌های مختلف علمی همسانی و سازگاری دارد. اما این که ما چگونه در مقام عمل بتوانیم این ظرفیت‌ها را بالفعل کنیم، جای سوال وجود دارد. الزامی نیست که اگر سند چشم‌انداز نوشته شد، موفق هم باشد. موفقیت در این زمینه به نحوه مدیریت ما از مسئله بستگی دارد و سیاست‌ها و ابزارهایی که اتخاذ می‌کنیم. وقتی در سند چشم‌انداز مقام اول شدن برای رشد اقتصادی در سطح منطقه بحث شده

است، باید این موضوع را بر حسب شاخص‌های علمی بررسی کنیم. طبق شاخص‌هایی که حتی برخی مراکز بین‌المللی علمی طراحی کرده‌اند مثل شاخص جی‌ای آی (GEI) یعنی شاخص محیط مناسب برای رشد اقتصادی، ایران ظرفیت‌های لازم را دارد. طبق آن شاخص‌ها، جزو کشورهای مطرح در زمینه رشد اقتصادی است. در مجموع می‌شود گفت که الفاظ چشم‌انداز هر چند که به غایت مطلوبی اشاره می‌کند ولی غایت دست‌نیافتنی‌ای نیست. این که در مقام عمل، آیا روش‌های ما روش‌های خوبی است یا نه، محل مناقشه و بحث است. شاخص محیط مناسب برای رشد اقتصادی، یک شاخص ترکیبی است که در پنج محور، بالغ بر ۳۰ متغیر اقتصادی و حقوقی و سیاسی را در کنار هم قرار می‌دهد تا محیط اقتصادی مناسب برای رشد و جهش رشد اقتصادی را ارزیابی کند. محور اول شاخص محیط مناسب برای رشد اقتصادی، ثبات کلان اقتصادی کشور است. عمده‌ترین شاخص‌هایی که در این بحث وجود دارد و گویای این مطلب است، مسئله تورم، مسئله کسری بودجه و مسئله بدهی خارجی است. محور دوم، شاخص‌هایی است که شرایط اقتصاد کلان کشور را نشان می‌دهند و این غیر از تثبیت اقتصاد کلان است. در موضوع شرایط کلان اقتصادی شاخص اول سرمایه‌گذاری است. محور سوم شاخص محیط مناسب برای رشد اقتصادی، قابلیت‌های فناوری است. می‌دانیم فن‌آوری یکی از شاخص‌های مهم برای رشد اقتصادی کشور و بهره‌وری است. این شاخص‌ها در بین همه کشورهای در حال توسعه بسیار پایین است. محور چهارم از پنج محور که نشان‌دهنده شرایط اقتصادی مناسب هستند محور سرمایه‌انسانی است و در این جا دو شاخص مهم است یکی شاخص ثبت‌نام و مدرسه‌روی بچه‌ها است و دیگری شاخص امید به زندگی. محور پنجم شاخص محیط مناسب برای رشد اقتصادی که در محیط اقتصادی باید پایش شود شاخص‌های مربوط به شرایط سیاسی در مباحث مربوط به فساد و قانونمندی و در واقع ثبات قانونی در کشور و قانون‌هایی است که دولت تصویب می‌کند.

طبق شاخص محیط مناسب برای رشد اقتصادی که توسط موسسه گلدمن ساکس (goldman sachs) ارائه می‌شود، بعد از کشورهای پیشرفته یازده کشور را در بین کشورهای در حال توسعه و در حال پیشرفت تحلیل کرده است. این موسسه، ایران را عملا از سال ۲۰۰۵ تاکنون جزو آن ۱۱ کشور قرار داده است. درباره نحوه مدیریت ما در اجرای سند چشم‌انداز می‌توان گفت که این موضوع به سیاست‌های کلان اقتصادی ما بستگی دارد و سیاست‌های توسعه‌ای ما در حوزه‌های مربوط به سرمایه‌انسانی خود و در نحوه مدیریت کردن ساختارها، در نحوه ساختن زیرساخت‌ها، نحوه مدیریت کردن ادراک مردم و فرهنگسازی و رفتارسازی اقتصادی مردم و موارد متعدد دیگری که به طور مفصل قابل بررسی است. درباره این که آیا رشد اقتصادی ۸ درصدی قابل تحقق است یا نه، اقتصاددانان معمولا در این زمینه به این نوع سوال‌ها با اصطلاح بستگی دارد جواب می‌دهند. بنابراین، تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی به این ابعادی بستگی دارد که پیش از این به آنها اشاره داشتیم. اما برای اقتصاد ایران و با توجه به ظرفیت‌های بالقوه‌ای که دارد و ظرفیت‌های عاطل و باطلی که دارد، رشد اقتصادی ۸ درصد رشد عجیب و غریبی نیست. این که ما در طول این سال‌ها نتوانسته‌ایم این رشد را نگه داریم یا تحقق عملی بدهیم، به نحوه مدیریت کلان اقتصادی ما برمی‌گردد ولی اقتصاد ایران مثل اقتصاد کشورهای پیشرفته نیست که ظرفیت‌های بالقوه آنها، بالفعل شده باشد. ظرفیت‌های بالفعل نشده ایران کم نیست. کشوری مثل افغانستان رشد اقتصادی ۱۷ درصدی را تجربه می‌کند. این میزان رشد به خاطر این است که خیلی ظرفیت‌های عاطل و مورد استفاده قرار نگرفته دارد. وقتی کشور چین می‌تواند خودش را به ظرفیت رشد اقتصادی ۹ درصد برساند، به خاطر این است که چین در طول ۵۰ سال گذشته، ظرفیت‌های به کار گرفته نشده، زیاد دارد. به همین علت، چین در همین ۱۰ یا ۱۲ سال اخیر توانست خودش را در حد همان رشد نگه دارد.

برآورد ما هم این است که ظرفیت‌های بالقوه اندک و کمی نداریم. بر این اساس، این رشد ۸ درصدی، یک عدد رویایی نیست. آنچه که در چشم‌انداز باید بین نخبگان نقد بشود، این است که درباره ساز و کارها بحث شود و وقت خود را صرف کنیم. البته بحث کردن در این زمینه متر می‌خواهد و متر هم شاخص می‌خواهد. کسی نمی‌تواند ادعا کند که مثلا تحقق فلان هدف عقلانی هست یا نیست. اما در مثالی که ذکر شد شاخص محیط مناسب برای رشد اقتصادی (GEI) می‌تواند بیانگر این باشد که رشد اقتصادی ۸ درصد قابل تحقق است. اگر هم منتقدان، شاخص‌هایی دارند که غیرقابل تحقق بودن این هدف را نشان می‌دهد، می‌تواند مطرح شود و درباره آن بحث شود.

* اقتصاددان و رئیس مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)

ترسیم افق‌های بلندمدت

هادی حق‌شناس*



فلسفه وجودی تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام موارد متعددی را در بر می‌گیرد. یک وظیفه مجمع، بررسی اختلاف نظرهای مجلس با شورای نگهبان است یا به عبارت دیگر، در مصوباتی که خلاف قانون اساسی است یا خلاف شرع است ولی مجلس همچنان به خاطر بعضی از مصالح بر نظر خود اصرار دارد. یک وظیفه دیگر مجمع این است

که به عنوان مشاور رهبری عمل می‌کند برای تنظیم برنامه‌های بلندمدت کشور.

در هر دو جنبه از زمانی که مجمع، شکل گرفته توانسته است برای مصالح نظام متمرکز باشد. همان‌طور که طبیعی است همه نهادهای کشور که می‌توانند فراز و فرودهایی داشته باشند، طبیعی است که مجمع تشخیص هم دارای فراز و فرودهایی باشد. اما واقعیت مطلب این است که هر وقت مشکلی برای کشور پیش آمده است و توسط مقام معظم رهبری برای مجمع ارجاع شده است، مجمع توانسته است تصمیماتی در چارچوب منافع ملی کشور اتخاذ کند. شاید بشود گفت از یک منظر اگر عملکرد برجسته مجمع تشخیص مصلحت نظام را بشمریم، به طور خلاصه یکی درباره سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور هست یا ایران ۱۴۰۴. یکی هم سند‌های میان مدت و منظور من برنامه‌های پنج ساله بود که چارچوب آنها را مجمع، پس از تفهیم رهبری تعیین کرده بود.

به نظر می‌رسد که در همه کشورها و حالا در ایران، به نوعی مجمع تشخیص مصلحت نظام، استراتژی‌های بلندمدت را یا چشم‌اندازهای بلندمدت را تبیین می‌کند و بعد از آن برنامه پنج ساله تنظیم می‌شود و حتی

در بودجه‌های سالانه هم لحاظ می‌شود. به نظر می‌رسد که این نوع برنامه‌ریزی برای کشورهایی که افق‌های بلندمدت را می‌بینند، بسیار می‌تواند موثر و امید زا باشد.

به عبارت دیگر، طبیعی است وقتی که شهروندان کشور مطلع می‌شوند نهادی به فکر برنامه بلندمدت ۲۰ ساله هست یا برنامه‌های پنج ساله توسعه را به

نوعی رصد می‌کند، همه اینها امیدآفرین است.

در عین حال هم واقعیت این است که دولت‌ها می‌آیند و می‌روند. به هر حال یک دولت ممکن است دو تا دوره ۴ ساله را تجربه کند ولی برنامه‌ها هست که ماندگار است. من فکر می‌کنم ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی که در زمان مجلس هفتم شکل گرفت و ابلاغ شد در چند سال گذشته، نقطه عطف فعالیت مجمع تشخیص بود. تدوین اصل ۴۴ قانون اساسی منجر به این شد که بودجه‌های سالانه هم، جهت‌گیری‌های مناسب داشته باشد.

همچنین تدوین برنامه پنج ساله پنجم توسعه براساس اصل ۴۴ قانون اساسی شکل گرفت. من خودم زمانی که در مجلس هفتم بودم هر بار جمع یا اکثریت نماینده‌ها تصور می‌کردند، موضوعی به نفع مصالح کشور است و ما آن را مغایر با قانون اساسی می‌دیدیم، وقتی مصوبات ما به مجمع تشخیص مصلحت می‌رفت، مجمع در بسیاری از موارد، نظر اکثریت مجلس را تأیید می‌کرد. من فکر می‌کنم این نقطه امید است در زمانی که معضلی برای کشور پیش می‌آید و مجمع می‌تواند گره‌گشای معضلات کشور باشد.

* اقتصاددان و نماینده دوره هفتم مجلس

فعالیت اقتصادی بر اساس رهنمودهای چشم‌انداز

دکتر جمشید عدالتیان*

مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان یک بازوی مشاوره‌ای در خدمت رهبر معظم انقلاب است و یکی از قسمت‌هایی که زیر نظر رهبر انقلاب کار می‌کند و نتایج آن را در اختیار رهبر انقلاب می‌گذارد، مسائل اقتصادی است. در این حوزه مجمع تشخیص مصلحت نظام تعداد زیادی تولیدات داشته است که یکی از آنها سند چشم‌انداز ۲۰ ساله است و واقعا تهیه و تدوین این سند کار خیلی سنگینی بوده است و این سند باعث این شد که بسیاری از برنامه‌های پنج ساله توسعه و برنامه‌های یک ساله بودجه کشور ما در همان چارچوب و منظر شکل بگیرد. این کار باعث این شده است که فضای کسب و کار، فارغ از دولت‌هایی که می‌آیند و می‌روند، انسجام هدف داشته باشد. پس یکی از قسمت‌هایی که می‌شود گفت در آن مجمع تشخیص مصلحت نظام، خیلی فعال و خوب عمل کرده است، در حوزه مسائل استراتژیک است و در مسائل اقتصادی است و مشاوره و کارهای خیلی دقیقی را انجام داده است. بعد از ابلاغ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران توسط رهبر انقلاب، بیش‌ترین فعالیت‌های اقتصادی ما بر اساس همین راهکارها و چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور شکل گرفته است. به نظر می‌آید که تدوین سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، یک کار بسیار خوب بوده است. بر همین اساس شاید بتوان گفت که با وجود این سند دولتی و مردمی داند در چه سطحی و چه چارچوبی حرکت می‌کنند.



من شخصا به عنوان یک فعال اقتصادی از فعالیت‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام در زمینه اقتصادی و بعد به عنوان یک بازوی مشاوره‌ای برای رهبر معظم انقلاب و این که این سند را ابلاغ کردند، این سرلوحه فعالیت‌های خودمان قرار دادیم و امیدواریم به آن اهدافی که در سند چشم‌انداز کشور تعریف شده است و کار کارشناسی زیادی درباره آن انجام شده است، دست پیدا کنیم. البته قسمت اجرایی و عملیاتی کردن این سند چشم‌انداز به دولت، مجلس، قوه قضاییه و همین طور فعالان اقتصادی بر می‌گردد. این که به بعضی از اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، مثل رشد ۸ درصدی رشد اقتصادی دست پیدا کرده‌ایم، مربوط به این نیست که کار کارشناسی این سند و راهکارها دور از واقعیت بوده‌اند. مسئله این است که در امر اجرا ممکن است یک دولت موفق تر یا ناموفق تر باشد. در بعضی سال‌ها به این رهبردها و اهداف کمی دست پیدا کرده‌ایم ولی به نظر می‌آید که مسئولان کشور و خصوصا مجمع تشخیص مصلحت نظام و خود رهبر معظم انقلاب، این مسائل را رصد می‌کنند.

هر چند در این چند ساله، ما رشد اقتصادی مناسبی نداشته‌ایم ولی شاید این ریاضت اقتصادی فعلی باعث این باشد که در سال‌های آینده رشد اقتصادی چشمگیری را داشته باشیم و این ضعف‌ها را در سال‌های بعد جبران کنیم.

* اقتصاددان و عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و نایب‌رئیس کمیسیون فضای کسب و کار اتاق بازرگانی تهران

متن کامل سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در ۱۴۰۴ هجری شمسی

چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکا به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامهریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمانها و اصول قانون اساسی، در چشم انداز بیست ساله: جامعه ایرانی در افق این چشم انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:



♦ توسعه یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر: مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی.

♦ برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی.

♦ امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت.

♦ برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.

♦ فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مومن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظامی اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن.

♦ دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاور میانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل.

♦ الهام‌بخش، فعال و موثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردمسالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی(ره).

♦ دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

ملاحظه: در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که شاخص‌های کمی کلان آنها از قبیل: نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و توانایی‌های دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین شود و این سیاست‌های و هدف‌ها به صورت کامل مراعات شود.

گفت‌وگو با فایز ال مستوفی عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

سیاست‌های کلی نظام و چالش در اجرا



ادامه در صفحه ۹

♦ تدوین و ارایه بسیاری از سیاست‌های کلی نظام به چندین سال قبل بر می‌گردد. برای مثال سیاست‌های کلی تشویق سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۸۲ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه و تصویب شده است و سیاست‌های کلی مالی در سال ۱۳۸۳ و همچنین سیاست‌های کلی رشد و توسعه فناوری و سایر سیاست‌های کلی تهیه و تصویب شده است. این سیاست‌های کلی، قبل از زمان اجرای سند چشم‌انداز تصویب شده است. آیا همه این سیاست‌ها می‌تواند کلیت اقتصاد ایران را نشان بدهد و تصویری از اقتصاد بدهد که چه اهدافی باید داشته باشیم؟

همه این سیاست‌های کلی که تدوین شده است، همراه با سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، کاملاً برنامه‌ریزی اقتصاد ایران را می‌تواند ترسیم کند. اما مسئله اجرایی کردن آن هم مهم است. روی کاغذ نوشتن چندان دشوار نیست. البته تهیه آنها خوب است و مهم است و کارهای خوبی انجام شده است ولی باید اجرا شوند که به آن صورت اجرا نشده است.

♦ مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون‌ها و کمیته‌های تخصصی متعددی دارد. اتاق بازرگانی و صنایع و معادن در تهیه این نوع سندها و سیاست‌ها همکاری و نقش داشته است و آیا ارتباط محکمی بین این دو نهاد حکومتی و خصوصی وجود دارد؟

بله؛ دوستان و همکاران ما در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن بوده‌اند و نظراتی داده‌اند. از نظرات این دوستان ما در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، در تهیه آن سیاست‌های کلی استفاده شده است. اما وقتی واقعیت را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که می‌گویند بخش خصوصی را به بازی می‌گیریم ولی در عمل چنین چیزی نبوده است. ♦ این سیاست‌های کلی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، تدوین و ارایه شده است. مجلس هم موضوعات مربوطه را به صورت قانون در آورده است. بعد از تهیه قانون مشکل شروع می‌شود؟

در زمان اجرا مشکل داریم. در زمانی که مجمع تشخیص مصلحت نظام این سیاست‌های کلی را ارایه کرده و مجلس تصویب کرده است، هر کدام را مطالعه می‌کنیم، بسیار عالی است. البته خیلی بلند پروازانه است ولی واقعیت آن، این است که ما در ایران منابع خوبی داریم، افراد تحصیلکرده زیادی داریم و تمام امکانات را داریم. یعنی اگر برنامه اجرایی درستی وجود داشته باشد، به راحتی می‌شود این سیاست‌ها را اجرا کرد. نوشتن روی کاغذ و گذاشتن آن، ما را به اهداف تعیین شده نمی‌رساند. ما قوانین سرمایه‌گذاری را داریم که قابل دفاع است. من خودم، خیلی از قوانین سرمایه‌گذاری کشورهای مختلف دنیا را مطالعه کرده‌ام. می‌توانم با قاطعیت بگویم که قوانین سرمایه‌گذاری ایران، واقعا یکی از بهترین‌ها است. اما این قوانین فقط روی کاغذ مانده است. ما چه مقدار توانسته‌ایم سرمایه جذب کنیم.

♦ ما چه مشکلی در این خصوص داریم که نمی‌توانیم قانون

مصوب شده را به درستی اجرا کنیم؟

مشکل آن اعتمادسازی است. چرا که سرمایه، عین یک پرنده است و با کوچکترین صدایی پرواز می‌کند. فرض کنید الان یک سرمایه‌گذار می‌خواهد بیاید در ایران سرمایه‌گذاری کند. او سرمایه‌اش را با چه نرخ ارزی می‌خواهد بیاورد و با چه نرخ می‌خواهد ببرد. مادر ایران، مسئله‌ای که داریم این است که دوستان ما، قدری دیر به فکر می‌افتند. الان همین مسئله مشکلات ارزی که ظرف چند ماه گذشته نقل مجالس شده است. به هر حال، بانک مرکزی باید زودتر اقدام می‌کرد. مسائل تحریم هم، همین طور است. ما برای مسائل تحریم، باید چاره جویی می‌کردیم و نه این که داخل یک معرکه بیفتیم و آن وقت تازه دنبال چاره جویی برویم. بانک مرکزی ما، بسیار بد عمل کرده است.

همان طور که پیش از این توضیح دادم، سند چشم‌انداز یک سند بسیار عالی است. اما ما هنوز گزارشی در این زمینه ندیده‌ایم یا حداقل من ندیده‌ام و شاید تهیه باشد. بالاخره دولت هنوز گزارشی راجع به انجام پذیرفتن این سند ارایه نکرده است و من هم در جایی ندیده‌ام. یعنی ما گزارش جامعی درباره اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور نداریم. به صورت شفاهی می‌گویند که این کارها انجام شده است ولی گزارش جامعی در این زمینه ارایه نکرده‌اند. در این میان هم، قرار نبوده است که مجمع تشخیص مصلحت نظام، اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور را به عهده داشته باشد. اما آن طور که باید و شاید این سند اجرا نشده است.

♦ در تهیه این سند و سیاست‌های کلی چه مقدار از توان علمی و تخصصی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن به عنوان پارلمان بخش خصوصی استفاده شده است؟

ما نشست‌ها و جلسات مشترک برگزار کرده‌ایم و ظرف دو سال گذشته، یک مقدار اتاق‌های بازرگانی با دولت و مجلس تعاملاتی داشته‌اند. در کمیسیون‌های مختلف اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، مسائل روز اقتصادی بررسی می‌شود و از این جلسات، نتیجه‌ای حاصل می‌شود. نتایج این جلسات هم به تشکیلات مختلف داده می‌شود. من چون بیشتر، دنبال کار اقتصادی هستم مسائل بانکی و سرمایه‌گذاری در کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی که من هم شخصا در آن هستم، بررسی می‌شود و نتایج آن هم به شورای پول و اعتبار و بانک مرکزی ارسال می‌شود.



گفت‌وگوی «ملت‌ما» با دکتر علی شمس اردکانی

کارشناس برجسته اقتصاد انرژی

خرج کردن سرمایه‌های نفتی و سند چشم‌انداز

دکتر علی شمس اردکانی، از کارشناسان برجسته انرژی در کشور است و چند سالی است که ریاست کمیسیون انرژی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران را به عهده گرفته است. علی شمس اردکانی متولد ۱۳۲۲ در اصفهان و پسر شیخ مرتضی شمس اردکانی است و دارای مدرک دکترای اقتصاد از دانشگاه ایلی نوبز امریکا. از فعالان حوزه انرژی و صنعت خودروسازی است. او طراح اولیه خط لوله گازی ایران-پاکستان-هند است. با او درباره میزان تحقق اهداف اقتصادی چشم‌انداز کشور و عمدتاً از بعد انرژی و اقتصاد انرژی گفت‌وگو کردیم. در پایان گفت‌وگو هم وقتی بحث به سرمایه‌گذاری کشیده شد با ذکر شعری از سعدی به نکاتی اشاره کرد؛ به این صورت که سعدی گفته است: «ای تهیدست رفته در بازار / ترسمت پر نیآوری دستار». شما وقتی سرمایه‌گذاری نکنید، دستارت پر نخواهد بود. یادمان هم باشد که لغت بازار، لغتی است که فارسی است و ایرانی‌ها آن را اختراع کرده‌اند به معنی باز آری یعنی ببر و بیار. شما با خالی‌بندی چیزی به دست نمی‌آورید. به همین خاطر سعدی گفته است که «ترسمت پر نیآوری دستار».

♦ تحقق این سند تا چه حد باید به سرمایه‌گذاری‌های خارجی اتکا داشته باشد؟

اقتصاد، جزو علوم سخت (Hard Sciences) نیست که به صورت دقیق بیان شود بلکه جزو علوم نرم (Soft Science) است. شما مثلاً می‌گویید ما می‌توانیم بین ۴/۵ درصد فرض کنید تا ۵/۵ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم. مفهوم آن، این است که ما می‌توانیم رشدی حول و حوش ۵ درصد داشته باشیم و مفهومی این نیست که باید به رشد ۳ درصد راضی باشیم یا تخیل کنیم که به رشد ۸ درصد برسیم. این رشدی که در چشم‌انداز دیده شده بود، قابل دسترسی بود ولی الان اقل هفت سال تاخیر در آن خواهید دید. دلیل اصلی این تاخیر هم، عدم سرمایه‌گذاری کافی با سرمایه‌های به دست آمده داخلی است. شما مطمئن باشید آدم‌هایی که سرمایه خود را ضایع

حرف‌ها تخیلی و ذهنی (conceptual) است. من اصلاً حاضر نیستم این بحث را با شما ادامه بدهم. البته بگویم من جزو کسانی که این برنامه را نوشته‌اند، نبودم فکر کنید به آن دلیل از این سند دفاع می‌کنم.

♦ می‌خواهیم تحلیل شما را بدانیم که این اهداف اقتصادی که در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله آمده است، تا چه اندازه مستند بوده است؟

بله این یک حرفی است. وقتی کسی می‌آید نقد می‌کند وضع فرق می‌کند. مثلاً گفته‌اند که ظرفیت ما در پتروشیمی در کل خاورمیانه اول شود. تحقق این هدف به منابع اولیه پتروشیمی بستگی دارد. منابع اولیه پتروشیمی هم، گاز طبیعی است. ما به اندازه کافی، منابع گاز طبیعی داریم. حالا اگر می‌خواهیم به این

♦ سند چشم‌انداز به اهداف متعدد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی اشاره کرده است و قرار است ایران در سال ۱۴۰۴ شمسی به اهداف مورد اشاره سند دست پیدا کند. در حوزه اهداف اقتصادی به موارد مختلفی اشاره شده است مثل اشتغال کامل و رشد اقتصادی پر شتاب یا فرصت‌های برابر و توزیع مناسب درآمد. برخی معتقدند ساز و کارهای این اهداف باید فراهم شود تا تحقق پیدا کند. برخی دیگر از جمله مقامات دولتی معتقدند که کسانی سند چشم‌انداز را نوشته‌اند افراد بی‌اطلاع نوشته‌اند و از ظرفیت مردم ایران خبر نداشته‌اند.

باید دید گروه اخیر چه دانشمندانی هستند که این موضوع را مطرح کرده‌اند. این چه حرفی است که برخی افراد، دستورالعملی را که مقام معظم رهبری ابلاغ کرده‌اند، بگویند یک عده بی‌اطلاع نوشته‌اند.

♦ این مسئولان اشاره به این داشته‌اند که ما ظرفیت‌های بیش‌تری داریم و بیش‌تر می‌توانیم اهداف بلندتری را در نظر بگیریم.

اقتصاد قابل اندازه‌گیری (measurement) است. اما این

♦ اقتصاد، جزو علوم سخت (Hard Sciences) نیست که به صورت دقیق بیان شود بلکه جزو علوم نرم (Soft Science) است. شما مثلاً می‌گویید ما می‌توانیم بین ۴/۵ درصد فرض کنید تا ۵/۵ درصد رشد اقتصادی داشته باشیم. مفهوم آن، این است که ما می‌توانیم رشدی حول و حوش ۵ درصد داشته باشیم و مفهومی این نیست که باید به رشد ۳ درصد راضی باشیم یا تخیل کنیم که به رشد ۸ درصد برسیم. این رشدی که در چشم‌انداز دیده شده بود، قابل دسترسی بود.

می‌کنند، هیچ کسی به آنها سرمایه نمی‌دهد. کسی که مال خود را ضایع می‌کند، دیگری به او سرمایه نمی‌دهد. سرمایه را در دنیا به آدم‌های عاقل غیر سفیه می‌دهند. من این نکاتی را که مطرح می‌کنم چاپ کنید. چون طبق حکم شرع، سفیه است و در این زمینه حرف دیگری هم نداریم.

♦ تا چه حد تحقق اهداف سند بستگی دارد به جذب سرمایه خارجی یعنی چند درصد یا چه مقدار از آن سرمایه‌هایی که مورد نیاز است باید از طریق سرمایه خارجی تامین شود؟

سرمایه خارجی، مکمل سرمایه داخلی است ولی ما در قدم

کت و کوی «کتاب» پناه گزین حسن خجسته



ادامه گفت و گواژ صفحه ۱۴

با این حال تاثیر گذاری رسانه را نمی شود انکار کرد و وظیفه عمده های بر دوش رسانه است.

در این که سازمان صدا و سیما، رسانه اصلی و ملی است بحثی نیست. منظور من، چیز دیگری است. می خواهم بگویم که کفایت نمی کند که ما فقط این کار را از سازمان صدا و سیما بخواهیم.

وزارت آموزش و پرورش هم می تواند در کتاب های درسی دانش آموزان مطالب مربوط به سند چشم انداز را بیاورد و چاپ کند. اما در حال حاضر هفت سال از شروع اجرای سند چشم انداز گذشته است. هنوز هم محتوای این سند برای همه مردم شناخته شده نیست. الان هم یک سوم از دوره زمانی سند چشم انداز گذشته است. برای مثال، سازمان صدا و سیما چه اقداماتی انجام داده است که بتواند این نقص را جبران کند؟

صدا و سیما برنامه های مفصلی در این زمینه داشته است. اما برای کار تبلیغ سند چشم انداز باید بگویم که زمینه تبلیغ، صرفا زمینه ذهنی نیست. یعنی برای این که شما، بتوانید مخاطب را با موضوع درگیر کنید، باید واقعیت هایی در بیرون پیدا شود. واقعیت های عمومی هم باشد.

به نظر شما باید تحولی در حوزه اقتصاد به وجود بیاید که برنامه های صدا و سیما هم موثر باشد؟ یکی از مشکلات مرتبط با سند چشم انداز این است که این سند هنوز یک امر در «ذهن» مخاطب و جامعه است و نه در «عین» جامعه.

شما معتقدید که باید تغییر و بهبودی در عرصه اقتصادی مشاهده شود تا برای اجرای دقیق و تحقق سند چشم انداز همذلی ایجاد شود؟ در همه حوزه ها باید این اتفاق رخ بدهد. درست است که شما در این جا بر موضوع اقتصاد تاکید دارید ولی در حوزه های فرهنگ و سیاست هم باید این تحول به وجود بیاید. بنابراین، باید تحولی در مسیر برنامه توسعه ای به وجود بیاید که دسترسی به هدف اقتصادی چشم انداز را محقق می کند و آن بتواند زمینه ای باشد که مردم نسبت به سند چشم انداز اقبال عمومی داشته باشند.

اگر این اتفاق رخ بدهد فرضا برنامه های صدا و سیما هم می تواند تاثیر بیشتری در شناساندن چشم انداز داشته باشد؟

برنامه های تبلیغاتی، غالبا همین طور است. یعنی زمینه عینی وجود داشته باشد، تاثیر آن بیشتر است. اما ما در صدا و سیما و شما در مطبوعات و همچنین با انواع رسانه هایی که وجود دارد، نباید معطل این امر باشیم. از انواع شیوه هایی که مقدور است و میسر و مناسب است باید مخاطب را نسبت به این موضوع حساس کنیم. همین گفت و گویی که شما انجام می دهید، خود این گفت و گو ایجاد حساسیت می کند در گروهی از مخاطب های روزنامه و بعد شما می توانید همین موضوع را پیگیری کنید. به طوری که مخاطب شما نسبت به تحقق سند چشم انداز مدعی باشد و میدان از افراد و گروه هایی پر بشود که مدعی تحقق سند چشم انداز هستند. وقتی می گوئیم میدان، در این جا خود مسئولان نیز در آن قرار می گیرند. یعنی در نظام های برنامه ای به این قضیه توجه می کنند.

نیاز برنامه های توسعه، تخصیص پیدا نکرده و به طور مرتب هم بدتر شده است. در هیچ جای دنیا نمی آیند پول متمرکزی را که قابل سرمایه گذاری است، پخش کنند مثل کسی که آبی را در ریگزار پخش می کند. این پول متمرکز، اسمش سرمایه است.

یعنی بازگشت به برنامه های پنج ساله توسعه را راه بهتر و قانونی می دانید؟

دقیقا همین طور است. ما باید برگردیم ببینیم که اتفاقاتی در کشور رخ داده است. ما مثل ۵۰ سال پیش نیستیم که به اندازه کافی حتی آدم متخصص نداشتیم که به اصطلاح لولهنگ (آفتابه) بسازند. این حرفی است که سبهد رزم آرا هنگام نخست وزیری اش در سال ۱۳۲۹ شمسی و در مجلس شورای ملی زد در مخالفت با ملی شدن صنایع نفت. گفت ملتی که نمی تواند لولهنگ بسازد چگونه می تواند صنایع عظیم نفت را ملی کند.

البته یک حقیقت در این حرف رزم آرا نهفته بود. اما در مملکتی که ما الان بیش از فرانسه یا بیش از ایتالیا دانشجوی داریم، وضع ما باید متفاوت باشد. این مملکت، یک مملکتی است که می تواند سرمایه گذاری هایی در همه رشته ها انجام بدهد و همین کار را هم انجام می دهد. امروزه هم تکنولوژی ها پیشرفته است و فناوری اطلاعات توسعه زیادی پیدا کرده است. بنابراین، اگر ما سرمایه های خود را ضایع نکنیم و ضایع نکرده بودیم، اهداف چشم انداز قابل دسترسی بود.

آیا در وضع فعلی و با وضعی که به وجود آمده است نباید به طور جدی حساب باز کنیم؟

شما تا نشان ندهید سرمایه خود را به نحو خوبی صرف می کنید، توقع اشتباهی است که دنبال سرمایه خارجی باشید. حالا به این جا یا آنجا سرمایه ای می آید. اما سرمایه خارجی جذب کشوری می شود که سرمایه خود را به خوبی مصرف کند.

سرمایه گذاران خارجی با محاسبه گری و بررسی، سرمایه خود را به یک کشور می برند و می دانند با سرمایه گذاری در کشوری مثل ایران چقدر سود می برند. نه؛ اول از همه فضای کسب و کار است. این که شما مال ضایع کن هستید یا نه. در هیچ جای دنیا، کسی مال خودش را به مال ضایع کن نمی دهد. این که یک موضوع بدیهی است و دیگر علم اقتصاد نمی خواهد. یک بازاری هم این موضوع را می داند.

این نوع ضایع کردن مال و سرمایه چه نشانه هایی دارد؟

نشانه آن، اقتصاد را با تخیل اشتباه گرفتن است. اقتصاد تخیلی یک نحله از اقتصاد است.

یکی دو مثال عینی ذکر می کنید که بدانیم اقتصاد تخیلی چه چیزی است؟

نحله ای از اقتصاددانان هستند که به آنها اقتصاددانان تخیلی می گویند. مثلا خیال می کنند اگر پای یک درخت بنشینند و دعا بخوانند آن درخت میوه می شود. در حالی که باید به درخت کود داد و زحمت کشید و آب داد و آن وقت میوه می دهد.

اگر مثال عینی درباره کشور خودمان ذکر کنید اقتصاد تخیلی چطور است؟

مثلا شما فکر می کنید اگر بین مردم پول توزیع کنید، این مردم در رفاه خواهند بود. ما بیست سال بحث کردیم که انرژی را با قیمت ارزان نفروشید. اما وقتی هم انرژی به قیمت واقعی نزدیک شد، کل پول آن را برداشتند و ضایع کردند. الان حتی یارانه سهم صنعت را در قالب قانون هدفمند شدن یارانه ها، نداده اند. با این وضع هم اهداف سند چشم انداز حتما تحقق پیدا نمی کند و این یک موضوع بدیهی است.

سعدی گفته است: «ای تهیدست رفته در بازار/ ترسمت پر نیابوری دستار». شما وقتی سرمایه گذاری نکنید، دستارت پر نخواهد بود. یادمان هم باشد که لغت بازار، لغتی است که فارسی است و ایرانی ها آن را اختراع کرده اند به معنی باز آری یعنی ببر و بیار. شما با خالی بندی چیزی به دست نمی آوری. به همین خاطر گفته است که «ترسمت پر نیابوری دستار».

اول و پیش نیاز اصلی که عبارت است از سرمایه گذاری در سرمایه های خودمان، درست عمل نکرده ایم. این سرمایه گذاری هم یک لزوم دموگرافی (Demographic) یعنی جمعیت شناختی هم دارد. شما وقتی دو دهه، انفجار جمعیت را داشته اید و همین الان تعداد ۴/۲ میلیون نفر دانشجو دارید و حداقل به اندازه همین تعداد آدم دانشگاه نرفته داریم. بنابراین، طی پنج سال آینده ما باید برای ۸/۴ میلیون نفر آدم شغل درست کنیم و شغل آنها هم دیگر کارهای ساده سطحی نیست و شغل هایی است که در چشم انداز دیده شده است. برای این که اقتصاد ما را اقتصاد اول منطقه کند. به نظر من، این پولی که داشته ایم، ضایع شده است.

با توجه به این که بخش عمده ما درآمدهای نفتی است. دیدگاه شما نسبت به این درآمدها و مصرف آن به چه صورت است؟

پول نفت، درآمد نیست. اول باید ادبیات اصلاح شود. پول نفت، سرمایه ای است که ما از دو، سه هزار متر از زیر زمین آن را به بالا می آوریم و می فروشیم. اسم آن درآمد نیست بلکه سرمایه است. درآمد عبارت است از مابه التفاوت هزینه ای که ما برای استخراج یک بشکه نفت صرف می کنیم. اگر ۱۰ دلار صرف می کنیم، درآمد آن ۱۰ دلار هم یک دلار است. اما وقتی قیمت هر بشکه نفت ۱۱۰ دلار است، آن ۱۰۰ دلار سرمایه است.

به هر حال اصطلاحی که به کار می رود اسم آن تحت عنوان درآمدهای نفتی است.

اصطلاح غلطی است و به همین دلیل است که ما بدبخت هستیم. اگر شما به عنوان یک کارشناس اقتصاد انرژی از من سوال می کنید، من می گویم این اشتباه است. تمام عوام و تمام مهندسان و تمام کسانی که اقتصاد انرژی بلد نیستند و خوانده اند، بیایند بگویند نه، این حرف عوض نمی شود. اصلا این یک بحث علمی است.

چه اسمی برای این پول می توان انتخاب کرد که مسما باشد و با آن تناسب داشته باشد؟

این پول نفت، سرمایه است. این لغت سرمایه به عربی هم ترجمه شده است و اسم آن راس المال شده است. یعنی لغت سرمایه را ایرانی ها، اختراع کرده اند. لذا به کسی که عقلش درست نیست از قدیم می گفتند این آدم «مایه خور» است و مسخره اش می کردند.

پس باید آن را سرمایه های نفتی بنامیم؟

احسن. ما چیزی به عنوان درآمدهای نفتی نداریم. از قدیم طلبه ها نیز مبحثی داشتند و می گفتند مبحث الفاظ. می گفتند اول، لفظ هایی را که به کار می بریم، معنی هم کنیم. این کلاهی است که انگلیسی ها بر سر ما گذاشتند و از اول گفتند درآمد نفت. به مناسبت روز ملی شدن نفت بگویم که مردم ایران دنبال ملی شدن نفت نبودند که نفت را به جای این که کارمند انگلیسی به خزانه بریزد به یک کارمند ایرانی بدهند به خزانه دولت بریزد. در ملی شدن می خواستند اختیار این «مال» دست ملت ایران باشد.

این سرمایه نفتی نشان داده که بنا به دلایل مختلف نتوانسته است در طول چند دهه اخیر به درستی به کار گرفته شود. این سرمایه نفتی به چه شکل باعث می شود اهداف سند چشم انداز تحقق پیدا نکند و چه اشکالی وجود دارد که نمی گذارد آن هدف خوشایند عملی شود؟ اگر کسی خانه اش را بفروشد و پول آن را بخورد، بی خانه می شود.

آن ساز و کاری که باعث می شود سرمایه نفتی مانع تحقق هدف شود به چه نحو عمل می کند؟

این سرمایه نفتی باید سرمایه گذاری شود. سرمایه گذاری در زیر ساخت ها و سرمایه گذاری در نیروی انسانی و سرمایه گذاری در افزایش تولید ملی و سرمایه گذاری در جلوگیری از خام فروشی نفت. هزار و یک مصداق دارد و همه این موارد در برنامه پنج ساله توسعه دیده شده است. متأسفانه سرمایه مورد

در گفت و گو با دکتر وحید شقاقی، مطرح شد

شاخص‌های اقتصادی ایران و رقبای منطقه‌ای



کشور ما یکی از کشورهای منطقه خاورمیانه به شمار می‌آید که دارای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله است و با تدوین این سند بلندمدت تلاش می‌کند جایگاه نخست اقتصادی منطقه خاورمیانه را به دست آورد. در گفت‌وگویی که با دکتر وحید شقاقی، اقتصاددان داشتیم وضع شاخص‌های اقتصادی ایران و برخی از رقبای مهم ایران در قالب سند چشم‌انداز مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. این گفت‌وگو را می‌خوانید.

♦ سال ۱۳۸۴ نخستین سال اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران است و اجرای آن هم ادامه دارد. با توجه به این که سند چشم‌انداز، یک حالت مقایسه‌ای دارد و ما در قالب این سند در حوزه‌های اقتصادی و تکنولوژیکی با کشورهای دیگر منطقه رقابت داریم. به چه علت ما دیرتر توانسته‌ایم سندی بلندمدت داشته باشیم و آن را به اجرا در بیاوریم در حالی که بعضی از کشورهای منطقه از جمله عمان زودتر از ما این کار را انجام داده‌اند؟

البته تدوین سند چشم‌انداز از سال ۱۳۷۷ شروع شد. یعنی ما از سال ۱۳۷۷ شروع کردیم ولی فرآیند تدوین و تصویب آن، مراحل طولانی مدتی را داشت. لذا شروع این کار از آن سال بود و در سال ۱۳۸۳ تصویب و از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد. بنابراین، مراحل طولانی مدتی در بخش تدوین و تصویب داشته است. نخستین برنامه پنج ساله توسعه بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۸ به اجرا درآمد. قبل از آن به مدت هشت سال درگیر جنگ تحمیلی بودیم. در زمان جنگ تحمیلی هم، ما عملاً خیلی دنبال بحث‌های برنامه‌ای توسعه‌ای نبودیم. یک سیاست‌های تثبیت اقتصاد بود و این سیاست‌ها برای این منظور بسته شده بود که ما بتوانیم کشور را در آن فضای نا امن و نا اطمینان جلو ببریم. به همین دلیل

♦ آمارهایی که کشورها را با هم مقایسه می‌کنند، آمارهای ثابت و مشخصی است. مهم‌ترین آماری که ما به کمک آن، می‌توانیم کشورهای منطقه را با هم مقایسه کنیم، آمار تولید ملی کشورهاست. تولید ملی هم، شاخص قدرت اقتصادی کشورها را نشان می‌دهد.

اولویت برنامه توسعه ما از سال ۱۳۶۸ شروع شد و تا ابلاغ سند چشم‌انداز، سه تا برنامه پنج ساله را تصویب کرده بودیم.

نخستین برنامه پنج ساله توسعه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ به اجرا درآمد. دومین برنامه هم از سال ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ اجرا شد. از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۳ برنامه پنج ساله سوم توسعه اجرایی شد. یکی از دلایلی که از نظر من، موجب شد که بحث تدوین سند چشم‌انداز شاید یک مقدار به تعویق بیفتد، بحث هشت سال جنگ تحمیلی بود. با این حال، مطالعات تدوین سند چشم‌انداز از سال ۱۳۷۷ شروع شد. یعنی ما خیلی با وقفه نسبت به کشورهای منطقه، این موضوع را شروع نکردیم. البته هم یک تعویق در زمان فرآیند تدوین تا تصویب داشته‌ایم و هم مدت زمان هشت سال جنگ تحمیلی بوده است و باعث شده است ما این دو تا وقفه را داشته باشیم و گرنه اگر حساب کنید که اگر ما نخستین برنامه توسعه را همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی شروع می‌کردیم، شاید فرآیند تدوین سند چشم‌انداز پیش می‌رفت. در مجموع، من می‌دانم که ترکیه و عربستان، خیلی با ما فاصله‌ای ندارند. سال پایانی سند چشم‌انداز عربستان ۲۰۲۵ میلادی است و ترکیه هم،

و دو یا سه شاخص عمده را می‌توانیم مورد استفاده قرار دهیم. یکی از این شاخص‌ها، بحث تولید است. یکی بحث رفاه است. یکی بحث توزیع درآمد است و همچنین اشتغال و بیکاری و حجم سرمایه‌گذاری. همه این موارد، عمدتاً شاخص‌های اقتصادی است و شاخص‌های مقایسه‌ای بین کشورها است.

مهم‌ترین شاخص، شاخص تولید ملی است. الان تولید ملی بر اساس ارقام جاری برای سال ۲۰۱۰ میلادی حول و حوش ۴۵۰ میلیارد دلار بوده است. تولید ملی ترکیه در همین سال ۲۰۱۰ میلادی حدود ۷۵۰ میلیارد دلار بوده است. تولید عربستان هم حول و حوش ۴۸۰ یا ۴۹۰ میلیارد دلار بوده است. ما خیلی با عربستان فاصله نداریم.

♦ سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (CIA) جدیداً اعلام کرده است که تولید ناخالص ایران ۴۸۰ میلیارد دلار است. شاید منابع آمارها متفاوت باشد. زمان این آمارها را هم گفتیم که سال ۲۰۱۰ میلادی است.

سازمان سیا آمار سال ۲۰۱۱ را اعلام کرده است. طبق آمار این سازمان در سال ۲۰۱۱ میلادی تولید ناخالص ایران ۴۸۰ میلیارد دلار بوده است. کشور ما یک کشور نفتی است و عربستان هم همین طور و با افزایش قیمت نفت، در مجموع مقدار تولید ناخالص عربستان هم افزایش پیدا می‌کند ولی اقتصادی که به معنای واقعی تولید آن افزایش پیدا کند و قابل توجه و مهم است، کشور ترکیه است.

عربستان کشوری است که قابلیت تبدیل شدن به کشور برتر منطقه را دارد. من آمار دقیق تولید را در کامپیوتر خودم دارم و رقم دقیق آن به این صورت است. تولید ما در سال ۲۰۱۰ میلادی بالغ بر ۴۰۷ میلیارد دلار بوده است. عربستان ۴۴۴ میلیارد دلار بوده است و ترکیه ۷۴۲ میلیارد دلار بوده است. این رقم تولید ملی ناخالص داخلی به میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ میلادی است و بانک جهانی آن را اعلام کرده است. ما ۶۴ درصد (۰/۶۴) تولید دنیا را در اختیار داریم. ترکیه هم یک و یک دهم درصد (۱/۱ درصد) تولید دنیا را دارد. اما اگر آمارها متفاوت باشد بحث به هم می‌ریزد. اینها آخرین آمارهایی هستند که من اعلام کردم. لذا هدف ما این است که تولید خود را از ۴۰۷ میلیارد دلار سال ۲۰۱۰ میلادی به ۲ هزار میلیارد دلار در سال ۲۰۲۵ میلادی برسانیم. یعنی اگر ما تولید سالانه خود را به دو هزار میلیارد دلار برسانیم، می‌توانیم آن هدف اصلی سند چشم‌انداز را محقق کنیم. همین هدف را ترکیه هم برای خودش در نظر گرفته است و عربستان هم همین هدف را برای خودش تعریف کرده است.

♦ بر اساس آماری که جدیداً سازمان اطلاعات مرکزی امریکا اعلام کرده تولید ناخالص ایران به ۴۸۰ میلیارد دلار رسیده است. اما وقتی ارقام این تولید را بررسی کنیم می‌بینیم قیمت نفت خام بیش تر شده است.

اشکالی ندارد. نفت هم جزو منابع ملی است. یک کشور مثل ترکیه نفت ندارد. اما ما نفت داریم و در بحث تولید نمی‌توانیم بگوییم تولید بدون نفت. خلاصه این یک موهبتی است که ما در اختیار داریم و در کشور ما وجود دارد. ممکن است کشوری هم این موهبت را نداشته باشد و موهبت کشوری مثل ترکیه هم قرار گرفتن در یک موقعیت مناسب از نظر گردشگری و توریستی باشد. ما نمی‌توانیم این موهبت‌ها را از اقتصاد کنار بگذاریم و بگوییم خارج از آن مقدار تولید را محاسبه کنیم. این نفت مال ما است و ما اگر به خوبی از نفت بهره‌برداری کنیم، این نعمتی است که ما در اختیار داریم.

♦ ما اگر می‌خواهیم اقتصاد دانایی محور و دانش محور داشته باشیم، با این نوع افزایش تولید ناخالص از طریق نفت خام...

آن یک بحث دیگر است ولی من به طور شفاف بگویم ما دنبال این هستیم که این ۴۰۰ میلیارد دلار تولید ملی را به دو هزار میلیارد دلار در سال برسانیم. دستیابی از رقم ۴۰۰ میلیارد دلار به دو هزار میلیارد دلار، بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد؛ چه سرمایه‌گذاری داخلی. چه سرمایه‌گذاری خارجی و چه در پروژه‌های نفتی و گاز و چه در سایر پروژه‌ها. یعنی ما اگر بخواهیم

سال ۲۰۲۳ میلادی است. افق چشم‌انداز ایران نیز سال ۲۰۲۵ میلادی است. یعنی مقطع پایانی سند چشم‌انداز دو تا رقیب اصلی ما که عربستان و ترکیه هستند، با کشور ما تقریباً یکی است.

♦ اگر بخواهیم بحث‌های ما حالت مقایسه‌ای داشته باشد و ما خود را با کشورهای رقیب در منطقه مقایسه کنیم، آمارها باید بتوانند نشان بدهد ما چه جایگاهی داریم. بدون آمار هم قاعدتاً این مقایسه و ارزیابی ممکن نیست. چرا فعالیت ما درباره آمار و آمار دهی، یک روال دقیق و منطقی ندارد؟

آمارهایی که کشورها را با هم مقایسه می‌کنند، آمارهای ثابت و مشخصی است. مهم‌ترین آماری که ما به کمک آن، می‌توانیم کشورهای منطقه را با هم مقایسه کنیم، آمار تولید ملی کشورها است. تولید ملی هم، شاخص قدرت اقتصادی کشورها را نشان می‌دهد و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های مقایسه‌ای بین کشورها است. هدف ما در افق سال ۲۰۲۵ میلادی، دستیابی به تولید اول در بین ۲۵ کشور منطقه بوده است. ترکیه نیز همین هدف را داشته است. عربستان هم همین هدف را دنبال کرده است. یکی از اهداف مهم ترکیه، این بوده است که در بین ۱۰ تا کشور قدرتمند دنیا قرار بگیرد از نظر تولید. پیش‌بینی عدد تولید آن برای افق چشم‌انداز بالغ بر دو هزار میلیارد دلار بوده است.

مانند این مبنای برای ایران در نظر گرفته‌ایم یعنی دستیابی به تولید برتر منطقه. این یکی از شاخص‌های ما بوده است که خودمان را داریم با این دو تا کشور منطقه مقایسه می‌کنیم. می‌دانید که رقبای اصلی کشور ما، این دو تا کشور هستند. کشورهای دیگر امکان دستیابی شان به ما وجود ندارد.

امارات متحده عربی، یک کشور کوچک است و هر چقدر با سرعت جلو برود، امکان این که به یک کشور بزرگ و قدرتمند در منطقه تبدیل شود، وجود ندارد. وضع کشورهای دیگر از جمله پاکستان هم این اجازه را به آنها نمی‌دهد و وضع آنها رو به رشد نیست. رژیم اشغالگر هم از نظر وسعت و جمعیت در حد و قواره کشور ما نیست.

ما کشورهایی را در منطقه می‌توانیم قدرتمند بدانیم و بگوییم کشورهای قدرتمندی هستند که وسعت زیادی داشته باشند و فضای خالی برای تولید ملی آنها آماده باشد. در بین این ۲۵ کشور، یکی از این کشورها ایران است. یک کشور دیگر هم ترکیه است و یکی هم عربستان. حالا ممکن است که شما بگویید جمهوری آذربایجان، دارای رشد اقتصادی ۱۵ درصد در سال بوده است.

♦ ولی حجم اقتصاد جمهوری آذربایجان، خیلی بزرگ نیست.

ولی هرگز این کشور نمی‌تواند نباید با کشورهای بزرگ رقابت کند. جمهوری آذربایجان، فقط می‌تواند با همجنس و هم اندازه خودش در منطقه رقابت کند. ما عمدتاً، خود را با عربستان و ترکیه مقایسه می‌کنیم. در این زمینه هم شاخص‌های ویژه‌ای وجود دارد

۴۰۷ میلیارد دلار تولید را به دو هزار میلیارد دلار برسانیم، ما چنین حجم عظیمی از سرمایه گذاری را نیاز داریم. کل واگذاری شرکت های دولتی در قالب «بندج» سیاست های کلی اصل ۴۴ در مجموع می شود ۱۵۰ میلیارد دلار تا سال ۱۳۹۴ شمسی.

از ابتدا تاکنون حدود ۸۰ میلیارد دلار شرکت دولتی فروخته شده است.

تا الان ۸۰ میلیارد دلار فروخته ایم و ۷۰ میلیارد دلار دیگر مانده است که واگذار شود. تمام تلاش خود را به خرج دهیم در مجموع رقم کل واگذاری ها ۱۵۰ میلیارد دلار می شود. از آن ۱۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری مورد نیاز، فرض کنیم حدود ۱۵۰ میلیارد دلار از واگذاری ها تامین شود. این نشان می دهد رقم واگذاری ها در مقابل سرمایه گذاری مورد نیاز، رقم بزرگی نیست برای این که ما بتوانیم اقتصادمان را از ۴۰۰ میلیارد دلار به دو هزار میلیارد دلار برسانیم. یعنی ما باید دنبال راهکار دیگری برویم تا بتوانیم ۱۳۵۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری را در یک دوره ۱۰ ساله وارد کشور کنیم. جذب این مقدار سرمایه، به بهبود فضای کسب و کار نیاز دارد.

طبق آماري که در سال ۱۳۹۰ اعلام شد در خوشبینانه ترین حالت حدود ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری خارجی جذب کرده ایم. عربستان هم ۲۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده است و ترکیه هم ۹ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلار.

آقای دکتر شقایق، شما کلان نسبت به پیشرفت امارات متحده عربی زیاد حساسیت نشان می دهید؟

اصلا نسبت به این کشورها حساس نیستیم. من، نه نسبت به قطر حساس هستم و نه امارات و نه رژیم اشغالگر. اینها اصلا

امکان این که در منطقه در جایگاه بالایی قرار بگیرند، ندارند. اینها الان دارند با ظرفیت بیش از اندازه از امکانات خود بهره برداری می کنند و وضع آنها همین است که می بینیم. لذا اصلا نباید نسبت به فعالیت آنها حساس باشیم و شما را در مقوله موقعیت مقرر ندهید.

یکی از پژوهشگرانی که درباره سند چشم انداز ایران و کشورهای منطقه مطالب و مقالات متعددی نوشته است و سایت اینترنتی هم دارد در انستیتو سرم سازی رازی مشغول کار است می گوید با مطالعاتی که انجام داده ام به این نتیجه رسیده ام که امارات رشد غافلگیر کننده ای دارد و با توسعه خود احتمالا قدرت اول می شود و همه را مبهوت خواهد کرد.

من هم نظر خود را اعلام می کنم که اصلا شما این کشورها را همپای این دو کشور رقیب نگیرید. هر کسی تا یک حدی ظرفیت دارد. امارات هم تا حدی ظرفیت دارد و می تواند توسعه پیدا کند. الان اقتصاد امارات در حد ۱۳۰ یا ۱۴۰ میلیارد دلار است. اگر امارات سقف خود را بشکند، مثلا می شود ۲۵۰ یا ۳۰۰ میلیارد دلار یا حداکثر ۴۰۰ میلیارد دلار. امارات نمی تواند بیش تر از این رشد کند. چون اقتصاد آن جواب نمی دهد. شما مثلا از یک خودروی پیکان انتظار ۲۰۰ یا ۳۰۰ کیلومتر در ساعت داشته باشید. ماشین باید متناسب با این سرعت باشد. هر چقدر هم شما به طور مرتب فشار بیاورید، بهره وری را بیش تر کنید، سرمایه گذار را جذب کنید، فایده ندارد. چون یک سرزمین محدود است و جمعیت کمی دارد و وسعت و اندازه مشخصی دارد.

آیا برای ما افزایش درآمد سرانه اهمیت ندارد؟

من در این زمینه هم توضیح می دهم. **درآمد سرانه همین کشورهای کوچک و جزیره ای بسیار زیاد است و فاصله زیادی با درآمد سرانه کشور ما دارد.**

مقدار جذب سرمایه گذاری خارجی ما ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار است. ترکیه ۹ میلیارد است و عربستان ۲۸ میلیارد دلار در سال است. در خوشبینانه ترین حالت، ما ممکن است ۲۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی جذب کنیم. اگر مقدار جذب سرمایه گذاری خارجی را به ۲۰ میلیارد دلار برسانیم در مدت ۱۰ سال می توانیم در مجموع ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی جذب کنیم. آن ۱۵۰ میلیارد دلار درآمد حاصل از واگذاری شرکت های دولتی را هم داریم و جمعا ۳۵۰ میلیارد دلار می شود. سقف این ارقام را ۴۰۰ میلیارد دلار هم فرض کنیم. با این حساب، تازه ۱۱۰۰ میلیارد دلار کمبود سرمایه داریم و سرمایه گذار باید بیاید در پروژه های نفت و گاز و سایر پروژه های اقتصادی ما سرمایه گذاری کند. در حالی که مقدار جذب سالانه سرمایه گذاری خارجی را ۲۰ میلیارد دلار در نظر گرفتیم.

حتی اگر فرض کنیم ۳۰ میلیارد دلار در سال سرمایه گذاری خارجی جذب کنیم، کل سرمایه خارجی جذب شده ۳۰۰ میلیارد دلار می شود. این ۳۰۰ میلیارد دلار با آن ۱۵۰ میلیارد دلار واگذاری شرکت های دولتی، در مجموع می شود ۴۵۰ میلیارد دلار. فاصله ما هم تا آن رقم ۱۵۰ میلیارد دلار مشخص است. بر این اساس باید حدود هزار میلیارد دلار سرمایه وارد کشور ما بشود. جذب این مقدار سرمایه، به اقداماتی اساسی نیاز دارد و ما بتوانیم آن را جذب کنیم. شاخص رفاه، دومین شاخص است.

گفت و گو با دکتر محمد باقر نوبخت؛ معاون پژوهش های اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک

نقش مجلس در تحقق اهداف چشم انداز ۲۰ ساله

ادامه از صفحه ۱۳

وضع شاخص های اقتصادی را به چه صورت ارزیابی می کنید؟

البته الان تقریبا شرایط رکودی را طی می کند ولی باز در بخش های مختلف و حداقل در کشورهای منطقه، ما شاهد رندهای اقتصادی بسیار فراتر از رشد اقتصادی کشور خودمان هستیم. حتی در برخی از موارد از جمله نرخ تورم یا نرخ بیکاری، نسبت به کشورهای منطقه هم جایگاه خوبی نداریم. بنابراین در برنامه پنجم توسعه با جدیت بیشتری عمل کنیم.

بعضی از کشورهای همسایه ما تورم ۴ درصد و پنج درصدی را دارند تجربه می کنند و ما تورم ۲۰ درصدی داریم. داشتن این میزان تورم برای ما فرصت مناسبی را ایجاد نمی کند. در کنار ضعفی که در اجرای قانون برنامه توسعه داشتیم، آیا رکود اقتصادی به وجود آمده در دنیا تا حدی به یک صورت ضعف های ما را می پوشاند که رقبای ما سریعتر از ما حرکت نکنند؟

نه؛ در این حالت هم، ممکن است مشکلی برای ما ایجاد شود. چون ما درست است که یک اقتصاد ملی داریم ولی این اقتصاد، هنوز به درآمدهای نفتی وابستگی دارد و این درآمدهای نفتی وقتی می تواند تحقق پیدا کند که ما بتوانیم از بازار جهانی استفاده کنیم. البته شاید به خاطر برخی مسائل سیاسی، قیمت نفت بالا رفت و از این بابت دریافت های ارزی ما بیشتر شد. اما رکود جهانی برای ما هم خوب نیست. چرا که ما نیز بالاخره به نوعی، با اقتصاد جهانی ارتباطاتی داریم. اما کشورهایی که در این عرصه با ما در رقابت هستند، بالاخره آنها هم از همین رکود جهانی می توانند تاثیر بپذیرند و هر عیب و نقصی که رکود جهانی برای ما داشته باشد، به نوعی برای آن کشورها نیز وجود داشته باشد.

رشد اقتصادی کشور ما به آن حداقل هشت درصد سالیانه نرسید. اگر آن هشت درصد رشد اقتصادی اتفاق بیفتد درآمد سرانه هم افزایش پیدا می کند. در حوزه های دیگر اقتصادی و از جمله مقدار ثروتی که دهک های پر درآمد دارند نسبت به فقرا و دهک های کم درآمد، به طور مرتب این ارقام کم و زیاد شده است و تغییر اساسی نداشته است و در حد شاخص های سال ۱۳۸۵ است. به عنوان مثال ثروت دهک بسیار ثروتمند نسبت به فقیرترین دهک جامعه ما ۱۴ برابر بود و بعد از مدتی ۱۳/۹ برابر شده و دوباره ۱۴ برابر شده است.

این آمارها نشان می دهد که ما در یک سطح ایستاده ایم و بهبود آنچنانی حاصل نشده است. نوساناتی چه خوب و چه بد به وجود آمده است و همه اینها ناشی از اجزای سیاست های ما بوده است. البته این تغییرات در ارقام هم بسیار جزئی است و حتی آنها را هم می شود تا حدی خطای محاسبه تلقی کرد.

این آمارها نشان می دهد ثروت ثروتمندان جامعه همچنان در حد ارقام قبلی هست و توزیع درآمدها در جامعه عادلانه تر نشده است. ضریب جینی هم که نشان دهنده میزان توزیع عادلانه یا ناعادلانه درآمد است، در حد همان ارقام قبلی مانده و تغییر اساسی به سمت توزیع عادلانه تر درآمدها نداشته است و وضعی شبیه کشورهای شمال اروپا از قبیل نروژ که نسبتا برابری در درآمدها دارند، پیدا نکرده ایم. تورم هم یک پدیده ضد عدالت است. این وضع با اهدافی که ما در دستیابی به برابری و عدالت داریم و این که اقشار کم درآمد وضع بهتری نسبت به اقشار ثروتمند پیدا کنند. همین تورم باعث می شود که درآمد و ثروت اقشار کم درآمد دوباره از

بین برود. چه راهکار اساسی می توانید ارائه بدهید که این تفاوت اساسی به وجود بیاید و بهبود چشمگیری در اقتصاد حاصل شود؟

ما اگر می خواهیم به دنبال این باشیم که کاهش فاصله دهک های درآمدی جامعه را مشاهده کنیم، حتما دو تا عامل موثر است. یکی، عامل اشتغال است و یکی هم مسئله تورم است. حتما باید اشتغال افزایش پیدا کند و تورم کاهش پیدا کند. چون تورم باعث می شود که قدرت خرید این افراد کاهش پیدا کند. بیکاری هم از سوی دیگر، باعث می شود که افراد جامعه اصلا درآمدی نداشته باشند. بنابراین، برای این که فاصله دهک ها کاهش پیدا کند، حتما باید نرخ بیکاری و نرخ تورم کاهش پیدا کند. برای این که نرخ بیکاری کاهش پیدا کند، باید رشد اقتصادی هم زیاد شود. برای این که بهره وری زیاد شود، باید سرمایه گذاری زیاد شود و باید بهره وری زیاد شود. برای این که بهره وری زیاد شود، تعدادی سیاست کلی از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شد که متاسفانه این سیاست ها تحقق پیدا نکرد. برای این که رشد اقتصادی و رشد سرمایه گذاری تحقق پیدا کند، تعدادی سیاست کلی ابلاغ شد که آنها هم اجرا نشد. ما برای این که به رشد اقتصادی مورد نظر دست پیدا کنیم و مثلا به رشد اقتصادی ۸ درصد برسیم، باید ۲/۵ (دو و نیم) واحد بهره وری را بالا ببریم و ۵/۵ (پنج و نیم) واحد درصد رشد سرمایه گذاری را. اگر رشد بهره وری بالا برود، بند ۳۷ سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه که بحث ایجاد ساز و کارهای مناسب برای رشد بهره وری عوامل تولید و پشتیبانی از کار آفرینی و نوآوری و استعدادهای فنی و پژوهشی است که به درستی انجام نشد. برای این که رشد بهره وری حاصل شود، دستیابی به اقتصاد متنوع و متکی بر منابع دانش، سرمایه و فناوری های نوین اجرا نشد.

بنابراین، رشد بهره وری به جای ۲/۵ درصد

(۲ و نیم درصد) در حد شش دهم واحد درصد ارتقا پیدا کرد. برای این که رشد سرمایه گذاری در این راستا اتفاق بیفتد که ۵/۵ درصد از ۸ درصد رشد اقتصادی، مربوط به رشد سرمایه گذاری است، سرمایه گذاری باید سالانه ۱۲ درصد رشد داشته باشد. برای تحقق این هدف، باید بخش تعاونی رشد پیدا کند. بند ۴۸ سیاست های کلی راجع به این موضوع است. همچنین بند ۴۷ سیاست های کلی، راجع به اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است. برای این که اینها اجرا شوند و زمینه سرمایه گذاری فراهم بشود، بند ۲۵ سیاست های کلی برنامه چهارم که رقابت پذیری و رفع موانع صادرات غیر نفتی است، به درستی اجرا نشده است. بند ۴۴ سیاست های کلی برنامه چهارم توسعه که هم افزایی و گسترش فعالیت های اقتصادی است، به طور صحیح اجرا نشده است. وقتی اهداف ما تحقق پیدا می کند که این سیاست های کلی اجرا شود. مشکل ما الان این نیست که ما هدف خوبی نداریم. ما برنامه خوبی نداریم یا سیاست های خوبی نداریم. مشکل ما اجرا است. چون هیچکدام از اینها حتی بر اساس اسناد و ارقامی که خود مراکز رسمی دولتی ارسال کرده اند، به درستی و به دقت اجرا نشده است. چون اینها انجام نشد و زمینه فراهم نمی شود، بنابراین هر قدر هم که ما بگوییم رشد اقتصادی ۸ درصد و رشد سرمایه گذاری ۱۲ درصد به تنهایی فایده ندارد. چرا که باید ببینیم آیا ما فضای کسب و کار را متناسب با آن رشد سرمایه گذاری بهبود بخشیدیم. ما برای این که فضای کسب و کار را بهبود بخشیم باید ۱۰ مولفه را بهبود بدهیم. آیا ما این ۱۰ مولفه را تغییر دادیم. فقط از آرمان ها صحبت کردن و از رشد اقتصادی صحبت کردن و از سرمایه گذاری صحبت کردن، ما را به سمت هدف پیش نمی برد. ما باید بسترها و زمینه ها را فراهم کنیم که تاکنون به طور کامل چنین کاری را انجام ندادهایم.

الزامات تحقق سند چشم انداز ۲۰ ساله

دکتر علی مبینی دهکردی



ادامه از صفحه ۲

در بعد اقتصادی، ما الزاماتی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ داشته‌ایم. وقتی که این سیاست‌های کلی توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد، همین معنا مورد توجه بود که یکی از الزامات ۸/۶ درصد رشد اقتصادی در اقتصاد ملی، این است که اقتصاد دولتی به اقتصاد غیر دولتی تبدیل شود. یعنی این که دولت بیاید جایگاه خودش را ارتقا بدهد و بر اساس فضای منطقه‌ای برود بازارها و فضاهای کسب و کار را برای بخش خصوصی و کارآفرینان سازماندهی کند و کارآفرینان بر اساس نوآوری و رقابت‌جویی و بهبود فضای کسب و کاری که ایجاد شده است، تلاش مضاعفی بکنند که هم اقتصاد ملی رونق پیدا کند و هم پیوستگی اقتصاد و اقتصادهای منطقه‌ای تحقق پیدا کند.

منطقه آسیای جنوب غربی تقریباً ۵۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد. پس ما می‌خواهیم از اقتصاد ۷۰ میلیون نفری حرکت کنیم و در دل یک اقتصاد یکپارچه ۵۰۰ میلیون نفری قرار بگیریم که آسیای جنوب غربی است و کشور ما می‌خواهد بر اساس سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، پیش‌تاز رشد منطقه‌ای باشد. کشور ما نمی‌خواهد با کشورهای منطقه رقابت کند بلکه می‌خواهد سبقت در خیر را بازگو کند که همه بیایم رشد کنیم تا این منطقه که یک منطقه در حال توسعه است، به یک منطقه توسعه یافته جهانی تبدیل شود. این هم یک نگاه است.

الزام اول تحقق این هدف، این بوده است که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ طراحی شود. مقام معظم رهبری، خودشان وقت گذاشتند و این سیاست‌های کلی تدوین شد. کارشناسان کشور آمدند در این زمینه مشورت دادند. بنیه علمی کشور مباحث مطرح شده را جمع بندی کرد و خدمت ایشان تقدیم شد. نهایتاً سیاست‌های کلی اصل ۴۴ هم توسط ایشان ابلاغ شد و دولت هم دارد آن را اجرا می‌کند. اما این که این الزام، چقدر به خوبی اجرا شده است و چقدر اجرا شده است، باید آثار عملکرد را بررسی کنیم و ببینیم جهت‌گیری‌هایی که داریم، مناسب بوده است یا نه و آیا این روشی که برای اجرا داریم، روشی هست که بخش خصوصی را فعال کرده

صرفاً نگاه درون‌گرا داشته‌اند. سند چشم‌انداز دارد به ما می‌گوید که شما باید یک نگاه برون‌گرا داشته باشید. الان جمهوری اسلامی ایران، دولت و مجلس، دست‌اندرکاران، سیاستگذاران، نخبگان، دانشگاهیان، فعالان اقتصادی، همه باید از خودشان این سوال را بپرسند چند بنگاه فراملی داریم که در عرصه منطقه‌ای فعال است. چرا شرکت نفتی پتروناس مالزی می‌تواند بیاورد در حوزه نفت و گاز منطقه‌ای ورود پیدا کند ولی ما فرضاً یک پترو ایران نداریم که در سطح منطقه‌ای و در صنایع بالادستی نفت فعالیت کند. ما که کارشناسان مختلف داریم، نیروهای فنی داریم و نیروهای تحصیلکرده جوان داریم و تجربه ۱۰۰ ساله داریم. پس در این جا باید بیایم پیش‌ران‌ها و لوکوموتیوهای توسعه اقتصادی را سازماندهی کنیم. به نظر می‌رسد بنگاه‌هایی دانش‌بنیان داریم که با نسل جوان و تجارب مدیران ارزنده کشور و با حمایت دولت باید در سطح منطقه‌ای ورود پیدا کنند و بتوانند آثار و سرریز فعالیت‌های داخلی را به بیرون و ظرفیت‌های بیرون از کشور را به درون کشور منتقل کنند تا از این طریق حرکت کنیم. کما این که شرکت‌های ایرانی که به امریکای لاتین رفته‌اند و به ویژه در حوزه ساختمان و بعضی از طرح‌های صنعتی فعالیت می‌کنند، موفقیت‌هایی هم داشته‌اند. حالا باید بباییم این موضوع را به عنوان یک خط‌مشی اساسی مورد توجه قرار بدهیم و بتوانیم از ظرفیت‌ها و فرصت‌های محیط پیرامونی خودمان برای بزرگ کردن یک اقتصادمان گام برداریم.

مسئله سوم که جزو الزامات تحقق اهداف اقتصادی است، بهبود فضای کسب و کار است. بهبود فضای کسب و کار، شاخص‌های متعددی دارد و یکی از آنها چگونگی راه‌اندازی شغل‌های جدید است. قوانین ما و الزامات نهادی و سیاستگذاری‌هایی که انجام می‌دهیم و شیوه‌های تامین مالی برای فعالیت‌ها، چگونگی فرهنگ رقابت و رقابت‌پذیری و بحث نوآوری، همه این موارد را باید مورد توجه قرار بدهیم تا یک فضای کسب و کار خوب داشته باشیم. شاخص‌های این زمینه هم وجود دارد. به ویژه که الان فضاهای کسب و کار دارد به سمت محوریت فناوری اطلاعات سوق پیدا می‌کند. مدل‌های کسب و کار هم اصلاً دارد مدل‌های کسب و کار مجازی می‌شود.

در صنعت بانکداری تاکنون شعبه‌های متعدد بانکی وجود داشت و کارها بر اساس روبرو شدن و صورت به صورت شدن مشتری با کارکنان بانک است. اما از این به بعد این وضع کاملاً متفاوت می‌شود. تجربه‌های مفیدی در این حوزه در دنیا وجود دارد و ما نیز می‌توانیم از آن استفاده کنیم. قبلاً اگر این فعالیت‌ها به شکل فیزیکی بوده است ولی الان از طریق کلیک کردن و شکل مجازی، کارها انجام می‌شود. اصلاً کم می‌روند به جایی که مشتری به شبکه‌های زیرساخت‌های الکترونیکی وارد می‌شود و نیازهای علمی و نیازهای اقتصادی و نیازهای مالی و نیازهای پولی را، خودش تامین می‌کند و خودش مدیریت می‌کند. این وضع هم، تکامل یافته آن فعالیت است ولی ما در حال حاضر در بسترهای فناوری اطلاعات، باید بیایم هزینه‌های تولید را برای بنگاه‌ها کم کنیم.

در نهایت این که ما در زمینه‌های اقتصاد و طی ۳۰ سال گذشته دانش زیادی را به دست آورده‌ایم. دانش و تجارب هم در جهان وجود دارد. ما باید از تجارب جهان استفاده کنیم و نواقص و آسیب‌شناسی‌های اقتصاد کلان خود را شکل بدهیم و کارها را به جلو ببریم.

الزام کلان دیگری که در حوزه اقتصادی باید به آن توجه کرد این است که ما دولت مبتنی بر نفت

را باید به اقتصاد مبتنی بر مزیت نفت تبدیل کنیم. در عین حال، باید روابط مالی بین خزانه عمومی و ثروت‌های عمومی و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و تخصیص بهینه منابع و سازماندهی معقول داشته باشیم. یکی از بحث‌های کلیدی دیگری که در سال‌های گذشته توسط مقام معظم رهبری هم مورد توجه جدی قرار گرفت، بحث اصلاح الگوی مصرف بود. سوال این است که الگوی مصرف ما چه منابع ملموس و چه منابع غیر ملموس و چه انرژی و چه آب و چه خاک و چه دانش و چه بهداشت و چه مغز و نیروی انسانی که به دانش ما ورود پیدا می‌کند، چگونه است. ما باید بر اساس رویکردهای مختلف و فرآیندهای مختلف در الگوی تولید و الگوی مصرف و الگوی توزیع، تجدید نظر اساسی انجام بدهیم که بتواند بهره‌وری اقتصادی ما را بالا ببرد.

نزدیک ۳ درصد از رشد ۸/۶ درصد رشد اقتصاد ملی ما باید از رشد بهره‌وری حاصل شود. بهره‌وری را باید به درون فرآیندها بیاوریم و در کارایی نیروی کار ببریم و شایسته‌گزینی، بحث دانش‌بنیان کردن تولیدات، تغییر در فرآیندهای علمی و فنی، کاهش ضایعات تولید در بخش‌های مختلف، همه این موارد را داریم می‌بینیم. برای مثال و به عنوان یک نماد عینی، الان ما بالاترین شاخص شدت مصرف انرژی را در بین کشورهای جهان داریم. اگر این وضع ادامه پیدا کند، ما باید تمام منابع خود را مصرف کنیم بدون این که سرمایه‌ای زاینده را جایگزین آن کرده باشیم.

بنابراین، باید برگردیم یک نگاه به عقب داشته باشیم و بگویم فرضاً در صنعت انرژی و به ویژه صنعت نفت و گاز در ۱۰۰ سال گذشته چه کار کرده‌ایم. چه میزان منابع را استخراج کرده‌ایم و چقدر ثروت‌های طبیعی را روی زمین آورده‌ایم. چه سرمایه‌ای از طریق تبدیل این ثروت‌ها به دست آورده‌ایم و اگر معادل ۱۰۰ سال آینده بخواهیم حرکت کنیم، چه راهکارهایی را نباید برویم و چه راهکارهایی را باید برویم.

در حوزه تفکرات راهبردی اصطلاحی داریم که می‌گوییم همه بنگاه‌ها و همه افراد و همه کشورها همیشه باید این سه سوال اساسی را از خودشان بپرسند که چه کارهایی را می‌خواهیم انجام بدهیم، چه کارهایی را نباید انجام بدهیم و چه کارهایی را باید اصلاح کنیم. پس ما چه کارهایی را نباید انجام دهیم و چه کارهایی را داریم انجام می‌دهیم و چه کارهایی را می‌خواهیم انجام بدهیم، با هم‌دیگر ببینیم.

سند چشم‌انداز به ما می‌گوید چه کارهایی را باید انجام دهید. در اقتصاد که از زاویه چشم‌انداز نگاه کنیم، یکی از بحث‌های اصلی که به عنوان الزام مطرح می‌شود این است که ما باید سهم منابع انسانی را در ترکیب تولید و ثروت ملی افزایش بدهیم. بر اساس آخرین مطالعاتی که در کشور انجام شده است نقش آفرینی منابع انسانی در تولید و ثروت ملی ما نزدیک ۳۵ درصد است. حدود ۲۰ درصد هم تأسیسات فیزیکی و زیرساخت‌ها و زیربنایی که به وجود آمده است، نقش دارد و ۴۵ درصد هم منابع طبیعی. همین شاخص‌ها را در اقتصادهای پیشرفته جهان از جمله در آلمان دنبال می‌کنیم متوجه می‌شویم که ۸۰ درصد آن منابع انسانی است، پنج درصد منابع طبیعی است و ۱۵ درصد زیرساخت‌ها و تجهیزات فیزیکی دست ساخته بشر است. سند چشم‌انداز الزامی را برای ما ایجاد می‌کند و آن، این است که الگوی توسعه را از منابع پایه بودن که ثروت طبیعی است، به الگوی دانش پایه بودن تغییر می‌دهد. با این روند است که ما باید به اقتصادمان از زاویه چشم‌انداز و الزامات آن نگاه کنیم.

* رئیس کمیسیون زیربنایی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام